

قلم

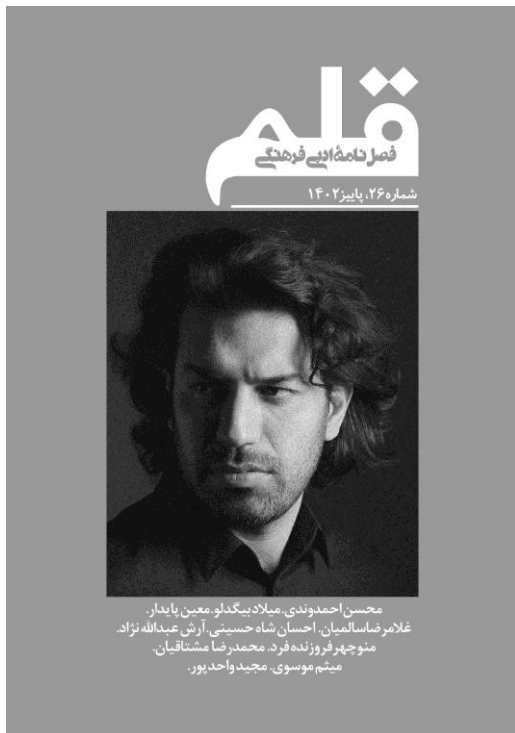
فصل نامہ ادبی فرہنگے

شماره ۲۶، پاییز ۱۴۰۲



محسن احمدوندی. میلاد بیگدلو. معین پایدار.
غلامرضا سالمیان. احسان شاہ حسینی. آر ش عبداللہ نژاد.
منوچہر فروزندہ فرد. محمدرضا مشتاقیان.
میثم موسوی. مجید واحد پور.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



قلم

فصل نامه ادبی - فرهنگ

✦ صاحب امتیاز: اهالی فکر و فرهنگ استان کرمانشاه

✦ مدیر مسئول: الهه دارابی

✦ سردبیر: محسن احمدوندی

✦ ویراستاران: محسن احمدوندی، منوچهر فروزنده فرد

✦ طراح جلد: مریم دارابی

✦ صفحه آرا: منوچهر فروزنده فرد

فصل نامه قلم به صورت الکترونیکی منتشر می شود و متن کامل همه شماره های آن در وبگاه پارسی شناسی و کانال تلگرامی فصل نامه به نشانی های زیر در دسترس است:

<https://b2n.ir/faslnameyeqalam>
<https://t.me/faslnameyeqalam>

- مقالات ارسالی به فصل نامه بازگردانده نخواهد شد.

- فصل نامه در ویرایش مطالب آزاد است.

- آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصل نامه نیست.

✦ رایانشانی (ایمیل) فصل نامه:

mohsenahmadvandi@yahoo.com

فهرست مطالب

	۳
سخن سردبیر ● محسن احمدوندی	
ریشه‌شناسی دو واژه قَرَسْتُقُل و قَرْتَبَلِيّی در زبان گُردی ● غلامرضا سالمیان	۴
زبان‌پژوهی (۹) ● منوچهر فروزنده فرد	۷
○ چند‌گرایش در خط فارسی امروز (بخش دوم) ○/بن یا بن؟ ○ املای ضمیر منفصل دوم‌شخص مفرد ○ فاصله‌گذاری فعل ماضی نقلی سوم‌شخص مفرد ○ فاصله‌گذاری نام‌های ترکیبی فرانسوی در فارسی ○ نکته‌ای در باب واحدهای زبانی ○ توصیف یا توصیه؟ (مختصری در باب درست و غلط در زبان) ○ تکمله‌ای بر شیرازی‌های سعدی ○ ضرورت و اهمّیت تدوین «نمایه ریشه‌شناختی فارسی» ○/آبسلانگ	
لعنت و لعنتی و صورت‌گفتاری آن‌ها ● میلاد بیگدلو	۶۶
لهجۀ کاشمیری ● آرش عبداللّه‌نژاد	۶۸
اوراق بادبرده (۱۸) ● محسن احمدوندی	۷۸
○ اشتباهات رمان‌نویسان ایرانی: بزرگ علوی و چشم‌ه‌ابیش ○ اشتباهات رمان‌نویسان ایرانی: بزرگ علوی و سالاری‌ها ○ اشتباهات رمان‌نویسان ایرانی: بزرگ علوی و روایت ○ اشتباهات رمان‌نویسان ایرانی: بزرگ علوی و موربانه	
بررسی کارکردهای اصطلاح بگ/ بک و مشتقات آن در غزلیات مولانا ● مجید واحدپور	۹۹
ارج خرد (۲) ● محمدرضا مشتاقیان	۱۰۴
○ تصحیح یک اشتباه و طرح یک پرسش	
ادیب و نقش او در جهان امروز ● معین پایدار	۱۰۷
روسو و آموزش و پرورش ● میثم موسوی	۱۱۴
گردشگری: یاری تازه‌نفس در مسیر صلح ● احسان شاه‌حسینی	۱۱۷
راهنمای نویسندگان	۱۲۰

به یاد آیت ترجمانی و زبان‌دانی،

زنده‌نام استاد میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی (۱۳۱۰-۱۴۰۲)

۴۷. چند گرایش در خط فارسی امروز (بخش دوم)

در زبان‌پژوهی ۴ (بخش ۲۴) درباره برخی گرایش‌های خط فارسی امروز سخن گفتیم و در باب رسم خط <ه‌ی>/<ه‌ی>^۲ به جای <ه>/<ه>^۳ نیز بحث کردیم^۳. در این جا به گرایشی دیگر می‌پردازیم^۴.

گرایش دوم) الف به جای الفک (وکرسی آن)

الفک (= الف کوتاه، الف مقصور، الف مقصوره^۵) یک نشانه زیروزبری^۶ و از نشانه‌های فرعی/ ثانوی نظام نوشتاری^۷ عربی است که به صورت <'> نوشته می‌شود و در وام‌واژه‌های عربی رایج در فارسی نیز معمولاً در سه جایگاه زیر کاربرد دارد:

۱. در این نوشتار کوشیده شده است - به صورت آزمایشی - از جمع‌های مکسر (/شکسته) و حتی سالم عربی استفاده نشود.
۲. نویسه (برای تعریف آن نک. ادامه) یا رشته‌ای از نویسه‌های کوچک‌تر از واژه را میان نشانه <> (= دوکمان شکسته) قرار داده‌ایم. واژه‌هایی که صورت نوشتاری آن‌ها مورد نظر است (مانند دیگر صورت‌های زبانی‌ای که تأکید بر صورت و نه معنای آن‌هاست) خمیده نوشته شده‌اند.
۳. آن مطلب تکمله‌ای هم دارد که در آینده منتشر خواهد شد.
۴. گفتنی است، برای رعایت یک‌دستی رسم خط فصل‌نامه، در این نوشتار رسم خط پیشنهادی نگارنده برای یای میانجی و الف کوتاه به کار بسته نشده است. ضمناً برخی صورت‌های املائی به‌کاررفته در فصل‌نامه قلم متفاوت با پیشنهادهای فرهنگستان است و نگارنده به‌عنوان ویراستار فصل‌نامه دلیل‌های خود را برای گزینش برخی از آن‌ها نوشته (مانند حذف تشدید الله، حفظ همزه ابن، فاصله‌گذاری ماضی نقلی سوم‌شخص مفرد و ... در همین بخش از زبان‌پژوهی) و درباره برخی دیگر در فرصتی مناسب خواهد نوشت.
۵. اصطلاح الف مقصور(ه) را قاعداً فقط باید برای اسم‌های مقصور (اسم‌های پایان‌یافته به <حی>/<حی> و به سخنی دقیق‌تر و بنابر قاعده‌های عربی اسم‌های پایان‌یافته به <ح>/<حی> یا <حی>/<حی>) به کار برد ولی گاهی به‌تسامح در مورد‌های دیگر (مثلاً الله، توریه) هم به کار می‌رود. ضمناً از آن‌جاکه در فارسی صفت مذکر و مؤنث نداریم، اصطلاح الف مقصور بهتر از الف مقصوره است (هم‌چنین نک. متینی، ۱۳۴۶: ۱۶۹؛ ادیب‌سلطانی، ۱۳۷۸: ۲۰۱؛ یاحقی و ناصح، ۱۳۸۳: ۲۸؛ سمعی، ۱۳۸۹: ۲۳۹؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱: ۵۵) و الفک اصطلاح‌های فارسی‌تر و بهتری برای نشانه مورد بحث هستند.
- نشانه دیگری که گاه در فارسی کاربرد دارد الف کوتاهی است که زیر نویسه <حی>/<حی> گذاشته می‌شود و نشان‌دهنده آن است که این نویسه نماینده واج /i/ است و نه نماینده واج‌های /y/ یا /â/ (برای نمونه: لیلی /lilyli/). براین اساس، اگر بخواهیم بین دو نشانه <'> و <,> تمایز قایل شویم می‌توان نشانه نخست، یعنی الف مقصور(ه)، را الف کوتاه زیرین/ الفک زیرین و نشانه دیگر را الف کوتاه زیرین/ الفک زیرین نامید. به نظر می‌رسد برخلاف الفک زیرین، که نیازی به آن نداریم و حذفش - چنان‌که در ادامه نوشتار به‌تفصیل خواهیم گفت - آسیبی به خط فارسی نمی‌رساند و حتی نوشتار را آسان‌تر می‌کند، در فارسی به الفک زیرین برای رفع ابهام نیاز داشته باشیم و بنابراین خوب است که آن را جزو نویسه‌های فرعی خط فارسی در نظر بگیریم. هم‌چنین درباره الف زاید و دیگر نویسه‌های زاید نک. پیوست ۲.

6. diacritic

۷. برای اصطلاح‌های خط (به انگلیسی: script) و نظام نوشتاری (به انگلیسی: writing system) نک. صفوی، ۱۳۸۶: ۲۵ به بعد. هم‌چنین برای آگاهی بیش‌تر نک. ماونتفورد (Mountford)، ۲۰۰۵؛ ترجمه فارسی: ماونتفورد، ۱۳۸۴. گفتنی است نگارنده با آگاهی از تفاوت این دو اصطلاح گاه برای ساده‌سازی بحث به جای نظام نوشتاری فارسی نیز از خط فارسی سخن گفته است. این نکته هم قابل توجه است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی دو اصطلاح خط و نظام نوشتاری را هم‌معنا دانسته و هر دو را در برابر واژه انگلیسی orthography تصویب^۸

- در پایان واژه‌ها روی کرسی ^۱ <ی>/<حی>: کبری، حتی؛

- در رسم خط قرآنی معدودی از واژه‌های پایان‌یافته به <ه> روی کرسی <حو> (و در یک واژه پایان‌یافته به <ه> روی کرسی <ی>): صلوة، توریة؛

- در میان معدودی از واژه‌ها بدون کرسی (روی نویسه‌های^۲ اصلی): ذلک، رحمن.

مورد نخست بسامد بیش‌تری دارد. در ادامه هر یک از این موردها را جداگانه بررسی خواهیم کرد.

بخش نخست. درباره‌ی واژه‌های پایان‌یافته به الفک با کرسی <ی>/<حی>

چنان‌که می‌دانیم در فارسی شماری واژه عربی پایان‌یافته به <ی>/<حی> رواج دارد:

اعلی، الی، اولی، اولی، تقوی، حتی، ختی، سکنی، شوری، صغری، طوی، عظمی، علی، عیسی،

فتوی، فتی، کبری، کسری، لیلی، مبتلی، متوفی، مجتبی، محتوی، مرتضی، مستثنی، مستی، مصطفی،

مصفی، مصلی، معلی، موسی، مولی، وسطی، هوئی، یحیی (برای مثال‌های بیش‌تر نک. پیوست ۱)؛^۳

بحث در خاستگاه و تلفظ اصیل <ی>/<حی> در حوصله این نوشتار نیست (در این باره برای نمونه نک. لوکسنبرگ، ۲۰۰۷:

۳۹-۴۳) و در این جا تنها به مسئله‌های رسم خطی مربوط بدان می‌پردازیم.^۴

کرده‌است (نک. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۷، ذیل خط، نظام نوشتاری و orthography) که دقیق به نظر نمی‌رسد. واژه orthography معادل املا و رسم خط است (سنج. حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۰: ذیل واژه). در پشت جلد کتابچه دستور خط فارسی نیز معادل انگلیسی orthography برای دستور خط آمده‌است (نک. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱).

۱. کرسی نویسه‌ای است که به‌عنوان پایه‌ای برای نشانه‌های زیروزبری به کار می‌رود و خود به تلفظ در نمی‌آید؛ مانند <حی> در عیسی، <حو> در حیوة، و <ح> در حتماً. گاه در اثر حذف نشانه زیروزبری، کرسی خود بر واجی (اواج‌هایی) که نشانه زیروزبری بنا بوده بر آن (ها) دلالت کند دلالت می‌کند.

۲. نگارنده در برابر grapheme انگلیسی، واژه رایج و کوتاه و خوش‌آوا و کاملاً فصیح نویسه (برای نمونه نک. صفوی، ۱۳۸۴: ۲۹؛ همایون، ۱۳۷۲: ذیل grapheme؛ عاصی و عبدعلی، ۱۳۷۵: ذیل نویسه و grapheme) را بر واژه نارایج و درازتر و نه‌چندان خوش‌آوا و نسبتاً فصیح مصوب فرهنگستان، یعنی تک‌نگاره (به‌قیاس تک‌واژ/تک‌واژ؛ نک. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۷: ذیل تک‌نگاره) ترجیح می‌دهد (اگر بنا باشد به‌قیاس morpheme «تک‌واژ»، grapheme را «تک‌نگاره» بگوییم، قاعدتاً باید phoneme را هم «تک‌آوا» بنامیم، نه «واج»!). عجیب است که فرهنگستان خود در برابر transliteration اصطلاح نویسه‌گردانی را به کار برده‌است که در آن از اصطلاح نویسه استفاده شده‌است (نک. همان: ذیل نویسه‌گردانی). عجیب‌تر این‌که در میان متخصصان زبان‌های باستانی اصطلاح حرف‌نویسی (برای نمونه نک. آموزگار و تقضلی، ۱۳۸۷: ۴۷؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۷۳؛ نرگزی کهن، ۱۳۹۴: ذیل حرف‌نویسی؛ چنگیزی، ۱۳۹۵: ذیل حرف‌نویسی) بسیار رایج‌تر از نویسه‌گردانی است و فرهنگستان در این مورد هم صورتی خلاف صورت رایج در میان متخصصان تصویب کرده‌است.

۳. در عربی واژه‌های پایان‌یافته به <حی>/<حی> به مقوله‌ها و زیرمقوله‌های گوناگونی تعلق دارند. از آن‌جا که این مسئله به بحث ما ارتباطی ندارد تنها به اشاره‌ای مختصر درباره‌ی برخی از آن‌ها بسنده می‌شود. صفت تقضیلی مذکر (بر وزن أفعَل): أعلی، اولی؛ صفت تقضیلی مؤنث (بر وزن فُعَلی): أولی، کبری؛ فعل: أَسْرَى، إنتهی؛ مصدر: بُسْرَى، هُدَى؛ جمع مکسر: أُسَارَى، سُكَارَى؛ حرف اضافه و ربط: إلی، حَتی، عَلی؛ قید/شبه‌جمله: بَلَى.

4. Luxenberg

۵. در نوشته‌های فارسی به خط سریانی نیز، به‌پیروی از خط عربی، برای نشان دادن الف مقصور از نویسه y استفاده شده‌است، مثلاً واژه /ysy/ /ŷTsā/ «عیسی» (نک. مَجی و أُرَسَتی (Maggi and Orsatti)، ۲۰۱۱: ۲۵۹). البته ممکن است در این موردها هم اماله صورت گرفته باشد و واژه مورد بحث /ŷTsē/ تلفظ می‌شده‌است. از جناب میلاد بیگدلو بابت تذکر این نکته سپاسگزارم.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۴۰۱: ۵۵)، با حفظ رسم خط) درباره الف کوتاه روی کرسی <ی>/<حی> چنین توصیه کرده است:

«الف کوتاه» (الف مقصوره) همیشه به صورت «الف» نوشته می شود، مگر در موارد زیر:

الف) المثنی، [...] الی، اولی، حتی، علی

ب) اسم های خاص: صغری، طویی، عیسی، کبری، مجتبی، مرتضی، مصطفی، موسی، هدی، یحیی [...]

تبصره ۱: سه اسم صغری و کبری و هدی به صورت صغرا و کبرا و هدا نیز رایج است. [...]

ج) ترکیبها و عبارت های عربی مختوم به الف مقصوره: أعلام الهدی، بدرالدجی، طویی لک، لا تُعَدُّ ولا تُحصی، سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، لا تُحصی (صیغه های فعلی)

به نظر می رسد به دلیل های زیر به آسانی می توان - و البته بهتر است - در فارسی امروز همه واژه های پایان یافته به <ی>/<حی>

<حی>، حتی استثنای فرهنگستان، را در همه جا با <ا>/<ح> نوشت:

۱. درست است که خط فارسی برگرفته از خط عربی است، ولی نظام نوشتاری فارسی مستقل است و نیازی به رعایت قاعده های نظام نوشتاری عربی ندارد (این نکته ای است که درباره گرایش های دیگری که در یادداشت های آینده مطرح می شود نیز کاربرد دارد).

۲. برای هم خوانی گفتار و نوشتار (/ تطابق ملفوظ و مکتوب) و به قیاس و برای هماهنگی با واژه های فارسی و غیرفارسی دیگری که در آنها واج /â/ با نویسه ی <ا>/<ح> (و <آ>/<ح>) نوشته می شود، بهتر است این مورد های نسبتاً کم شمار^۱ را هم با نویسه <ا>/<ح> نوشت. این شیوه برای فارسی آموزان فارسی زبان و غیرفارسی زبان هم آسان تر است.

۳. نوشتن الفک برای بسیاری از کسان و در برخی دستگاه های دیجیتال/رقمی^۲ دشوار است. از این رو غالباً آن را حذف می کنند و تطابق گفتار و نوشتار بیش از پیش از میان می رود (به سخن دیگر، به جای نشانه <ح>، کرسی <ی>/<حی> نقش واج /â/ را بر عهده می گیرد)^۳.

۴. برخی از واژه هایی که در اصل عربی خود دارای <حی>/<حی> بوده اند در فارسی امروز با <ا>/<ح> نوشته می شوند و در فرهنگ ها نیز به همین صورت ضبط شده اند. بسیاری از فارسی زبانان به هیچ وجه از صورت عربی آنها اطلاع ندارند و هیچ گاه آن را به چشم خود ندیده اند. از جمله این واژه ها می توان به دعوا و بلوا و مقوا و ... اشاره کرد. حال چه اشکالی دارد که مجتبا و مصطفا و مرتضا و ... را هم مانند این واژه ها بنویسیم؟

۵. می دانیم که وقتی واژه های پایان یافته به الفک پسوند نسبت یا صفت یا مضاف الیه می گیرند الفک آنها تبدیل به الف می شود (نیز نک. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱: ۴۸؛ نیکوبخت، ۱۳۸۹: ۱۴۴؛ برای دیدگاهی متفاوت نک. غلام حسین زاده،

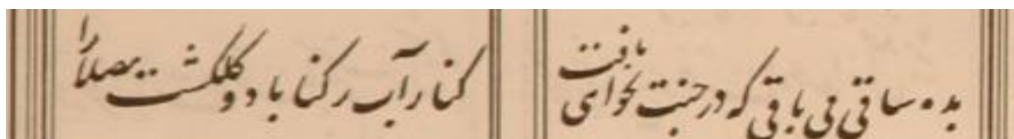
۱. اکثر واژه هایی که در پیوست ۱ آمده اند عملاً در فارسی امروز کاربردی ندارند.

۲. صورت رقمی که برخی به جای دیجیتال به کار می برند از رقوم و پسوند نسبت ساخته شده است، ولی از آن جاکه رقوم در فارسی رایج نیست رقمی هم بختی برای رواج ندارد. صورت رقمی فصیح تر و درست تر به نظر می رسد.

۳. عجیب است که در دستور خط فارسی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱) و فرهنگ املائی خط فارسی (صادقی و زندی مقدم، ۱۳۹۴) اهمیتی برای الف کوتاه روی کرسی <ی>/<حی> قایل نشده اند و گاهی آن را می نویسند و گاهی نه.

۱۳۸۷: ۲۲، پانوش: صغرابی، طوبایی، عیسایی، کبرایی، کسرابی، مجتبابی، مرتضایی، مصطفایی، موسایی، مولایی، یحیایی^۱، عیسای مریم، عیسای مسیح، موسای کلیم، یحیای برمکی، هوای نفس، کبرای قیاس^۲. حال چه اشکالی دارد که صورت معمول این کلمه‌ها نیز (هنگامی که بدون پسوند نسبت یا مضاف‌الیه یا صفت و مانند آن به کار می‌روند) با الف نوشته شود؟ آیا املائی یک‌دست عیسا و عیسای مسیح بهتر است یا املائی متفاوت عیسی و عیسای مسیح؟^{۳ و ۴}

۶. دست کم از سده پنجم هجری قمری برخی واژه‌های پایان‌یافته به <حی>/<حی> در دست‌نویس‌های فارسی با <ا>/<ا> نوشته شده‌اند (نک. متینی، ۱۳۴۶: ۱۶۹-۱۷۰). برای نمونه، در نسخه‌ای از دیوان حافظ نگاشته به سال ۸۲۷ هجری قمری (معروف به نسخه خلخالی) واژه مصلاً در این بیت با الف پایانی ضبط شده است:



بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکناباد^۵ و گلگشت^۶ مصلاً را (حافظ، ۱۳۶۹: ۵).

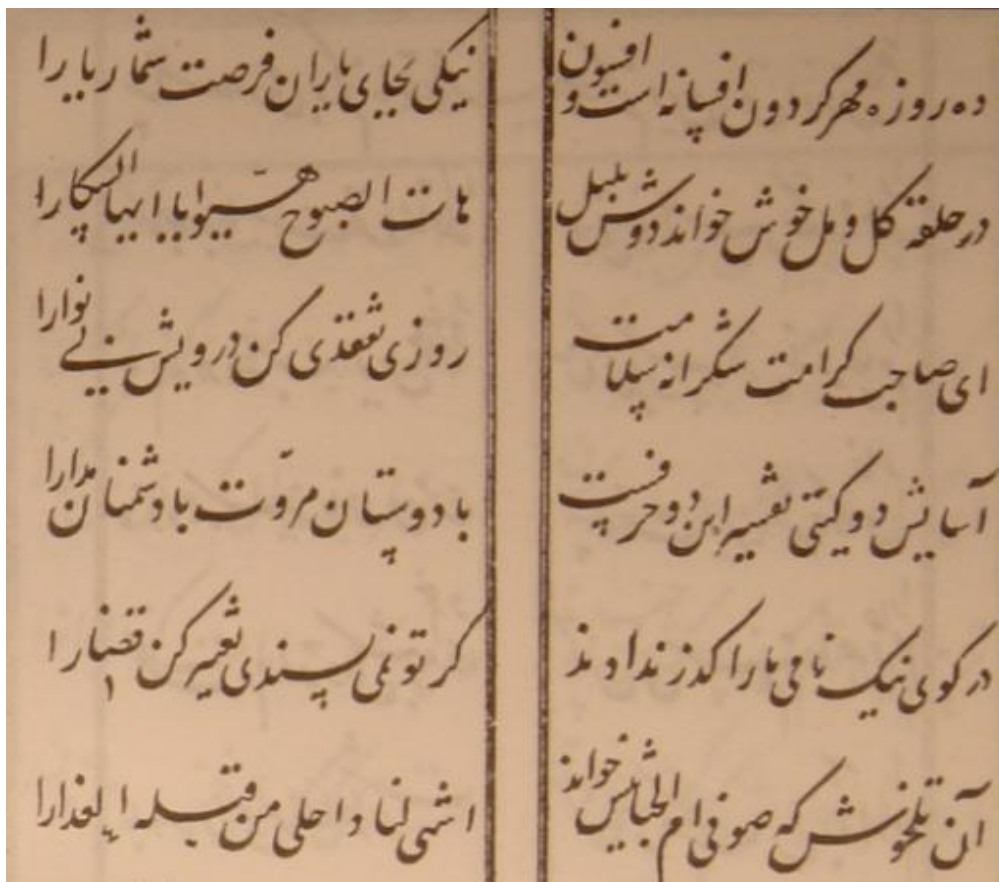
۷. برخی شاعران واژه‌های پایان‌یافته به <حی>/<حی> را با واژه‌های پایان‌یافته به <ا>/<ا> قافیه کرده‌اند. در این موردها بهتر است ما نیز قافیۀ خطّی/نوشتاری را رعایت کنیم و همه این واژه‌ها را با <ا>/<ا> بنویسیم (همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم در نسخه‌های خطّی قدیم نیز معمولاً این موردها با <ا>/<ا> نوشته شده‌اند)^۷. جالب است که در متن‌های کهن فارسی حتّی در

۱. می‌دانیم که در عربی صفت نسبی این کلمه‌ها به صورت صغروی، عیسوی، کبروی، کسروی، مجتبوی، مرتضوی، مصطفوی، موسوی، مولوی، یحیوی و مانند آن به کار می‌رود. اکثر این صورت‌ها در فارسی نیز کاربرد دارد.
۲. نام و نام خانوادگی غالباً بدون تبدیل <حی>/<حی> به <ا>/<ا> نوشته می‌شود: موسی موسوی (نک. یاحقی و ناصح، ۱۳۸۳: ۳۰؛ نیکوبخت، ۱۳۸۹: ۱۴۴). البته به نظر نگارنده در این موردها هم چه نشانه اضافه تلفظ شود و چه نشود بهتر است از نویسه <ا>/<ا> بهره برد: موسای موسوی/موسای موسوی. درباره تلفظ کسره اضافه در میان نام و نام خانوادگی هم چنین نک. جم (۱۳۹۳). استدلال یاحقی و ناصح (۱۳۸۳: ۲۱ و ۳۰) مبنی بر ایجاد اشکال در سندهای رایانه‌ای در صورت ضبط نشانه اضافه میان نام و نام خانوادگی (برای نمونه، فاطمه/فاطمه احمدی، مرتضای ابراهیمی) چندان موجه به نظر نمی‌رسد؛ به‌ویژه با نگارش <هی>/<هی> به جای <ه>/<ه> و <ا>/<ا> به جای <حی>/<حی>. مطابق پیشنهاد نگارنده - و امکان‌های رایانه‌ای امروزی.
۳. در عربی هم در هنگام اضافه و مانند آن <حی>/<حی> به <ا>/<ا> تبدیل می‌شود؛ مانند لیلای (لیلی + ی ضمیر اول‌شخص مفرد) در بیت زیر:

بِه یَمَنِ هَمَّتِ حَافِظٌ أَمِیدُ هَسْتِ کِه بَاز
أَرَى أُسَامِرَ لَیْلَیَ لَیْلَیَةَ الْقَمَرِ
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۱۶).

- درباره خوانش مصراع نخست این بیت نک. فروزنده فرد (۱۴۰۲ الف).
۴. درباره املائی واژه‌های دارای الفک + ام، ای، است، ایم، اید، اند نک. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱: ۴۳. به نظر نگارنده از میان دو صورت طویی است و طوباست تنها صورت دوم درست است.
۵. رکناباد را عمداً به صورت گسسته رکن‌آباد نوشتیم، زیرا جزء «رکن» در رکناباد با واژه کنار صنعت قلب بعض می‌سازد (نک. اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۶۴؛ کزازی، ۱۳۸۹: ۶۵).
۶. درباره واژه گلگشت نک. جهانشاهی افسار و فروزنده فرد، ۱۴۰۰.
۷. برای شاهد‌های رعایت نکردن قافیۀ خطّی نک. پیوست ۴.

جمله‌ها و مصراع‌های عربی هم برخی کلمه‌های پایان‌یافته به <حی>/<حی> (مانند سکاری و عذارئ) با <ا>/<ا> نوشته شده‌اند (درحالی‌که برخی دیگر مانند اشهی و احلی به صورت عربی خود باقی مانده‌اند):



در حلقه گل و مل خوش خواند دوش بلبل
 آن تلخوش^۲ که صوفی ام‌الخبایش خواند

هات الصَّبوح هَيَّوَا يَا أَيُّهَا الشُّكَارَا...
 أَشْهَى لَنَا وَأَحْلَى مِنْ قُبْلَةَ الْعَذَارَا
 (همان: ۱۲).

۸. گاه برخی صنعت‌های لفظی درگرو نوشتن واژه‌های پایان‌یافته به <حی>/<حی> با نویسه <ا>/<ا> است و همین نشان می‌دهد که در گذشته هم این کلمه‌ها را با <ا>/<ا> می‌نوشته‌اند. مثلاً در بیت زیر هوا به هواء «باد، جو» و هوی «هوس، عشق» ایهام دارد و این نشان می‌دهد که هر دو را در قدیم هوا می‌نوشته‌اند:

ما در درون سینه هوایی نهفته‌ایم
 بر باد اگر رود دل ما زان هوارود
 (حافظ، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

۱. چنین است در نسخه. در این جا مجال بحث در باب ضبط صحیح این واژه نیست.

۲. تلخوش را عمداً تلخ‌وش ننوشتیم، زیرا ممکن است گونه‌ای از تلخ خوش باشد و براین اساس بهتر است جزء خوش در تلخوش پیوسته نوشته شود. درباره این واژه نک. راستگو، ۱۳۷۰: ۱۱-۲۳؛ همو، ۱۳۹۵: ۲۵۹-۲۹۴.

در عبارت زیر از *گلستان* هم اگر علی حده را به صورت علاحدہ^۱ بنویسیم با ملاحظه تناسب نوشتاری بیش تری خواهد داشت (افزون بر تناسب آوایی که در حال موجود است):

یکی از علمای معتبر را مناظره افتاد با یکی از مَلَا حِدَه - لَعَنَهُمُ اللّٰهُ عَلا حِدَه - و به حجت با او برنیامد (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۲۹، با تغییر رسم خط)^۲.

هم چنین در نمونه های زیر بهتر است مبتلی را به قرینه بر ملا و بلا به صورت مبتلا نوشت:

- دانشمندی را دیدم به کسی مبتلا شده و رازش بر ملا افتاده (همان: ۱۳۷، با تغییر رسم خط).

- تا چه گنه کردم که روزگارم [...] به چنین بند بلا مبتلا گردانیده است؟ (همان: ۱۴۰، با تغییر رسم خط)^۳

۹. گاه برخی کلمه های عربی پایان یافته به <ی>/<حی> در فارسی دو تلفظ دارند و برای تمایز این دو تلفظ بهتر است صورت پایان یافته به /â/ با <ا>/<حا> (و نه <حی>/<حی> یا <حی>/<حی>) و صورت پایان یافته به /i/ با <حی>/<حی> نوشته شود (نیز نک. نجفی، ۱۳۹۰: ذیل دعوی/دعوا):

عربی	فارسی
دعویٰ /daʕwā/	دعوی /daʕvi/
لیلیٰ /laylā/	لیلا /leylâ/

می دانیم که برخی از واژه هایی که در عربی پایان یافته به <ی>/<حی> هستند در فارسی امروز فقط با /i/ پایانی (یعنی با اماله) گفته و نوشته می شوند و با /â/ کاربرد ندارند:

عربی	فارسی
افعیٰ /ʔafʕā/	افعی /ʔafʕi/
بلیٰ /balā/	بلی /bali/ (در اصل: /balē/)
موسیقیٰ /mūsīqā/	موسیقی /musiqi/

۱. صورت علاحدہ در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و فرهنگ درست نویسی سخن (انوری و عالی عباس آباد، ۱۳۸۵) آمده است.

۲. فروغی هم ملاحظه و علی حده ضبط کرده (نک. سعدی، ۱۳۸۹: ۱۲۲) و حتی مصفاً هم که معمولاً الف کوتاه را به صورت الف می نویسد در این مورد رسم خط عربی را رعایت کرده است (نک. همو، ۱۳۸۵: ب: ۹۲).

۳. در چاپ های فروغی و مصفاً در هر دو مورد مبتلا با الف نوشته شده است (نک. سعدی ۱۳۸۹: ۱۳۳ و ۱۳۷؛ ۱۳۸۵: ب: ۱۰۱ و ۱۰۵). گفتنی است که حافظ هم مبتلا گشتن در بند بلا/ بند و بلا را از سعدی گرفته است:

مبتلا گشتم در این بند و بلا / کوشش آن حلق گزاران یباد بباد

(حافظ، ۱۳۹۰: ۷۱).

۴. بلی در عربی برای پاسخ مثبت به پرسش منفی استفاده می شود (مانند چرا در فارسی و si در فرانسوی) ولی بلی/بله در فارسی برای پاسخ مثبت به پرسش مثبت (مانند آری/آره). گفتنی است اخیراً گرایشی در فارسی پیدا شده است که در پاسخ مثبت به پرسش منفی نیز گاهی از بله یا آره استفاده کنند (برای نمونه نک. پارسی شناسی اگویشور، ۱۴۰۱).

این نیز گفتنی است که برخی کلمات عربی در فارسی دچار امالة معکوس^۱ شده‌اند، یعنی <ی> /i/ پایانی آن‌ها به <â/ تبدیل شده‌است؛ مانند تمّی < تمّنا، تجلّی < تجلّا، تسلّی < تسلّا و ... (نک. مایر^۲، ۱۹۸۱: ۱۵۲-۱۵۴؛ فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۷۹). دربارهٔ اماله نک. پیوست ۵.

۱۰. گاه برخی کلمه‌های پایان‌یافته به <ی> /<حی> و کلمه‌های پایان‌یافته به <ء> /<حاء> عربی هر دو در فارسی به صورت پایان‌یافته به <ا> /<ح> درمی‌آیند (نیز نک. نجفی، ۱۳۹۰: ذیل هوا):

عربی	فارسی
هواء	هوا
هوی	هوا

بنابراین اشکالی ندارد که، برای نمونه، فعل انتهی^۳ «پایان یافت» را هم در فارسی مانند اسم انتهاء «پایان» به صورت انتها بنویسیم (سنج. همان: ذیل انتها انتهی):

عربی	فارسی
انتهاء	انتها
انتهی	انتها

۱۱. استناد به ضبط شناسنامه‌ای/ ثبتي نیز باعث هرج و مرج می‌شود و ناهماهنگی رسم خط برای جست‌وجوهای رایانه‌ای و مانند آن بسیار زیان‌بار است. برای نمونه، نام خانوادگی یک‌سان دو برادر چرا باید به دو شکل متفاوت مصفّی (ابوالفضل مصفّی) و مصفّا (مظاهر مصفّا) نوشته شود؟! ضبط نهادینه/ نهادی شده - در نمونه‌هایی چون المثّی - هم در استدلال‌های زبان‌شناختی محلی از اعراب ندارد (دربارهٔ ضبط شناسنامه‌ای و نهادی شده نیز نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۱).

۱۲. ممکن است برخی اشکال کنند که برای نمونه الی «تا، به (سوی)» اگر به صورت الا نوشته شود ممکن است با واژه‌های دیگری چون الا «مگر» و آلا «هان» خلط شود، اما این اشکال به‌جا نیست، زیرا به راحتی می‌توان به کمک بافت جمله و نیز در صورت لزوم با استفاده از حرکات‌های زیر و زبر و پیش و مانند آن رفع ابهام کرد. وانگهی در برخی موردها واژه‌های پایان‌یافته به <ی> /<حی> (بدون الفک) هم ممکن است مبهم باشند؛ برای نمونه وسطی را می‌توان به دو صورت وسطی یا وسطی خواند یا کسری را می‌توان به صورت کسری (عدد کسری، کسری بودجه) یا کسری/ کسری (معرب خسرو) تلفظ کرد. هم‌چنین است نمونه‌هایی چون تعالی/ تعالی^۴، مجری/ مجری، محتوی/ محتوی، مستوفی/ مستوفی، مقتدی/ مقتدی و منتهی/ منتهی (نیز نک. نجفی، ۱۳۹۰: ذیل مجری/ مجری، مقتدا، منتها، منتهی؛ گفتنی است نجفی افزون بر مثال‌های یادشده در برخی موردهایی که ابهامی هم وجود ندارد املائی پایان‌یافته به <ا> /<ح> را توصیه کرده‌است؛ مثلاً نک. نجفی، ۱۳۹۰: ذیل ید طولاً^۴).

۱. به آلمانی: gegenimāla

2. Meier

۳. هم‌نویسه بودن واژه‌های تعالی/ تعالی دست‌کم در یک بیت باعث دردرس شده‌است؛ نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۲ ت.

۴. حتّی گاه تشخیص صورت‌های ممال و غیرممال هم دشوار است، برای نمونه معنی را معنی باید خواند یا معنی؟

بنابراین شاید بهتر باشد بحث ابهام را در استدلال‌های مربوط به گزینش یک صورت املائی، حتی الامکان، معتبر ندانیم و رفع ابهام را به بافت زبانی و بهره‌گیری از حرکت‌های زیر و زبر و پیش و مانند آن واگذاریم (ضمن این‌که توجه بیش‌ازحد به رفع ابهام گاه تالی فاسد دارد و باعث پیدایی صورت‌هایی مغایر قاعده‌های زبان و خط فارسی می‌شود؛ در این باره نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۰ ب).

۱۳. برخی استادان و صاحب‌نظران زبان و ادب فارسی در همهٔ موردها املائی واژه‌های پایان‌یافته به <حی> / <حی> (یا واژه‌های پایان‌یافته به نویسهٔ <حی> و واج /â/) را با <ا> / <ا> توصیه کرده‌اند (برای نمونه، نک. بهمنیار، ۱۳۳۷: ۱۷۲؛ بهار، ۱۳۵۵: ۲۶۳ [دستیابی به منبع اخیر با استفاده از ادیب‌سلطانی، ۱۳۷۸: ۲۰۲]؛ مصفا، بی‌تا: ۴۲ و ۲۸-۲۹).

۱۴. جالب است که معمولاً بهانهٔ کسانی که صورت‌های پایان‌یافته به <حی> / <حی> را درست می‌دانند این است که املائی ما مطابق رسم خط قرآنی است، درحالی‌که در نسخه‌های کهن قرآن نیز گاهی این واژه‌ها با <ا> / <ا> آمده‌اند. برای نمونه فعل مضی در برخی نسخه‌ها به صورت مضا آمده است (نک. پوتن: ۲۰۲۲: ۳۱۹).

۱۵. در موردهایی چون حتی الامکان عملاً <حی> تلفظ نمی‌شود؛ حال آن‌که اگر در این موردها هم از <ا> استفاده کنیم (حتی الامکان) <حی> ناخوانا کم‌کم از نظام نوشتاری فارسی حذف خواهد شد و تنها <ا> ناخوانا داریم (مانند ابالفصل و هیئات من الذله و...). دربارهٔ نویسه‌های زاید/ ناخوانا نک. پیوست ۲.

باوجود دلیل‌هایی که در بالا برشمردیم در برخی موردها نیز لازم است رسم خط عربی کلمه‌های مورد بحث رعایت شود:

۱. در موردهایی که واژه‌ها ممال شده‌اند و به‌ضرورت وزن باید با /i/ پایانی (در اصل: /ē/ یا یای مجهول) تلفظ شوند یا در موردهایی که می‌توان واژه را به دو صورت ممال و غیرممال خواند:

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی

آمده مجموع در ظلال محمّد

(سعدی، ۱۳۸۵ الف: ۴؛ همو، ۱۳۸۵ ب: ۸۳۶؛ همو، ۱۳۸۹: ۷۱۴).

در بیت بالا واژه موسی باید /musi/ (در اصل: /mūsē/) تلفظ شود و واژه عیسی نیز - اگرچه به‌لحاظ عروضی می‌تواند به صورت /Pisā/ (در اصل: /Pisā/) تلفظ شود - برای هماهنگی با موسی /musi/ (در اصل: /mūsē/) بهتر است به صورت /Pisi/ (در اصل: /Pisē/) خوانده شود.^۲ هم‌چنین است در بیت زیر از حافظ که دنی را باید ممال خواند و عقبی را نیز بهتر است به قیاس دنی ممال کرد:

1. Putten

۲. در دیوان حافظ تصحیح قزوینی و غنی گاه برخی کلمه‌های پایان‌یافته به <حی> هم ممال و هم مشدد در نظر گرفته شده‌اند که به‌لحاظ عروضی وجهی ندارد، زیرا این دو فرایند یک‌دیگر را خنثا می‌کنند (تبدیل فتوی /fatvâ=y-e/ به فتوی /fatve=y-e/ (اماله) یعنی تبدیل --ن به -ن و تبدیل فتوی /fatve=y-e/ به فتوی /fatve=yy-e/ (تشدید) یعنی تبدیل مجدد-ن به --ن):

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق

بر او نمرده به فتوی من نماز کنی

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

سرم به دنیوی و عقبی فرومی آید تبارک‌الله از این فتنه‌ها که در سر ماست

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۷).

۲. در موردهایی که با ماده‌تاریخ سروکار داریم؛ مانند بیت زیر از سراینده‌ای ناشناس:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلی

چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از «خاک مصلی» [= ۷۹۱]

(نک. همان، ۱۳۹۰: قح [صدوهشت]، پانوش؛

هم‌چنین درباره تاریخ وفات حافظ نک. همان: قط [صدوه]، پانوش).

اگر خاک مصلی را در مصراع دوم بیت دوم به صورت خاک مصلاً بنویسیم سال ۷۹۱ هجری قمری تبدیل به ۷۸۲ هجری قمری خواهد شد که نادرست است. ضمن این‌که قافیۀ شعر هم احتمالاً غلط خواهد شد (تجلی/ مصلاً؛ البته می‌دانیم که تلفظ تجلاً هم وجود دارد). هم‌چنین شاید بهتر باشد در مصراع نخست بیت دوم هم مصلی را برای هماهنگی با مصراع دوم این بیت با <حی> بنویسیم (و حتی با /i/ تلفظ کنیم). درباره اماله هم‌چنین نک. پیوست ۵.

۳. هنگامی که با صنعت‌های لفظی و خطی سروکار داریم؛ مانند جناس خط آری و آری در بیت زیر:

اثر نمائند ز من بی شمایل، آری آری مآثر محیای من محیای

(همان: ۳۲۴).

۴. نام کسانی که در شناسنامه ایشان با <ی>/<حی> یا <ی>/<حی> آمده و خود نیز ضبط شناسنامه را درست می‌دانند، به جهت احترام به ایشان - و نه رعایت ضبط به اصطلاح نهادی شده/ نهادینه - بهتر است با <ی>/<حی> یا <ی>/<حی> نوشته شود. البته اگر خود اصراری بر املاهای شناسنامه‌ای/ ثبتي نداشته باشند یا آن را نادرست بدانند نام ایشان مطابق قاعده با <ا>/<ح> نوشته می‌شود (نیز نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۱).

در پایان این بخش ذکر چند نکته دیگر درباره <ی>/<حی> لازم است:

۱. گاه به برخی از واژه‌های پایان‌یافته به <ی>/<حی> که در فارسی با <ا>/<ح> نوشته می‌شوند همزه نیز می‌افزایند که نادرست است؛ زیرا در عربی کلمه‌های مقصور و ممدود با یک‌دیگر متفاوت‌اند و در فارسی هم معمولاً گرایش حتی به حذف همزه پایانی اصیل کلمه‌هاست (برای نمونه: املاء < املا) و افزودن همزه غیرریشه‌شناختی به واژه‌ها هیچ وجهی ندارد:

در این موردها بهتر است صورت طبیعی واژه را، بدون اماله و تشدید، در نظر بگیریم. بنابراین، در بیت بالا به جای فتویّ /fatve=y-e/ بهتر است فتوای /fatvâ=y-e/ خواند و نوشت (نیز نک. فرزاد، ۱۳۴۹: ۱/ ۵۸۹). درباره ضبط نمرده/ بمرده در این بیت نک. فروزنده فرد (۱۴۰۲: ب).

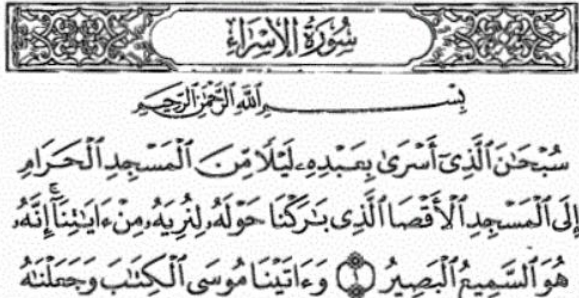
نادرست (نه فارسی و نه عربی)	درست (عربی)	درست تر (فارسی)
أعلاء	أعلیٰ / أعلیٰ	أعلا
أقصاء ^۳	أقصى / أقصى ^۲	أقصا

۲. گاه برخی کلمه‌های عربی را که در این زبان با <ا>/<ح> نوشته می‌شوند در فارسی به‌قیاس نادرست با <ی>/<حی> یا <ی>/<حی> می‌نویسند (نک. نجفی، ۱۳۹۰: ذیل اثناء، لایتجزا، مبرآ، مجزآ؛ انوری و عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۵: ذیل اثناعشری/ اثنی عشری، مبرآ/ مبرّی، مجزآ/ مجزّی؛ خیام‌پور، ۱۳۲۷: ذیل لایتجزا، مبرآ، مجزآ؛ مصفا، بی‌تا: ۲۸-۲۹؛ فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۱۱):

نادرست (نه فارسی و نه عربی)	درست (فارسی و عربی)
اثنی عشر / اثنی عشر ^۴	اثناعشر
لایتجزّی / لایتجزّی	لایتجزّأ ^۹
مبرّی / مبرّی	مبرآ
مجزّی / مجزّی	مجزّأ ^۶

- املائی قرآنی مسجدالاقصا به همین صورت است (نک. قرآن، سوره اسرا (۱۷)، آیه ۱) و بهتر است در فارسی هم به همین صورت نوشته شود، نه به صورت مسجدالاقصی (نیز نک. مصفا، بی‌تا: ۴۲).^۸ عجیب است که برای نمونه در تصویر زیر - از ترجمه خزمشاهی (قرآن کریم، ۱۳۷۵: ۲۸۲) - املائی این واژه در متن فارسی عربی مآبانه‌تر از املائی متن عربی است!

۱۷. سورة اسراء (مراج) (مکی، ۱۱۱ آیه)
به نام خداوند بخشنده مهربان
پا کاکسی که بنده اش را شبی از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی
که پیرامونش را برکت بخشیده ایم، سیر داد، تابه او نمونه‌هایی
از آیات خویش نشان دهیم؛ اوست که شنوا و بیناست
﴿۱﴾ و به موسی کتاب آسمانی داده و آن را رهنمود
بنی اسرائیل گردانیدیم که جز من کسی را کارساز [مدانید و]



۱. فرهنگ املائی خط فارسی: اعلا.
۲. فرهنگ املائی خط فارسی: اقصا/ اقصى. هم‌چنین درباره مسجدالاقصا/ مسجدالاقصى نک. ادامه.
۳. در فرهنگ لغات و تعبيرات مثنوی (گوهرین، ۱۳۸۱) صورت نادرست اقصاء مدخل شده است که البته مورد انتقاد پژوهشگران نیز قرار گرفته است (نک. هنریار، ۱۳۳۸: ۲۳).
۴. فرهنگ املائی خط فارسی: اثناعشر (ی)، اثنی عشر (ی). نشانه ویرگول/ درنگ‌نما بین دو صورت نشان می‌دهد که صورت دارای <ح> مرجح دانسته شده است.
۵. فرهنگ املائی خط فارسی: لایتجزا.
۶. فرهنگ املائی خط فارسی: مبرآ، مبرآ از خطا.
۷. فرهنگ املائی خط فارسی: مجزآ.
۸. اقصى به معنی «دورتر، دورترین، دوردست» را مطابق املائی عربی می‌توان با <حی> یا <حی> نوشت، اما املائی فارسی و درست‌تر آن با <ح> است: اقصا/ اقصى/ اقصى نقاط کشور.

- هم‌چنین گاه برخی کلمه‌های عربی پایان‌یافته به <آة> (مانند مداراة) را که در فارسی به <ا> ختم می‌شوند، به‌نادرست با <ی> یا <حی> می‌نویسند: مداری/مداری (نک. مصفا، بی‌تا: ۴۲)!

۳. گاه کلمهٔ دکتری /doktor-i/ را به‌قیاس واژه‌هایی چون کبریٰ به‌صورت /doktor-â/ تلفظ می‌کنند که نادرست است. دکترا واژه‌ای فرانسوی است (در فرانسوی: doctorat) و دکتری (دکتر + پسوند مصدری) واژه‌ای فرانسوی - فارسی و معادل آن (نک. نجفی، ۱۳۹۰: ذیل دکتر/دکتری؛ انوری و عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۵: ذیل دکتر/دکتری). هر دو واژه به‌جای خود درست‌اند، اما نمی‌توان دکتری با <ی> را با «آ» /â/ تلفظ کرد. هم‌چنین نام موریس دوکیرا، نویسندهٔ فرانسوی، به همین صورت درست است و نه به‌صورت موریس دوکیری (نک. مصفا، بی‌تا: ۴۲)! مار کیرا^۲ نیز به همین صورت صحیح است و نه به‌صورت کیری.

۴. دیدیم که در فارسی الفک عمدتاً روی کرسی <ی>/<حی> قرار می‌گیرد و نه روی کرسی <ی>/<حی> (واژهٔ توریة استناست. نک. ادامه). بنابراین بهتر است در ترکیب‌های زیر نیز اگر می‌خواهیم الفک را روی کرسی بنویسیم آن را روی کرسی <حی> (و نه <حی>) بنویسیم (البته استفاده از نویسهٔ <ا>/<ح> فارسی‌تر و درست‌تر است):

نادرست (نه فارسی و نه عربی)	درست (عربی/عربی‌گونه)	درست‌تر (فارسی)
اعلیحضرت/اعلیحضرت ^۳	اعلیٰ حضرت/ اعلیٰ حضرت	اعلاحضرت
اولیترا/اولیترا	اولیٰ ترا/اولیٰ ترا	اولاترا
علیحده/علیحده	علیٰ حده/علیٰ حده ^۴	علاحد
علیرغم/علیرغم	علیٰ رگم/علیٰ رگم ^۵	علازغم
علیهذا/علیهذا	علیٰ هذا/علیٰ هذا	علاهاذا

۵. نام هفدهمین سورهٔ قرآن در عربی هم به‌صورت اسراء (مصدر) و هم به‌صورت اسری (فعلی که در نخستین آیهٔ این سوره آمده) درست است. در فارسی بهتر است صورت‌های اسراء^۶ و اسرا را به کار برد، هرچند صورت‌های عربی اسراء و اسری نیز درست‌اند (صورت الاسری - چنان‌که برای نمونه جعفری (۱۳۸۳: ۱/بخش ج - صفحهٔ ۴۴) ضبط کرده‌است - در عربی و فارسی نادرست است، زیرا در

1. Maurice Dekobra

2. cobra

۳. فرهنگ املائی خط فارسی: اعلیحضرت. در دستور خط فارسی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱: ۵۵) نیز صورت اعلیحضرت توصیه شده‌است، اما این نکته در جای درست خود نیامده‌است و ذیل تبصرهٔ واژه‌های اسمعیل و هرون و ... (موردهای بدون کرسی) به آن پرداخته شده‌است.

۴. فرهنگ املائی خط فارسی: علی حده.

۵. فرهنگ املائی خط فارسی: علی رگم.

۶. فرهنگ املائی خط فارسی: علی هذا.

۷. هم‌چنان‌که سوره‌های نساء (شمارهٔ ۴)، انبیاء (شمارهٔ ۲۱) و شعراء (شمارهٔ ۲۶) را هم بهتر است در فارسی بدون همزهٔ پایانی - یعنی به‌صورت نساء، انبیا و شعرا - گفت و نوشت.

عربی فعل هرگز الف‌ولام نمی‌گیرد). هم‌چنین نام سوره‌های شوری (شماره ۴۲)، اعلی (شماره ۸۷) و ضحی (شماره ۹۳) را بهتر است در فارسی به صورت شورا، اعلا و ضحا نوشت، هرچند صورت عربی آن‌ها نیز پذیرفته است. درباره صورت فارسی برخی سوره‌های دیگر نک. پیوست ۳.

بخش دوم. درباره واژه‌های دارای الفک روی کرسی <هو> (و <ی>)

در رسم‌خط قرآنی معدودی از واژه‌های پایان‌یافته به <ه> روی کرسی <هو> (و در یک واژه پایان‌یافته به <ه> روی کرسی <ی>) از الفک استفاده می‌شود. این رسم‌خط ظاهراً تحت تأثیر اهالی حیره است و از دیرباز نیز برخی عربی‌دانان متذکر نادرستی آن شده‌اند و توصیه کرده‌اند که واژه‌های یادشده با الف نوشته شوند (نک. سمعی، ۱۳۶۱: ۶۹-۷۰، پانوست). در فارسی نیز همه این واژه‌ها را بهتر است به صورتی مطابق با تلفظ واقعی نوشت، هرچند در صورت لزوم - مثلاً در نام‌ها و نام‌های خانوادگی و نام کتاب‌های خاصی چون مشکوٰۃ یا مشکوٰۃ‌الدینی یا حیوة‌الحیوان - می‌توان از املاهای عربی آن‌ها نیز بهره برد (نیز نک. نجفی، ۱۳۹۰: ذیل تورات، حیات، زکات، صلوات، مشکات؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱: ۵۴-۵۵؛ شعار، ۱۳۷۸: ۲۰۱)؛ البته به‌نظر نگارنده می‌توان همین نام‌های خاص را نیز یک‌دست کرد و سرزنش محافظه‌کاران را به جان خرید. ضمناً باید توجه داشت که نمی‌توان در این کلمه‌ها الف را - به‌جای این‌که به صورت کوتاه روی کرسی بیاید - به صورت بزرگ پس از کرسی آورد (مثل *مشکوٰۃ).

درست تر (فارسی)	درست (عربی/قرآنی)	نادرست (نه فارسی و نه عربی)
تورات	توراة/ توریة/ توریة ^ا	
حیات	حياة/ حیوة/ حیوة	
زکات	زکاة/ زکوة/ زکوة	
صلوات	صلاة/ صلوة/ صلوة	
مشکات	مشکاة/ مشکوة/ مشکوة	مشکوٰۃ

ممکن است برخی استدلال کنند که این شیوه در برخی موردها ابهام ایجاد می‌کند؛ مثلاً صَلَات /salât/ «نماز» را برخی ممکن است با صَلَات /selât/ «صله‌ها» اشتباه بگیرند. در پاسخ باید گفت اولاً اگر به بافت زبانی توجه شود این توجیه‌ها جایی نخواهد داشت. دوم این‌که همواره از حرکت‌های زیر و زبر و پیش و مانند آن می‌توان برای رفع ابهام بهره برد. سوم این‌که املاهای عربی برخی از این واژه‌ها نیز ممکن است سبب خلط و ابهام شود؛ برای نمونه، توریة /to:rât/ «تورات» ممکن است با توریة /to:riyat/ «ابهام» اشتباه گرفته شود (بسامد این دو صورت در فارسی امروز همان‌قدر اندک است که بسامد صَلَات و صَلَات)!

۱. رسم‌خط قرآنی: توریة. گفتمی است در رسم‌خط قرآنی شیوه نگارش <ی>/<هی>/<هی>/<هی>/<هی>/ با <ی>/<هی>/<هی>/<هی>/<هی>/ تفاوت دارد و کرسی الفک معمولاً - حداقل در مصحف‌های نگاشته به‌دست عثمان طاها - بدون نقطه نوشته می‌شود. درباره این رسم‌خط و به‌ویژه رسم‌خط واژه تورات در قدیم نک. عطار، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۵، توضیح مصحح.

چنان‌که در دستور خط فارسی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱: ۵۵) نیز آمده‌است، حتی اگر کلمه‌های مورد بحث را با املای عربی/قرآنی، یعنی با <حوة>/<حوة> یا <حیة>/<حیة> بنویسیم، هنگام افزودن پسوند نسبت یا واژه‌بست نکره/وحدت و مانند آن، این واژه‌ها با املای فارسی یعنی با <ات>/<ات> نوشته می‌شوند: توراتی، حیاتی، زکاتی، صلاتی، مشکاتی.

بخش سوم. درباره‌ی واژه‌های دارای الفک بدون کرسی

الفک در میان معدودی از واژه‌ها بدون کرسی (روی نویسه‌های اصلی) نیز کاربرد دارد:

ابراهیم، اسحق، (بنی)اسرائیل، اسمعیل، الله، اللهم، اله، الهه، الهی، الهیات، الهیت، الهیتون، الهیه، اولئک، بسحق^۱، ثلثه، خرث، ذلک، رحمن (الرحمن)، سموت، (و)لکن، ملئکه، هذا، هذه، هرون.

الف کوتاه در این موارد با زمانه‌ی زمانی است که خط عربی هنوز به‌طور کامل از مصوت‌های بلند استفاده نمی‌کرده‌است (نک. عبدالقواب، ۱۹۹۹: ۳۹۶ به بعد و به‌ویژه ۳۹۹؛ ترجمه‌ی فارسی: عبدالقواب، ۱۳۶۷: ۴۴۹ به بعد و به‌ویژه ۴۵۳؛ برای شباهت عربی با عبری در نوشتن برخی مصوت‌ها نک. ادیب‌سلطانی، ۱۳۷۸: ۱۶)^۲، ولی در فارسی در این موارد نیز به دلیل‌های زیر بهتر است به جای الفک از الف استفاده شود:

۱. به‌خاطر معدودی واژه نمی‌توان قاعده‌ی خط فارسی و هم‌خوانی گفتار و نوشتار را بر هم زد.
۲. برخی از این واژه‌ها مانند ابراهیم و اسحاق و اسمعیل و الهه و رحمان را معمولاً با الف می‌نویسند. به‌قیاس این موارد بقیه‌ی واژه‌ها را هم می‌توان با الف نوشت.
۳. در برخی فرهنگ‌ها و منبع‌های دیگر برخی از این واژه‌ها با الف ضبط شده‌اند؛ برای نمونه این مدخل‌ها در فرهنگ بزرگ سخن آمده‌است:

ابراهیم، اسماعیلی، اسماعیلیه، اله، الها، الهه، الاهه، الاهی، الاهیات، الاهیت، الاهیون، الاهیه، رحمان، رحمانی، رحمانیت (نک. انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه‌ها؛ البته در این فرهنگ الله، اللهم، ذلک، لکن، ولكن، هذا، هذه الساعة، هذه السنه به همین صورت ضبط شده‌است. نک. همان: ذیل واژه‌ها).

نیساری (برای نمونه نک. حافظ، ۱۳۸۷: ۵۰۸)، شفیعی کدکنی (برای نمونه نک. عطار، ۱۳۸۸) و برخی دیگر از مصححان و پژوهشگران نیز الاهی را به همین صورت نوشته‌اند و می‌نویسند.

۱. صورت شیرازی (۱)بواسحاق و نام شاعری در سده‌ی هشتم و نهم هجری قمری.
۲. در خط پهلوی کتابی نیز گاهی مصوت بلند آ/â/ در برخی واژه‌ها حذف می‌شود، مانند امرداد /amurdād/ («(۱)مرداد») و هرداد /hordād/ («خرداد») که در خط به‌صورت 'm(w)rdt' و 'hwrdt' نوشته می‌شود (نک. مکنزی (MacKenzie)، ۱۹۷۱: ذیل Hordād و Amurdād؛ ترجمه‌ی فارسی: مکنزی، ۱۳۷۳: ذیل همین واژه‌ها). البته ممکن است صورت‌های یادشده فراتر از رسم خط باشد و دلیل آوایی/ریشه‌شناختی داشته باشد. درباره‌ی امرداد هم چنین نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۸. درباره‌ی ضبط نشدن دیگر مصوت‌های بلند در عربی (و گاه فارسی) نک. پیوست ۲.
۳. این صورت ندایی قاعدتاً نباید مدخل شود.

۴. رسم خط عربی برخی از این واژه‌ها با یک‌دیگر ناهماهنگ و متناقض است؛ برای نمونه *ذ* در *هَذَا* و *ذَلِك* به لحاظ ریشه‌شناختی یک لفظ است ولی در خط یک جا *ذ* و جای دیگر *ذُ* نوشته می‌شود. چرا ما باید از این آشفتگی و ناهماهنگی رسم خط عربی تقلید کنیم؟ (نیز سنج. کذا، لذا و ...).

۵. این استدلال که رسم خط قرآنی واژه‌های مورد بحث چنین است دقیق نیست؛ زیرا در نسخه‌های کهن قرآن برای نمونه صورت *سَمَوَات* به شکل‌های *سَمَاوَات* و *سَمَوَات* و واژه *هَتِّين* به صورت *هَاتِّين* آمده است (نک. پوتن: ۲۰۲۲: ۲۹۸).

۶. در برخی بیت‌ها/متن‌ها بهتر است برای رعایت قافیه خطی/نوشتاری، ماده تاریخ و دیگر صنعت‌های ادبی، واژه‌های مورد بحث را با *</>* نوشت؛ برای نمونه:

هم تو بیه عنایت الاهی آن جا قدم رسان که خواهی

(نظامی، ۱۳۸۹: ۶، با تغییر رسم خط).

رَحْمَانِ لَایْمَوْتِ چو آن پادشاه^۱ را دید آن چنان کز او عَمَلُ الْخَیْرِ لَایْقَوْتِ

جانش غریقِ رحمتِ خود کرد تا بُوَد تاریخ این معامله «رَحْمَانِ لَایْمَوْتِ» [= ۷۸۶]

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۶۲-۳۶۳، با تغییر رسم خط).

۷. گاه برخی واژه‌های غیرعربی، مثل واژه فارسی همایون (نک. نفیسی، ۱۳۸۶: ۷۱) و واژه روسی سماور، را هم با الف کوتاه نوشته‌اند (یعنی همیون - به قیاس رحمن و مانند آن - و سمور - به قیاس سموات/سموت -) که - به قول مصفا (بی تا: ۴۲) - شرم آور است!

بخش چهارم. دربارهٔ املاي لَفْظِ جَلَالَةِ اللَّهِ / اللّاه (۴)

لفظ *جَلَالَةُ اللَّهِ* را البته می‌توان از دیگر واژه‌های دارای الف کوتاه میانی مستثنا کرد - چنان‌که برای نمونه شعار (۱۳۷۸: ۲۰۱)، سمعی (۱۳۸۹: ۲۳۹) و انوری و عالی عباس‌آباد (۱۳۸۵: ۲۱۲، ذیل طرز نوشتن واژه‌های عربی در فارسی) مستثنا کرده‌اند - ولی ضرورتی ندارد، زیرا این نام به هر صورت و زبانی که نوشته شود تقدس خود را نزد مسلمانان حفظ خواهد کرد. برای نمونه، در نظام نوشتاری کُردی این واژه را نه *لّلاه* می‌نویسند و هیچ‌کس هم بر آن خرده نگرفته است، هم‌چنان‌که این لفظ را به خط‌های دیگر مانند خط رومیایی هم می‌نویسند، مانند صورت *Allah* در انگلیسی. هم‌چنین می‌دانیم که هم‌زبانان ما در تاجیکستان این واژه را به خط سیریلی / سیریلیک به صورت *Аллоҳ* می‌نویسند. با این همه، دربارهٔ *اللّاه* این نکته‌ها هم قابل توجه است:

یک. این نام در حساب جُمَّل معادل ۶۶ است و بنابراین در ماده تاریخ‌ها باید املاي *اللّاه* را با الف کوتاه و بدون تشدید در نظر گرفت (نیز نک. صدری، ۱۳۷۸: یب [دوازده]).

۱. مراد شاة شجاع است.

دو. در عبارت/ آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ املاى الله و رحمن با الف کوتاه (و البتّه بسم و نه *باسم، نک. ابوحاتم رازی، ۲۰۱۵: ۱۶۱ به بعد؛ با این همه رسم خطّ بسم نیز در نسخه‌های کهن قرآن آمده است. نک. پوتن، ۲۰۲۲: ۳۱۳؛ نیز سنج. بسمه تعالی/ باسمه تعالی) درست‌تر است، زیرا از دیرباز این عبارت را دارای نوزده حرف دانسته‌اند و بر آن اساس تأویل‌هایی کرده‌اند:

و گفته‌اند زبانیّه دوزخ نوزده‌اند - چنان‌که رَبُّ الْعَالَمِیْنَ گفت: عَلَیْهَا تِسْعَةُ عَشْرٍ ۲ - و این آیت تسمیت [= بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ] نوزده حرف است، هر آن کس که به اخلاص برخواند رَبُّ الْعَالَمِیْنَ به هر حرفی از آن زبانیه‌ای از وی بازدارد، و او را از سیاستِ وی ایمن کند (میددی، ۱۳۸۲: ۹/۱).

سه. آیا الله تشدید دارد؟ به نظر می‌رسد برخلاف رسم خطّ عربی و صورت رایج فارسی این نام (یعنی الله)، بهتر باشد به دلیل‌های زیر این واژه را بدون تشدید نگاشت:

- اگر بنا بر هم‌خوانی گفتار و نوشتار باشد در گفتار دو واج /l/ و در نوشتار نیز دو نویسه <ل> داریم، پس به تشدید نیازی نیست.

- اگرچه قاعده حرف‌های (درواقع: واج‌های) شمسی و قمری عربی در تلفظ فارسی نیز - بنا به طبیعت آوایی - رعایت می‌شود، ضرورتی ندارد که در نوشتار فارسی هم در این باره از نوشتار عربی پی‌روی شود و هنگامی که واژه‌ای با <ل> آغاز می‌شود و ال می‌گیرد، لام نخست را مشدّد کرد. بر همین اساس به نظر نگارنده موردهایی چون صریح‌اللهجه، عنداللزوم، فقه‌اللغه و مانند آن هم بدون تشدید درست‌اند (در عربی: صریح‌اللهجة، عنداللزوم، فقه‌اللغة).

- چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم در حساب جمل هم این واژه بدون تشدید در نظر گرفته می‌شود.

نکته: لُله (ل + الله) تشدید دارد، چون در آن سه واج /l/ وجود دارد: /lellâh/.

چهار. ممکن است این پرسش پیش آید که ”چرا الله را با یک لام مشدّد (یعنی آله) نمی‌نویسیم؟“ باید گفت با وجود اختلاف‌هایی که درباره ریشه و واژه الله وجود دارد (در این باره نک. آذرنوش، ۱۳۸۰ و منبع‌های وی؛ نیز نک. میددی، ۱۳۸۲: ۱/۵-۶؛ ابوحاتم رازی، ۲۰۱۵: ۱/۱۶۸ به بعد؛ جبل، ۲۰۱۰: ۴/۲۰۰۶-۲۰۰۸، ذیل آله؛ مشکور، ۱۳۵۷: ۳۲-۳۳، ذیل إله، الله، اللَّهُمَّ؛ سینای، ۲۰۲۳: ۶۰)، می‌توان گفت که جزء نخست این واژه حرف تعریف ال است (مطابق ریشه‌شناسی مشهور: ال + إله). بنابراین در نگارش باید مانند دیگر واژه‌های دارای الف‌ولام و آغازشونده با واج لام با این واژه رفتار کرد (یعنی: الله، الاله (؟)).

پنج. نوشتن الله به صورت ا... ظاهراً به لحاظ دینی و زبانی توجیهی ندارد.

شش. هنگامی که به ضرورت وزن Allah (?) تلفظ می‌شود قاعدتاً باید الله نوشته شود.

۱. درباره آن نک. نجفی، ۱۳۹۰: ذیل باسمه تعالی؛ برای دیدگاهی متفاوت که مورد نظر نگارنده است نک. برومند سعید، ۱۳۸۳: ۲۷۷-۲۷۸. هم‌چنین نک. طیب‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۸. گفتنی است در فرهنگ املائی خطّ فارسی (صادقی و زندی مقدم، ۱۳۹۴) هر دو صورت بسمه تعالی و باسمه تعالی درست دانسته شده است. در فارسی بنابر قاعده هم‌خوانی گفتار و نوشتار بهتر است الف حذف شود: بسمه تعالی (صورت فارسی‌تر: بسمهی تعالی).

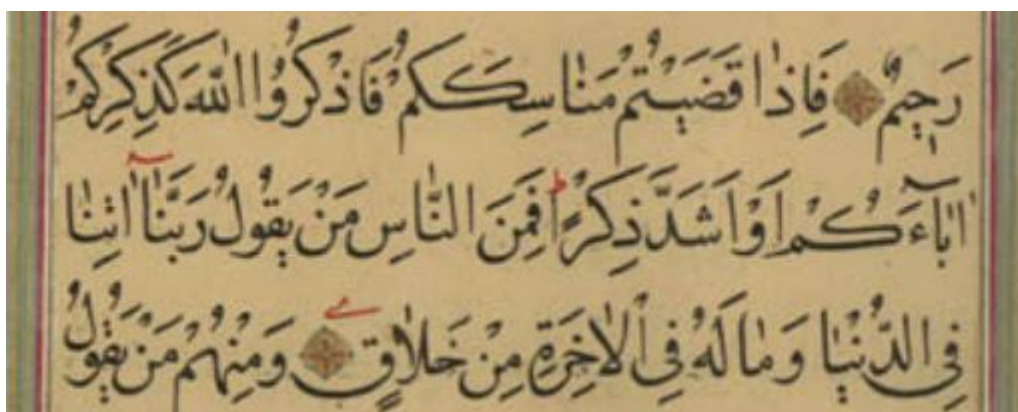
۲. قرآن، سوره مُدَّثِّر (شماره ۷۴)، آیه ۳۰.

بخش پنجم. سه کاربرد نادرست الفک

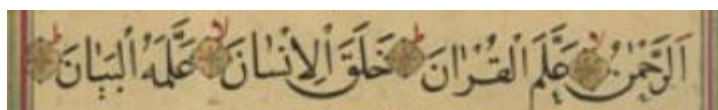
۱. گاه، در هنگام نوشتن واژه‌ها و ترکیب‌ها - به‌ویژه ترکیب‌های عربی - با املائی کامل/ پُر، پیش از نویسهٔ <ا>/ <ح> نیز از الفک استفاده می‌کنند که هیچ ضرورت و فایده‌ای ندارد و باید از آن پرهیز کرد؛ برای نمونه:

نادرست	درست
أَرْوَا حُنَّا فِدَاهُ	أَرْوَا حُنَّا فِدَاهُ
أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي	أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي

۲. گاه در رسم‌خط قرآنی به جای <آ>/ <ح> در آغاز هجا از الفک پیش از الف (<ا>/ <ح>) استفاده می‌شود (مانند کلمه‌های 'الْبَاءُ، 'اِتْنَاءُ، 'الْآخِرَةُ در تصویر زیر؛ نک. قرآن، ۱۱۲۲ هـ.ق.، سورة بقره (شماره ۲)، آیه ۲۰۰؛ در رسم‌خط عثمان طها در این موردها از <آ>/ <ح> استفاده می‌شود):



مطابق همین رسم‌خط واژه قرآن نیز به صورت قرآن نوشته می‌شود (نک. تصویر زیر برگرفته از همان، سورة رحمان (شماره ۵۵)، آیه ۲) و برخی در فارسی هم این واژه را چنین می‌نویسند که نادرست است.



۳. گاه روی برخی نویسه‌های گسسته قرآنی (= حروف مقطّعه/ مقطّعه) نیز از الفک استفاده می‌شود (برای نمونه، طه) که به نظر درست نمی‌رسد. می‌توان پرسید که به فرض که برای نشان دادن این که یس باید به صورت یاسین خوانده شود روی <یس> الفک گذاشتیم تا یا خوانده شود، اکنون روی <حس> باید چه علامتی بگذاریم تا تلفظ سین را نشان دهد؟! بنابراین بهتر است در چنین موردهایی یا تلفظ کامل کلمه را ثبت کنیم یا نویسه‌های گسسته را بدون الفک بنویسیم: طها/ طه، یاسین/ یس (حتّی می‌توان این حرف‌ها را واقعاً به صورت گسسته/ مقطّعه نوشت (مانند اختصارهای الفبایی فارسی: د.د.ت.، ش.م.ر.، ک.م.م.، ب.م.م.)). اگر بخواهیم چنین کلمه‌هایی را شبیه رسم‌خط قرآنی بنویسیم شاید بهتر باشد روی هر یک از حرف‌ها نشانهٔ مد بگذاریم (نه چنان‌که در مصحف‌های رایج فقط روی یکی از حرف‌ها می‌گذارند)). بنابراین

۱. اعراب (= حرکت حرف پایانی) واژه‌های عربی در فارسی تلفظ نمی‌شود (چنان‌که در عربی هم معمولاً به اصطلاح وقف می‌شود). بنابراین گذاشتن آن در متن‌های فارسی هم خوانی گفتار و نوشتار را از بین می‌برد و وجهی ندارد.
 ۲. مدّی که به رنگ سرخ نوشته شده مربوط به واژه ربتاست.

درست تر (فارسی)	درست (عربی/قرآنی)	درست (املای مدّی)	درست (املای اختصاری)	نادرست
الف لام میم	الم	اَلَمّ ^۱	ا.ل.م.	
صاد	ص	صّ	ص.	
طاسین ^۲	طس	طَسّ	ط.س.	طس
طاها	طه	طّه	ط.ه. / ط.ه.	طه
قاف	ق	قّ	ق.	
یاسین ^۳	یس	یَسّ	ی.س.	یس

بخش ششم. کاربرد ویژه‌ای از الفک

در دیوان حافظ ویراسته عیوضی کاربرد خاصی از الفک دیده می‌شود. طبق قرارداد مصحح، «در اسم‌هایی که ضابطه مد برای رعایت وزن شعر به تلفظ در نمی‌آید، به جای آن الف کوتاه آورده شده است» (نک. حافظ، ۱۳۸۵: پنجاه و یک). برای نمونه، نخستین غزل این چاپ (همان: ۱۴) را در ادامه می‌بینیم. چنان‌که ملاحظه می‌شود این قاعده در صورت‌های کآخر (بیت ۲)، زان (بیت ۲) و کزان (بیت ۶) رعایت شده، اما در صورت‌های آسان (بیت ۱)، آری (بیت ۶) و آن (بیت ۶) رعایت نشده است. وانگهی برای نشان دادن دیگر موردهای حذف همزه در خط چه می‌توان کرد؟ برای نمونه، چه‌گونه می‌توان نشان داد که همزه افتاد در بیت نخست تلفظ می‌شود و در بیت دوم - مطابق خوانش معیار - به تلفظ در نمی‌آید؟!^۴

۱. بهتر است در این مورد مد را پس از الف بنویسیم (یعنی <ا> تا با <آ> اشتباه نشود).

۲. سنج. صورت جمع طواسین.

۳. هم‌چنین در ترکیب‌های یاسین مغربی، حلقة یاسین و قلعة یاسین و اصطلاح‌های یاسین به (در/ زیر) گوش خر (درازگوش/ کسی) خواندن (صورت کوتاه‌تر: یاسین خواندن)، یاسین در دهان مرده دادن، به یاسین افتادن [= کسی]، سر کوچک یاسین و الزحمان خواندن (برای این ترکیب‌ها و اصطلاح‌ها نک. خزمشاهی، ۱۳۷۳: ۴۱-۴۰؛ نجفی، ۱۳۸۷: ذیل یاسین؛ انوری، ۱۳۸۱: ذیل یاسین).

۴. حتّی، اگر بخواهیم مته به خشخاش بگذاریم، می‌توان پرسید: «در بیت‌های دووزنی (= ذوبحرین) که <آ> می‌تواند هم با همزه و هم بدون همزه تلفظ شود چه باید کرد؟» برای نمونه به بیت زیر توجه کنید (اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۶۲۲، با تغییر رسم خط):

ای که بر اسرار تو داناکمند [= کم‌اند] / کی رسد از عقل کس آن‌جا کمند؟

اگر بیت را بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مسدّس محذوف) در نظر بگیریم همزه آن‌جا تلفظ می‌شود، ولی اگر آن را بر وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن (بحر سریع مسدّس مطوی مکشوف) در نظر بگیریم همزه این کلمه محذوف است (نیز نک. نجفی، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۶).

- ۱ أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدِرْ كَأَسَاءَ وَ نَاوِلْهَا
 که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
- ۲ به بوی نافه‌یی کاخر صبا زان طُره بگشاید
 ز تاب زلف مشکینش چه خون افتاد در دلها
- ۳ به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید
 که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها
- ۴ مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم
 جَرَس فریاد می دارد که بر بنسدید محملها
- ۵ شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
 کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها
- ۶ همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آری
 نهان کی مانند آن رازی کزان سازند محفلها
- ۷ حضوری گر همی خواهی ازو غایب مشو حافظ
 مَتَى مَا تَلَقَّ مَنْ تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْمِلْهَا

پیوست ۱. واژه‌ها و ترکیب‌های دارای الفک (/ الف کوتاه) پایانی در فارسی^۱

أَجَلِي، إِحْدِي، أَحْرِي، أَحْلِي، أُخْرِي (بِإِزَاتِ أُخْرِي، جَمَادِي الْآخِرِي)، أَدْنِي، أَذِي، أَرْكِي، أَسَارِي، أَسْرِي، أَشْقِي، أَشْهِي، أَضْحِي، أَعْدِي، أَعْشِي،
أَعْلِي / اَعْلَا (اعلى حضرت)، أَعْمِي، أَعْلِي، أَعْنِي، أَقْرِي، أَقْصِي، أَقْصِي، أَقْوِي، إِلِي، أُنْثِي، أَوْفِي، أَوْلِي، أَوْلِي (جَمَادِي الْآوَلِي)، أَهْدِي، أَيَامِي؛
بُشْرِي، بَلْوِي / بَلْوَا، بَلِي، بَلِي؛
تَعَالِي (بِسْمِ تَعَالِي / بِاسْمِ تَعَالِي)، تَقْوِي، تَقِي؛
تَرِي، تَكْلِي؛
جَدْوِي، جُمَادِي (جَمَادِي الْآخِرِي، جَمَادِي الْآوَلِي)، جُنْثِي؛
حُبَارِي، حِبَاقِي / حِبَاقَا، حُبْلِي، حَتِّي، حُسْنِي، حَصِي / حِصَا، حِلِي، حُلِي، حَمَقِي، حُمِّي؛
خُنْثِي؛
دَجِي، دَعْوِي، دِفْلِي؛
ذُرِي، ذِكْرِي؛
رَحِي، رُقْبِي؛
زَوْفِي / زَوْفَا؛
سُعَادِي، سُفْلِي، سُكَارِي، سُكْنِي، سُلَامِي، سَلْوِي؛
شَكْوِي (بِثُّ الشَّكْوِي)، شُورِي؛
صَبِي، صَبِي، صَدِي / صَدَا، صُغْرِي؛
صُحِي؛
طَلِي، طَوْبِي، طَوْلِي (بِدِ طَوْلِي)، طَيْطَوِي، طَيْفِي؛
عَدْوِي، عَرِي، عَرِي، عَظْمِي، عَقْبِي، عَلِي، عَلِي، عُمْرِي، عَمِي، عَيْسِي؛
غَرَقِي، غَلَقِي، غَنِي؛
فَتْوِي / فَتَوَا، فَتِي، فَحْوِي، فَدِي، فَدِي؛
قَاقَلِي، قُيْبَطِي / قُيْبَطَا، قَذِي، قَرْنِي / قَرْنَا، قُرِي، قُصْوِي، قُنَابَرِي، قُوِي / قُوا، قَهْقَرِي / قَهْقَرَا؛
كُورِي، كِسْرِي، كُفْرِي / كُفْرَا، كُمْتَرِي؛
لُبْنِي، لِحِي، لَحِي، لَطِي، لَوِي، لِيلِي؛
مَاجَرِي / مَاجَرَا، مَاوِي / مَاوَا، مَبْتَلِي / مَبْتَلَا، مَبْتِي، مَبْعِي، مَبْنِي / مَبْنَا، مَمْمَنِي، مَمَوَقِي، مَتِي، مَشِي، مَشِي، مَشْوِي، مُجَبَّبِي، مَجْرِي / مَجْرَا، مَجْرِي،
مَجْلِي، مَجْلِي، مَحْسِي / مَحْسَا، مَحْلِي، مَحَلِّي / مَحَلَا، مَدْرِي، مَدْعِي، مَرَبِي / مَرَبَا، مَرْتَضِي، مَرْتَقِي، مَرَضِي، مَرَعِي، مَرْنِي، مَرَكِي، مُسْتَسْنِي،
مُسْتَدْعِي، مُسْتَسْفِي، مُسْتَصْفِي، مُسْتَعْلِي، مُسْتَقْصِي، مُسْتَوْفِي، مَسْعِي، مَسْمِي / مَسْمَا، مُسْتَكِي، مُسْتَهِي، مُصْطَفِي، مُصَقِي / مُصَقَا، مُصَلِّي /
مُصَلَا، مُصَقِي، مُطَلِّي / مُطَلَا، مُعْتَبِي، مَعْرِي، مَعْرِي، مَعْرِي، مَعْلِي / مَعْلَا، مَعْمِي / مَعْمَا، مُعْتَدِي / مُعْتَدَا، مَغْرِي، مُقْتَدِي / مُقْتَدَا، مُقْتَضِي،
مُقْتَنِي، مُقْفِي / مُقْفَا، مُقْوِي / مُقْوَا، مُكْفِي، مُكْتِي، مُلْتَقِي، مُلْعِي، مُلْقِي، مِلْعِي، مِلْهِي، مُمَضِي، مُنَادِي، مُنْتَهِي / مُنْتَهَا، مَنَجِي، مَنَفِي، مُنْقِي،
مَوْتِي، مَوْسِي، مَوْسِي، مَوْقِي / مَوْقَا، مَوْلِي / مَوْلَا، مُهْدِي، مُوْدِي؛
نَجْوِي / نَجْوَا، نَدِي، نَصَارِي / نَصَارَا، نُهِي؛
وَرِي، وَسَطِي، وَغِي؛
هُدِي، هَرْنُوِي، هَرْنُوِي، هَوِي / هَوَا؛
يَحْيِي، يُسْرِي.

۱. عمدتاً برگرفته از کشانی (۱۳۷۲) و مقابله شده با معین (۱۳۷۵) و انوری (۱۳۸۱).

در فارسی میانه گاه نشانه‌ای زاید به صورت **ا** (در حرف نویسی / نویسه‌گردانی: 'ا' در پایان برخی واژه‌ها می‌آید (برای نمونه:

فلاک <dlwb' drō «دروغ» که آن را هم می‌توان الفک یا الفک زاید نامید (به انگلیسی: otiose stroke «خط زاید»؛ نک. مکنزی^۱، ۱۹۷۱: xiv، ۱۹۶، ۲۷ (ترجمه فارسی: مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۷، ۳۷۷، ۶۶)؛ برای اصطلاح‌ها و توضیح‌های بیش‌تر هم چنین نک. شروو^۲، ۲۰۰۷: ۱۵؛ نیبرگ (نوبرگ/نوبزئی)^۳، ۱۹۶۴: ix و ix-۱۳۲-۱۳۱).

الفی را که در پایان برخی فعل‌های سوم‌شخص جمع مذکر عربی می‌آید (فالوا، قولوا، لاتقولوا) - و گاه به‌قیاس این فعل‌ها به‌نادرست در پایان برخی فعل‌های جز سوم‌شخص جمع مذکر نیز دیده می‌شود (مانند ارجوا؛ نک. هنریار، ۱۳۳۸: ۱۴) و البته در گذشته زبان فارسی در پایان برخی واژه‌های فارسی هم آمده (آرزوا، نیکوا؛ نک. قرآن قدس، ۱۳۶۴: ۱/ شصت و پنج؛ نیز نک. مایر، ۱۹۸۱: ۱۷۲-۱۷۳؛ صادقی، ۱۳۹۵: ذیل ا، ل) - نیز می‌توان الف زاید نامید^۴.

در فارسی نویسه‌های زاید دیگری نیز وجود دارد، از جمله:

- <ا> در واژه عربی مائه /meʔa/ «صد، صد، ۱۰۰» که بنابر اصل هم‌خوانی گفتار و نوشتار باید به‌صورت مئه نوشته شود. در عربی نیز هر دو صورت مائة و مئة رایج است (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مئة و مائة).

- <ا> در باسمة تعالی.

- <ا>، <ا>، <ل>، <ال>، <ال>، <وا>، <وا>، <و>، <ا>، <ا>، <ا> در برخی ترکیب‌های عربی دارای حرف تعریف (برای نمونه: بالأخره، ابوالفضل، الرحمان، قطب‌الدین، ایها السّاقی، ابوالفضل، ابوالزّوجه، فی المجلس، فی الدّنیا) که برای حذف تدریجی آن‌ها در فارسی نیز باید چاره‌اندیشی شود^۵.

- <و> مشهور به واو معدوله در خواهر و خواستن و مانند آن‌ها که به دلیل‌های تاریخی بهتر است در خط فارسی حفظ شود، اگرچه در گفتاری نویسی گرایشی به حذف آن دیده می‌شود و ممکن است این گرایش در آینده در نوشتار رسمی نیز غالب شود^۶.

1. MacKenzie

2. Skjærvø

3. Nyberg

۴. افزون‌بر نظام نوشتاری عربی/فارسی، در متن‌های فارسی یهودی نوشته‌شده به خط عبری نیز گاهی الف زاید در پایان واژه می‌آید؛ نک. پاول (Paul)، ۲۰۰۳: ۱۸۲. با این‌که در این‌جا آرامی‌سازی (Aramaizing) در سطح املاست، رفتار زبان آرامی - و زبان‌های هم‌خانواده‌اش مانند سریانی - با وام‌واژه‌های فارسی محدود به املا نیست و در سطح آوا (یعنی افزوده شدن آ/ā/ای پایانی) نیز هست؛ مثلاً دشت /dašt/ فارسی در آرامی و سریانی دشتا /daštā/ است (نک. گرینفیلد و شاکد (Greenfield and Shaked)، ۱۹۷۲: بند a؛ سنج. مندایی دشتا «زمین»؛ نک. برنجی، ۱۳۶۷: ۱۱۲). این نکته درباره نوشته‌های متقدم عربی به خط عبری نیز صدق می‌کند (نک. واگنر (Wagner)، ۲۰۱۰: ۴۱-۴۳، بند ۴۳). از دوست دانشمند میلاد بیگدلو برای رهنمونی به این نکته‌ها و منبع‌های آن‌ها سپاسگزارم.

۵. بحث درباب این موضوع نوشتار مستقّلی می‌طلبید.

۶. بحث درباب واو معدوله نوشتار مستقّلی می‌طلبید.

- <و> در پایان اسم خاص عمر و /ʔamr/ که در عربی برای اشتباه نشدن با عمر /ʔomar/ بدین صورت نوشته می‌شود (برای توضیح پیش‌تر نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل عمر و). در فارسی بهتر است عمر (بدون واو) بنویسیم و به خاطر یک نام کم‌کاربرد عربی قاعده کلی نظام نوشتاری فارسی را بر هم نزنیم (ضمن این‌که وجود این واو در خط باعث شده برخی نام خاص عمر و عاص [= عمر عاص] را به جای /ʔamr=e ʔās/ به صورت /ʔamr=o ʔās/ تلفظ کنند). درباره واژه مورد بحث هم چنین نک. پیوست ۴.

- <و> در پایان کلمه توو /tu/ «داخل» در فضای مجازی برای پرهیز از خلط با تو /to/ «ضمیر دوم شخص مفرد»، که البته نادرست است و باید از آن پرهیز کرد.

- <ء> در پایان کلمه‌های عربی املاء، انشاء و مانند آن که در فارسی غالباً تلفظ نمی‌شود ولی گاهی نوشته می‌شود. بهتر است برای هم‌خوانی گفتار و نوشتار هرگاه که تلفظ نمی‌شود در خط نیز حذف شود.

- <ب> در تمبر (فرانسوی: timbre) که بهتر است به خاطر این یک واژه هم از قاعده کلی نظام نوشتاری فارسی تخطی نکنیم و تمبر را تمبر بنویسیم (و از خلط شدن با تمر عربی به معنی «خرما» نهراسیم).

برخلاف نمونه‌های بالا که در آن‌ها نویسه زاید وجود داشت، در عربی گاه برخی نویسه‌های دلالت‌کننده بر مصوت

بلند - که قاعدتاً باید ضبط شوند - مانند مصوت‌های کوتاه حذف می‌شوند. مهم‌ترین این موردها عبارت‌اند از:

۱. ضبط نشدن <ی> در ضمیر متصل سوم شخص مفرد مذکر در حالت جر (یا ضبط آن به صورت کسره): بسمه تعالی [= بسمه تعالی].^۲ گاه در فارسی نیز این قاعده رعایت شده است که با توجه به اصل هم‌خوانی گفتار و نوشتار درست نیست:

عروس غنچه رسید از حرم به طالع سعد بعینه [= بعینه] دل و دین می‌برد به وجه حسن

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۶۷).

۲. ضبط نشدن <ی> اشباع شده در پایان مصراع:

خوشا دمی که در آیی و گویمت به سلامت قدمت خیر قدوم، نزلت خیر مقام

(همان: ۳۳۰).

۱. اگر یک درصد احتمال خلط تمر و تمبر، مثلاً در تمر هندی و تمبر هندی، وجود داشته باشد به کمک بافت می‌توان پی به معنای درست برد؛ البته در همین مورد هم می‌توان «برچسب پستی منسوب به کشور هند» را تمر هندی (به صورت یک ترکیب) و «میوه ترش منسوب به کشور هند؛ خرما ی هندی» را تمر هندی (به صورت یک واژه) نوشت (سنج. انگلیسی tamarind) و تمایز را با نحوه فاصله‌گذاری حفظ کرد (چنان‌که به لحاظ تکیه هم، دست‌کم براساس شم زبانی نگارنده، مورد نخست دو تکیه دارد و مورد دوم یک تکیه). خوب است در این جا دلیل تبدیل تمبر /tambr/ به تمر /tamr/ نیز یادآوری شود. می‌دانیم که مطابق ساخت هجایی زبان فارسی، الگوی «صامت + مصوت + صامت + صامت» (اگر صامت را با C و مصوت را با V نشان دهیم، به اختصار: CVCCC) پذیرفته نیست و بنابراین هجاهای دارای این الگو غالباً یا یکی از صامت‌های خوشه همخوانی پایانی خود را از دست می‌دهند و یا خوشه همخوانی آن‌ها با افزوده شدن یک مصوت شکسته می‌شود؛ تبدیل تمبر /tambr/ به تمر /tamr/ مثالی از حالت نخست است و برای حالت دوم نیز تبدیل تمبر /tambr/ به تمبر /tam.bar/ را می‌توان مثال زد. این نیز گفتنی است که اگر کسی واقعاً کلمه مورد نظر را /tambr/ یا /tam.bar/ تلفظ کند قاعدتاً می‌تواند در نوشتار نیز املا ی تمر را به کار برد. بحث ما درباره زمانی است که /tamr/ می‌گوییم ولی تمر می‌نویسیم (درباره الگوهای هجایی فارسی و واژه تمر نک. نجفی، ۱۳۹۹: ۶۸-۶۷؛ هم چنین نک. دیهیم، ۱۳۸۷: ذیل تمر).

۲. در رسم خط قرآنی، <ی> در این موردها به صورت <ے> ضبط می‌شود و به <ه> نمی‌چسبد.

۳. ضبط نشدن <و> در ضمیر متصل سوم شخص مفرد مذکر در حالت رفع و نصب (یا ضبط آن به صورت ضمّه): عَيْنُهُ^{۱۶}. خوشبختانه در این مورد در زبان فارسی قاعدهٔ عربی رعایت نمی‌شود و واژهٔ عینهو در فارسی امروز با <و> نوشته می‌شود (نک. انوری، ۱۳۸۱: ذیل عینه و عینهو).

۴. ضبط نشدن <و> اشباع‌شده در پایان مصراع:

تَعَدَّرَ صَمْتُ الْوَجْدِينَ فَصَاحُوا وَ مِنْ صَاحٍ وَجِدًا مَا عَلَيْهِ جَنَاحٌ

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۷۱).

بنابر اصل هم‌خوانی گفتار و نوشتار (فصاحو و) جناحو درست است.

۵. ضبط نشدن دومین <و> در کلمه‌هایی چون داوود (در این باره نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۱).

۱. در رسم خط قرآنی، <و> در این موردها به صورت <و> ریزتر ضبط می‌شود و به <ه/ه> نمی‌چسبند.

پیوست ۳. درباره صورت فارسی نام سوره‌های قرآن

۱. از آن‌چه در بحث نگارش الفک و حاشیه‌های آن مطرح کردیم نتیجه‌های زیر به دست می‌آید:
 - صورت‌های طاها و یاسین بر صورت‌های طه و یس برتری دارند.
 - صورت‌های صاد/ ص و قاف/ ق هر دو درست‌اند؛ هرچند صورت کامل (یعنی صاد و قاف) فارسی‌تر به نظر می‌رسد و با صورت ملفوظ مطابقت کامل دارد.
 - صورت‌های شورا، اعلا و ضحا از صورت‌های شوری، اعلیٰ و ضحیٰ فارسی‌ترند.
 - صورت رحمان (الرحمان) فارسی‌تر از رحمن (الرحمن) است. ابراهیم هم قاعدتاً فارسی‌تر از ابرهیم است.
۲. چنان‌که اشاره کردیم صورت‌های نسا، انبیا و شعرا در فارسی بدون همزه درست‌ترند. اسرا و اسرا نیز بر اسراء و آسری ترجیح دارند. هم‌چنین گفتنی است که صورت‌های سبأ/ سبا و نبأ/ نبا هر دو درست‌اند. سبأ و نبأ مطابق با اصل عربی است^۱ و سبا و نبا صورت فارسی این کلمه‌ها^۲.
۳. نام سوره‌های پایان‌یافته به تاء گرد معمولاً در فارسی به <ه> یا <ه> پایان می‌یابد و با مصوّت پایانی /e/ تلفظ می‌شود. نام سوره قیامت/ قیامه به هر دو صورت درست است چون تلفظ دوم مطابق نام بقیه سوره‌های پایان‌یافته به تاء گرد است (فاتحه، بقره و ...) و صورت نخست مطابق تلفظ واژه در فارسی^۳.
۴. آل عمران را بهتر است در فارسی - برخلاف توصیه فرهنگ املائی خط فارسی (نک. صادقی و زندی مقدم، ۱۳۹۴: ذیل آل عمران) - به صورت نیم‌جدا/ با نیم‌فاصله بنویسیم؛ زیرا اولاً صورت‌هایی چون آل داوود و آل احمد را چنین می‌نویسیم و آل عمران نیز به لحاظ ساخت و الگوی تکیه مانند این‌هاست. دوم این‌که نام رایج همه سوره‌ها یک کلمه‌ای است و بهتر است آل عمران نیز به صورت یک کلمه نوشته شود، نه به صورت ترکیب اضافی (آل عمران).
۵. نام سوره الرحمن، اگرچه با الفولام رایج‌تر است، به‌قیاس سوره‌های دیگر بهتر است در فارسی بدون الفولام و به صورت رحمان ضبط شود (در اصطلاح‌های بوی الرحمن [بسی/ چیزی] آمدن/ در آمدن/ بلند شدن/ بلند بودن، بوی الرحمن گرفتن، بوی الرحمن دادن، الرحمن [بسی/ چیزی] را خواندن، سر کوچک یاسین و الرحمن خواندن با الفولام به کار می‌رود^۴).

۱. هم‌چنین مشابه کلمه‌های خلأ، مبدأ، ملأ، ملجأ، منشأ و ... که در فارسی امروز با همزه پایانی تلفظ می‌شوند.

۲. چنان‌که در بیت‌های زیر آمده است:

ای هدهد صبا، به سبامی فرستمت بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت

(حافظ، ۱۳۹۰: ۶۲).

زان که قدر مستمع آید نبا بر قدر خواجه بُرد درزی قبا

(مولوی، ۱۳۹۶: ۱۳۴۷/۲؛ با استفاده از دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل نبا).

صورت‌های سبا/ سبأ و نبا/ نبأ را بسنجید با صورت‌های ملا/ ملاکه هر دو در فارسی امروز کاربرد دارند: بر ملا، در ملاعام.

۳. صورت قیامه در شعر فارسی هم به کار رفته است:

دستِ چو منی قیامه باشد با قامتِ چون تویی در آغوش

(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۵۷؛ همو، ۱۳۸۵ الف: ۳۳۱؛ همو، ۱۳۸۵ ب: ۹۸۷).

آیا در بیت بالا قامت را بهتر نیست قامه بنویسیم تا با قیامه شباهت نوشتاری بیش‌تری داشته باشد (افزون بر شباهت آوایی و اشتقاق که در حال موجود

است)؟ (سنج. فروزنده فرد، ۱۴۰۰ الف.)

۴. برای این اصطلاح‌ها نک. خرّمشاهی، ۱۳۷۳: ۲۸-۲۷ و ۴۱؛ نجفی، ۱۳۸۷: ذیل بو؛ انوری، ۱۳۸۱: ذیل بو و الرحمن؛ حبیبی، ۱۳۸۲:

نمونه‌هایی از رعایت نکردن قافیه خطّی در شعر کهن فارسی دیده می‌شود که مشهورترین آن‌ها این بیت فردوسی (۱۳۹۴: ۵/۱) است:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی ...

در کتاب‌های قافیه بیت دیگری - که منسوب به سعدی است ولی در هیچ‌یک از نوشته‌های وی نیامده است - نیز در این باره مثال می‌زنند:

چه مصر و چه شام و چه برّ و چه بحر همه روس‌تایند و شیراز شهر

(نک. وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

در شعر متأخران هم نمونه‌هایی از رعایت نکردن قافیه خطّی دیده می‌شود؛ مثلاً زلالی خوانساری مکث و عکس را با هم قافیه کرده است (نک. شفیع‌یون، ۱۳۸۷: ۷۷). در شعر معاصر نیز، برای نمونه، امین‌پور جنگل کوه و اندوه را با روح و نوح و مجروح قافیه کرده است (نک. امین‌پور، ۱۳۸۹: ۴۳). وی هم چنین عزارا با کذا (همان: ۱۴۳)، سکوت، عنکبوت، لایموت و قنوت را با خطوط (همان: ۲۹۵)، رازی، نمازی، آینه‌بازی، درازی (همه با «ی» اسنادی) و نمازی (با «ی» نکره) را با راضی (همان: ۳۹۷) و کسالت را با اصالت (همان: ۴۱۲) قافیه کرده است. البته برخی شاعران هم رعایت نکردن قافیه خطّی را خطا دانسته‌اند، چنان‌که ایرج میرزا معتقد است قافیه کردن لواط با حیات و نبات و... باعث غلط شدن قافیه شعرش می‌شود (نک. ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۰۱-۲۰۲).

گواه‌هایی از رعایت نکردن قافیه نوشتاری نیز می‌توان یافت که مرتبط با بحث الفک است؛ برای نمونه:

عیشم مدامست از لعل دل‌خواه کارم به کامست الحمد لله

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۸۸، با تغییر رسم خط (جز قافیه)).

جهان متفق بر الهیتش فرومانده از کُنهِ ماهیتش

(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

مُحال است سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی

(همان: ۳۵).

در این بود و وحی از جلیل‌الصفات درآمد به عیسی علیه الصّلاة

(همان: ۱۱۸).

۱. مدامست و کامست باید به همین صورت نوشته شوند تا واژه مست را تداعی کنند (برای نمونه‌های بیش‌تر نک. جلالی و فروزنده فرد، ۱۳۹۷: ۱۰۶-۱۰۷).

۲. هم چنین در بوستان مصحح یوسفی در این موردها واژه (صورت زبانی) دارای الف کوتاه پایانی با واژه (صورت زبانی) دارای الف قافیه شده است که به لحاظ قافیه نوشتاری با یک‌دیگر ناهماهنگ‌اند: تو را / نیّ الوری (سعدی، ۱۳۸۴: ۳۶)، دنیا / عقبی (همان: ۷۹)، فتوی / دنیا (همان: ۸۱)، ماجری / مرا (همان: ۱۰۸)، صفا / مصطفی (همان: ۱۱۸)، رها / سدره‌المتنه (همان: ۱۴۵)، هوا / نوی (همان: ۱۷۴)، ماجری / چرا (همان: ۱۷۸)، مبتلی / دعا (همان: ۱۷۹).

در جاهای دیگری نیز پای‌بندی به رسم خط عربی مانع رعایت قافیه خطی شده است:

در این ظلمت سرا تا کی به بوی دوست بنشینم گهی انگشت بردندان گهی سر بر سرزانو؟

بیا، ای طایر دولت، بیاور مژده وصلی «عَسَى الْإِيَّامُ أَنْ يَرْجِعَ عَنْ قَوْمًا كَالَّذِي كَانُوا»^۱

(همان: ۳۷۰-۳۷۱، با افزودن حرکت‌ها و تغییر رسم خط (جز قافیه)).

مگر وقت وفا پروردن آمد که فالَم «لَا تَذَرْنِي فَرْدًا» آمد

(همان: ۳۵۴، با افزودن برخی حرکت‌ها)^۲.

گرت دیده بخشد خداوند امر نینیی دگر صورت زید و عمرو

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

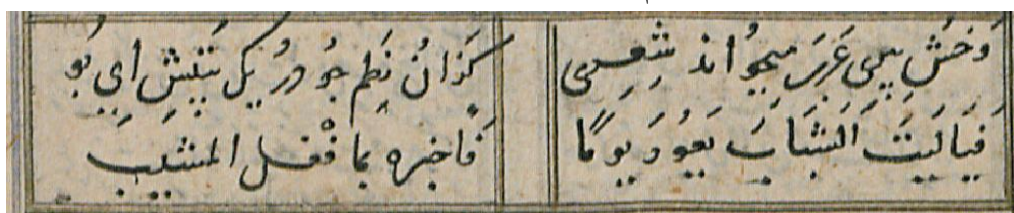
بسی دیده شاهان و دوران و امر سر آورده عمری ز تاریخ عمرو

(همان: ۱۵۱)^۳.

۱. مصراع عربی در واقع تضمین بی‌تی از فِئِدِ زَمَانِی است (نک. حافظ، ۱۳۹۰: ۳۷۱، پانویس؛ نیز نک. قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۱۴-۳۱۵).

۲. قرآن، سوره انبیا (شماره ۲۱)، بخشی از آیه ۸۹.

۳. رعایت رسم خط عربی گاه قافیه خطی سروده‌های شیرازی را هم از بین برده است؛ برای نمونه:



وَخَشِ پیری عرب می خواند شعری کز آن نظم چو در یک بیتش ای بو:

«فِيَالَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا» فَأُخِرَةٌ بِمَفْعَلِ الْمَشْيَبِ»

(بسحاق اطعمه، گ ۹۵ پ، با اندکی تغییر در رسم خط و برخی حرکت‌ها؛ سنج. تصویر بالا).

واج‌نگاری بیت شیرازی:

va xo=š pir=i ?arab mi-xân-d še?r=i/ k az ân nazm=e: čo dor yak bayt=eš i bu

ترجمه بیت‌ها:

به (/ با) خود پیری عرب می خواند شعری/ کز آن نظم چو در یک بیت این بود:

ای کاش جوانی روزی باز می‌گشت/ و او را بدان چه (/ از آن چه) پیری [با من] کرد می‌آگاهانیدم.

بیت عربی از ابوالعتاهیه (۱۹۸۶: ۴۶) است. درباره سروده‌های شیرازی بسحاق اطعمه نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۰ پ.

ضمناً در عربی هم رعایت نکردن قافیه خطی معمول است:

سُلَيْمِي مُنْذُ حَلَّتْ بِالْعِرَاقِ أَلْأَقْسَى مِنْ نَوَاهِمَا مَا الْأَقْسَى

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۲۲).

۴. آیا در این دو شاهد هم باوجود دلالت وزن و قافیه (و در شاهد نخست هم‌آیی با زید) امکان خلط عَمَر و عَمَر وجود دارد که آن واو کذایی را به

پایان واژه افزوده‌اند؟! می‌دانیم که حتی در عربی هم هنگامی که امکان خلط این دو کلمه وجود ندارد (در حالت نصب) واو پایانی را حذف

می‌کنند ولی ما در فارسی کاسه داغ‌تر از آتش شده‌ایم.

به نظر نگارنده در همهٔ موردهای مرتبط با رسم خطّ عربی (الفک، الف زاید، واو زاید، تنوین، تاء گرد و مانند آن) بهتر است برای هماهنگی با بقیّهٔ واژه‌های قافیه رسم خطّ فارسی را به کار ببندیم (مگر در جایی که رسم خطّ عربی خود باعث ایجاد صنعت لفظی یا خطّی خاصی شود).

خوب است به این نکته هم توجه شود که گاه امروزین‌سازی رسم خط باعث از بین رفتن قافیّه نوشتاری می‌شود؛ برای نمونه در نمونه‌های زیر اگر تُست را به صورت توست بنویسیم قافیّه خطّی از میان می‌رود:

به جان خواجه و حقّ قدیم و عهد درست / که مونس دم صبحم دعای دولت تُست

سرشک من که ز طوفان نوح دست برَد / ز لوح سینه نیارست نقش مهر تو شست...

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۱، با تغییر رسم خط (جز قافیه)).^۱

تو اصلِ وجود آمدی از نخست / دگر هر چه موجود شد فرعِ تست

(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۶).

پرشان کن امروز گنجینه چست / که فردا کلیدش نه در دستِ تست

(همان: ۷۹).

هم‌چنین اگر در بیت زیر از سعدی پستست و شکستست را پست است و شکسته‌ست بنویسیم قافیّه خطّی را از میان برداشته‌ایم:

سرو چمن پیش اعتدال تو پستست / روی تو بازار آفتاب شکستست

(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۳۱؛ سنج. همو، ۱۳۸۵ الف: ۳۴؛ همو، ۱۳۸۵ ب: ۴۱۵).

هم‌چنین در بیت‌های زیر از همو:

ز سعدی شنو کین سخن راستست / نه هر باری افتاده بر خاستست

(سنج. سعدی، ۱۳۸۴: ۶۵).

بر آن بنده حق نیکویی خواستست / که با اول دل و دستِ زن راستست

(سنج. همان: ۱۶۳).

دربارهٔ املائی حذف همزه است و جدانویسی/ پیوسته‌نویسی آن نیز باید نهایت احتیاط را به خرج داد تا زیبایی بیت‌هایی مانند بیت‌های زیر از میان نرود:

نپنداری این قول معقول نیست / چوراضی شدی سیم و سنگت یکیست

(سنج. همان: ۱۴۹).^۲

۱. دربارهٔ املائی تو هم‌چنین نک. یادداشت حاضر، شمارهٔ ۴۹.

۲. نیست و یکیست در موضع‌های دیگری از بوستان نیز قافیه شده‌اند؛ نک. سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴، ۶۲، ۱۳۳ و ۱۹۷. در مورد نخست املائی یکیست به صورت پیوسته و درست آمده ولی در دو مورد دیگر به صورت نادرست یکی است ضبط شده‌است. هم‌چنین در بیتی که بسیست و نیست قافیه شده‌اند (همان: ۱۲۶) به نادرست بسی است نوشته شده‌است.

به سوگند گفتن که زر مغربست چه حاجت؟ محک خود بگوید که چیست

(سنج. همان: ۱۵۶).^۱

چرا باید از ضعف حالم گریست؟ اگر من ضعیفم پناهم قویست

(سنج. همان: ۱۹۷).

شنیدم که با بندگانش سرست خیانت پسندست و شهوت پرست

(همان: ۴۷).^۲

در بیت‌های زیر اگر <ه> را در نه‌یافت و نه‌بود حذف کنیم قافیه خطی نابود می‌شود:

یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نه‌یافت

(سنج. سعدی، ۱۳۸۴: ۸۵؛ همو، ۱۳۸۵ ب: ۲۲۶؛ همو، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

با او دلم به مهر و مودت یگانه بود سیمرخ عشق را دل من آشیانه بود

در لوح خوانده‌ام که یکی لعنتی شود بودم گمان به هر کس و بر خود گمانه بود

(سنایی، ۱۳۴۱: ۸۷۱؛ سنج. خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۱۶).^۳

در گزینش نویسه‌های دلالت‌کننده بر واج یک‌سان (مانند <ت> و <ط>) در واژه‌های دواملایی در موضع قافیه نیز باید

دقت کرد؛ چنان‌که در بیت زیر اگر یطاق را یتاق بنویسیم قافیه خطی نابود خواهد شد:

زحل کم‌ترین هندویت در یطاق سپهرت غلامی مرصع نطاق

(حافظ، ۱۳۸۷: ۵۳۹، با تغییر رسم‌خط؛ همو، ۱۳۸۹: ۵۵۲، با تغییر رسم‌خط).^۴

حتی هماهنگی به‌لحاظ جدانویسی و پیوسته‌نویسی هم بهتر است در واژه‌های قافیه رعایت شود:

آلا یا ایُّهَا السَّاقِي أَدِرْ كَأْسًا وَ نَوَالِهَا که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلیها

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲، با افزودن برخی حرکت‌ها).

در باره رعایت قافیه خطی در واژه‌های ممال نک. پیوست ۵.

۱. هم‌چنین در بیتی که دوستیست با چیست قافیه شده‌است (سعدی، ۱۳۸۴: ۵۷) به‌نادرست دوستی است ضبط شده‌است.

۲. هم‌چنین در این مورد‌ها: دنیاپرست/ اندرست (سعدی، ۱۳۸۴: ۹۵)، خودپرست/ اولی‌ترست (همان: ۱۰۴)، حشمت‌پرست/ اندرست (همان: ۱۲۶)، سلطان‌پرست/ مسکین‌ترست (همان: ۱۴۹)، نعمت‌پرست/ اندرست (همان: ۱۵۰). خوشبختانه مصحح در همه این مورد‌ها به‌درستی الف است را حذف کرده‌است.

۳. درباره این غزل نک. نیکلسون، ۱۳۸۸: ۱۵۵، توضیح مترجم.

۴. پیش‌تر در مقاله جلالی و فروزنده فرد (۱۳۹۷: ۱۱۱) به نکته مربوط به این بیت اشاره شده‌است.

تبدیل مصوّتِ «آ» (/ā/) (در اصل: /ā/) به مصوّتِ «ی» (/i/) (در اصل: یای مجهول /ē/) در سنتّ فقه‌اللغه/ زبان‌پژوهیِ اماله نامیده شده‌است (باب افعال و هم‌ریشه با میل، یعنی میل دادنِ آ/آ به ی/ی؛ نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل اماله؛ معین، ۱۳۷۵: ذیل اماله؛ برای توضیح بیشتر در باب اماله در عربی نک. فلاش^۲، ۱۹۸۶؛ لسانی فشارکی، ۱۳۸۰؛ انطاکی، ۱۳۷۲: ۱۰۶-۱۱۶) که به اصطلاح زبان‌شناسی نوعی کامی‌شدگی^۳ است. این فرایند ممکن است در جایگاه‌های میانی و پایانی رخ دهد^۴. واژه‌ای که در آن فرایند اماله رخ داده باشد مُمال (یا به‌قول خالقی مطلق (۱۳۹۸: ۵۷۹): نرمیده) نامیده می‌شود، مانند مجرّیها در قرآن (سوره هود (ش ۱۱)، آیه ۴۱)^۵.

محبوب (بی‌تا: ۳۵) اماله را در فارسی از نشانه‌های کهنگی متن دانسته‌است که البته درست نمی‌نماید، زیرا اماله افزون بر سبک خراسانی، در سبک عراقی نیز مشاهده می‌شود (نک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۴) و حتّی نمونه‌هایی از آن در فارسی امروز هم باقی مانده‌است. در ادامه تنها به چند نمونه از اماله و چند نکته درباره آن بسنده می‌کنیم.

۱. اماله و واژه‌های عربی در فارسی در جایگاه میانی

احتراز < احتریز؛ ادبار < ادبیر؛ اقبال < اقبیل؛ جهاز < جهیز؛ حجاب < حجیب؛ حجاز < حجیز؛ حساب < حسیب؛ خزانه < خزینه؛ دوات < دویت؛ رکاب < رکیب؛ سلاح < سلیح؛ عتاب < عتیب؛ قلاده < قلیده؛ کتاب < کتیب؛ کتابه < کتیبه؛ لحاف < لحیف؛ مزاح < مزیح؛ مهماز < مهمیز؛ واجب < ویجب^۶؛

کشانی بدو گفت کویت سلیح؟ نیبم همی جز فسوس و مزیح!

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۵۶۸/۲).

در برخی نسخه‌های قدیم و حتّی برخی تصحیح‌های امروزی واژه‌های ممال را در موضع قافیه به‌صورت اصلی نوشته‌اند؛ برای نمونه غزل زیر را مطابق چاپ فروغی (با حفظ رسم‌خط) می‌آوریم (نک. سعدی، ۱۳۸۹: ۵۲۶-۵۲۷):

پیوند روح میکند این باد مشکبیز
هنگام نوبت سحرست ای ندیم خیز
شاهد بخوان و شمع بیفروز و می بنه
عنبر بسای و عود بسوزان و گل بریز

۱. در فرهنگ‌های تخصصی و دانشنامه‌های فارسی - تا جایی که نگارنده دیده - یا مدخل مستقلی به اماله اختصاص نیافته (برای نمونه در دانشنامه زبان و ادب فارسی) یا تنها به این فرایند در زبان عربی پرداخته شده‌است (برای نمونه لسانی فشارکی، ۱۳۸۰). اگر هم به فارسی اشاره شده باشد بسیار مختصر است (برای نمونه نک. عبّاس پور، ۱۳۸۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۵: ذیل اماله). بنابراین آنچه در این جا آمده شاید نخستین مدخل گونه‌ای باشد که به اماله در فارسی می‌پردازد.

2. Fleisch

3. palatalization

۴. در فارسی و عربی قاعدتاً مصوّت نمی‌تواند در آغاز واژه بیاید.

۵. در قرائت حفص از عاصم تنها موردی که اماله رخ می‌دهد همین مورد است. در قرائت‌های دیگر نمونه‌های دیگری نیز هست (فلاح، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

۶. نمونه‌ها عمدتاً از برومند سعید (۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۵۹) برگرفته شده و برخی موردهای مشکوک حذف شده‌است. هم‌چنین نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۵۷۹-۵۸۱.

ور دوست دست می‌دهد هیچ گو مباحش
 امروز باید ار کرمی میکند سحاب
 من در وفا و عهد چنان کند نیستم
 گر تیغ میزنی سپر اینک وجود من
 فردا که سر ز خاک برآرم اگر ترا
 تا خود کجا رسد بقیامت نماز من
 سعدی بدام عشق تو در پای بند ماند
 خوشتر بود عروس نکوروی بی جهاز
 فردا که تشنه مرده بود لای گو بخیز
 کز دامن تو دست بدارم بتیغ تیز
 عیار مدعی کند از دشمن احتراز
 بی‌نم، فراغتم بود از روز رستخیز
 من روی در تو و همه کس روی در حجاز
 قیدی نکرده‌ای که میسر شود گریز

چنان‌که ملاحظه می‌شود واژه‌های جهاز، احتراز و حجاز به همین صورت نوشته شده‌اند و نه به صورت جهیز، احتریز و حجیز. مصحح در این باره می‌نویسد (همان: ۵۲۶، با حفظ رسم خط):

«جهاز» و «احتراز» و «حجاز» را در بعضی از نسخ به یا نوشته‌اند و ما از نسخه‌های قدیم پیروی کردیم چه عربها الف را که در این کلمات هست آن قسم تلفظ میکنند که ایرانیها در قدیم یای مجهول را تلفظ میکردند و از این رو بوده است که شعرای ایران «جهاز» را با «بریز» و همچنین رکاب و عتاب را با فریب و شکیب قافیه می‌آوردند و بنابراین حاجت نیست که برای رعایت قافیه جهاز را جهیز بنویسند.

برخلاف نظر مصحح در فارسی امروز باید مطابق اصل هم‌خوانی گفتار و نوشتار، واژه‌ها را هر جا که ممال می‌شوند با <ی> نوشت.

در فارسی امروز برخی واژه‌ها به دو صورت ممال و غیر ممال به کار می‌روند؛ مانند جهاز(په) / جهیز(په). برخی واژه‌ها نیز امروزه تنها به صورت ممال به کار می‌روند و صورت اصلی / غیر ممال آن‌ها کاربرد ندارد مانند کتیبه که در اصل کتیبه و ممال کتبه بوده است یا هلیم «نوعی غذا» که ظاهراً ممال هلام است (نک. قربانزاده، ۱۴۰۲). در برخی واژه‌های دیگر صورت‌های ممال و غیر ممال معنای متفاوت دارند؛ مانند اسلامی «منسوب به اسلام» و اسلیمی «اصطلاحی هنری». گفتنی است امالّه میانی در شیرازی قدیم رایج بوده است، مانند زیهد و عیرف به جای زاهد و عارف در شعر شاه داعی (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷: ۳۳؛ نیز نک. لازار^۱، ۱۹۹۵: ۹۲؛ ترجمه فارسی: لازار، ۱۳۹۳: ۵۹). در فارسی یهودی نیز موردهایی از کاربرد آن دیده می‌شود (نک. همان؛ نیز نک. پاول^۲، ۲۰۱۳: ۴۸، بند ۳۸).

۲. امالّه واژه‌های عربی در فارسی در جایگاه پایانی

- دنیا < دنیی>:

دنیی آن قدر ندارد که بر او رشک برند
 یا وجود و عدمش را غم بیهوده خورند
 (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۹۱؛ همو، ۱۳۸۵ الف: ۲۶۴؛ همو، ۱۳۸۵ ب: ۵۳۱).

1. Lazard
 2. Paul

- عیسیٰ / عیسا < عیسیٰ:

عیسیٰ مریم به کوهی می‌گریخت
شیر گویی خون او می‌خواست ریخت
(مولوی، ۱۳۹۶: ۱/۶۳۶).

- انشاء < انشا < انشی؛ املاء < املا < املی:

گویند که تابعه^۱ [متن: نابغه] کند تلقین
من بنده چو از مدیحت اندیشم
شاعر چو قصیده‌ای کند انشی
روح القدس همی کند املی
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۲۰: ۳۳۷).

امالۀ پایانی غالباً به ضرورت وزن رخ می‌دهد^۲؛ چون مصوّت «ی» /i/ هنگامی که در کنار نیم‌مصوّت «ی» /y/ قرار گیرد کوتاه و در حکم «ی» /e/ تلقی می‌شود (برای اطلاع بیشتر نک. نجفی، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۰؛ همو، ۱۳۹۹: ۸۳-۸۶) و بر همین اساس شاعر هنگامی که در واژه‌های مختوم به /â/ و پیش از «ی» /y/ به مصوّت کوتاه نیاز دارد می‌تواند از فرایند اماله بهره برد (تبدیل /â/ به /i/ و سپس تبدیل /i/ به /e/ پیش از نیم‌مصوّت /y/).

امالۀ پایانی در شیرازی قدیم نیز کاربرد دارد؛ مانند ابتدی «ابتدا» و موسی «موسی، موسا» در شعر شاه داعی (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷: ۲۳ و ۴۴).^۳

۳. اماله در واژه‌های فارسی

در بیت زیر از مولوی ظاهراً واژه فارسی رها به صورت رهی به کار رفته است که گونه‌ای اماله را نشان می‌دهد:

آن خلایق بر سر گورش مهی
کرده خون را از دو چشم خود رهی
(مولوی، ۱۳۹۶: ۱/۴۴؛ نقل شده در دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل اماله).

در قطعه‌ای از رابعه بنت کعب واژه‌های مأوی، مانی، معنی، لیلی، دنی، کسری، ترسی با یک‌دیگر قافیه شده‌اند (نک. مدبری، ۱۳۷۰: ۷۴) که یا باید ترسا را ترسی بخوانیم (چنان‌که شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۴-۲۷۵، خوانده است) یا مانی را مانا. اگر ترسی بخوانیم تبدیل واژه فارسی ترسا به ترسی اماله را در واژه‌های فارسی نشان می‌دهد.

برخی پسوند - سیر در سردسیر و گرمسیر را ممال - سار دانسته‌اند (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ذیل - سیر (۳)؛ طباطبایی، ۱۳۹۵: ذیل اماله).

شمیسا (همان: ۲۷۵) گویی‌ای به‌جای گوییا را نیز از مقولۀ اماله دانسته است که درست نمی‌نماید و ظاهراً باید سی پایانی آن را نشانه تمناپی و مانند آن دانست.

نمونه‌هایی چون تبدیل فرستادن و افتادن به فرستیدن و افتادن (نک. برومند سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۲۶) نیز تحوّل آوایی صرف نیستند، بلکه در آن‌ها با دو نشانه ماضی‌ساز متفاوت -اد و -ید سروکار داریم (اولی غالباً در پهلوی اشکانی کاربرد دارد و دومی در

۱. درباره‌ی تابعه برای نمونه نک. شمیسا، ۱۳۸۷: ذیل واژه.

۲. در صورتی که واژه قافیه ممال شده باشد (مانند بیت‌های نقل شده از جمال‌الدین اصفهانی) ضرورت وزن در کار نیست، چون هجای پایانی هر مصراع لزوماً بلند در نظر گرفته می‌شود.

۳. چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم گاه کلمه‌ای را هم ممال و هم مشدد در نظر گرفته‌اند که به لحاظ عروضی توجیهی ندارد.

فارسی میانه). هم‌چنین اند موردهایی چون درازی/درازا، روشنی/روشنا، فراخی/فراخا و مانند آن‌ها که با دو پسوند متفاوت ساخته شده‌اند.^۱

برای تبدیل خداوند به خدیوند و برخی نکته‌های دیگر در این باره نک. لازار، ۱۹۶۳: ۱۸۷. برای تبدیل تاشه (tāšag) به تیشه (tēšag) نک. صادقی، ۱۳۸۴: ۲.

در پایان این بخش گفتنی است که به‌نظر نگارنده برای تبدیل «آ» به «ی» در واژه‌های فارسی بهتر است اصطلاح اماله را به کار نبریم و به برابری فارسی برای آن بیندیشیم (یا مانند دیگر دگرگونی‌های آوایی بی‌نام، آن را صرفاً تبدیل «آ» به «ی» بنامیم).

۴. اماله معکوس واژه‌های عربی در فارسی

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم برخی واژه‌های عربی پایان‌یافته به «ی» /i/ در فارسی به «ا» /â/ پایان می‌یابند که آن را اماله معکوس نامیده‌اند؛ مانند تبدیل تمنی و تجلی به تمنا و تجلا.

۵. اماله معکوس واژه‌های فارسی در تعریب

نوعی اماله معکوس نیز در واژه‌های معرب رخ می‌دهد، بدین‌صورت که یای مجهول /ē/ واژه‌های فارسی در تعریب تبدیل به «ا» /â/ می‌شود. البته این احتمال هم وجود دارد که در برخی موردها صرفاً از نویسه <ا> برای نشان دادن یای مجهول استفاده شده باشد و لزوماً نشان‌دهنده تلفظ «ا» /â/ نباشد (نک. تفضلی^۲، ۱۹۷۴: ۳۴۵-۳۴۶؛ ترجمه فارسی: تفضلی، ۱۳۷۵: ۲۹-۲۸؛ عیدگاه طریقه‌ای، ۱۴۰۱: ۵۵۳ به بعد). در این جا تنها به چند نمونه بسنده می‌شود:

- استیر (فارسی میانه: stēr، از یونانی) < استار (برای نمونه نک. آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۹؛ برای سابقه بحث هم‌چنین نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۲ پ؛ مکنزی (۱۳۷۳: ۱۳۹، ذیل stēr) نیز باید به پیشینه بحث افزوده شود).

- بیل < بال (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل بال؛ شیر، ۱۹۰۸: ۱۶؛ ترجمه فارسی: شیر، ۱۳۸۶: ۲۷؛ امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۵۳)؛

- دیگدان < داکدان (فاتحی‌نژاد، ۱۳۹۲ الف: ۲۶۴)؛

- سیم < سام (فاتحی‌نژاد، ۱۳۹۲ ب: ۱۸۱).

۱. درباره این موردها هم‌چنین نک. عبدالله‌نژاد (۱۴۰۲: ۷۲).

منبع‌های این بخش

- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۰، «الله II. در لغت»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۰ (البیرو - باباطاهر)، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۷۷-۷۹.
- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۸ [۱۳۵۳]، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ج ۳، تهران، توس.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۸۷ [۱۳۷۳]، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، ج ۶، تهران، معین.
- ابوالعناهیة، اسماعیل ابن قاسم، ۱۹۸۶ م. / ۱۴۰۶ هـ. ق.، دیوانُ اَبی العنَاهِیة، بیروت، دار بیروت.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۹ [۱۳۷۳]، تاریخ زبان فارسی، ج ۱۰، تهران، سمت.
- ابوحاتم رازی، احمد ابن حمدان، ۲۰۱۵ م.، کتاب الزینة، تحقیق و مقدمه: سعید الغانمی، ج ۲، بیروت - بغداد، منشورات الجمل.
- ادیب‌سلطانی، میرشمس‌الدین، ۱۳۷۸ [۱۳۵۴]، درآمدی بر چگونگی شیوة خط فارسی، ویراست ۳، تهران، امیرکبیر.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۸۸ [۱۳۸۱]، تأمل در حافظ، ج ۲، تهران، یزدان.
- امام شوشتری، محمدعلی، ۱۳۴۷، واژه‌های فارسی در زبان عربی، تهران، انجمن آثار ملی.
- امین‌پور، قیصر، ۱۳۸۹ [۱۳۸۸]، مجموعه کامل اشعار قیصر امین‌پور، ج ۵، تهران، مروارید.
- انطاکی، محمد، ۱۳۷۲، آشناسی، ترجمه قاسم بستانی، تهران، جهاد دانشگاهی.
- انوری، حسن [سرپرست]، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، تهران، سخن.
- انوری، حسن و یوسف عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۵، فرهنگ درست‌نویسی سخن، تهران، سخن.
- اهلی شیرازی، محمد ابن یوسف، ۱۳۴۴، کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی، به کوشش حامد ربانی، تهران، سنایی.
- ایرج میرزا، ۱۳۵۳، [دیوان ایرج میرزا با عنوان] تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاگان او، به اهتمام محمدجعفر محجوب، ج ۳، تهران [، رشیدیّه].
- برنجی، سلیم، ۱۳۶۷، قوم‌زادرفته، تهران، دنیای کتاب.
- برومند سعید، جواد، ۱۳۷۹، دگرگونی‌های آوایی واژگان در زبان فارسی، ویراست ۳، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- برومند سعید، جواد، ۱۳۸۳ [۱۳۷۷]، «غلط‌نویسیم»، ریشه‌شناسی و اشتقاق در زبان فارسی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر، ص ۲۷۷-۲۸۵.
- بسحاق اطعمه، احمد ابن حلاج، دیوان بسحاق اطعمه، کتابت‌شده به دست شمس‌الدین علی در قرن نهم، محفوظ در کتاب‌خانه دولتی برلین (Berlin State Library/ Staatsbibliothek zu Berlin) به نشان Ms. or. oct. 2844.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۵۵ (= ۲۵۳۵ شاهنشاهی)، «به‌له» و «برعلیه»، بهار و ادب فارسی: مجموعه یک‌صد مقاله از ملک‌الشعرا بهار، به کوشش محمد گلبن، ج ۲، ج ۲، تهران، کتاب‌های جیبی، ص ۲۶۲-۲۶۸.
- بهمینیار، احمد، ۱۳۳۷، «املاي فارسی (پیشنهاد به مقام فرهنگستان)»، لغت‌نامه، تألیف علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین، مقدمه، تهران، چاپ‌خانه دولتی ایران، ص ۱۴۸-۱۷۷.
- پارسی‌شناسی | گویشور، ۱۴۰۱، «- مگر نرفتی؟ + ... [پاسخ مثبت به پرسش منفی]»، نظرسنجی تلگرامی به نشانی <https://t.me/gooyeshvar/18>.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۵، «برخی عبارات فارسی میانه در متون کهن فارسی و عربی»، ترجمه لیلا عسگری و فضل‌الله پاکزاد، نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۴ (پیاپی: ۸)، ص ۱۷-۳۳.
- جبل، محمد حسن حسن، ۲۰۱۰ م.، المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم، ج ۴، قاهره، مکتبه الآداب.
- جعفری، محمدرضا [سرپرست]، ۱۳۸۳ [۱۳۸۰]، دایرةالمعارف دانش بشر، ج ۳، ج ۲، تهران، نشر نو.
- جلالی، علی و منوچهر فروزنده فرد، ۱۳۹۷، «ملاحظات ویرایش متون کهن با توجه به "هنر سازه" ای بدیعی»، فنون ادبی، س ۱۰، ش ۳ (پیاپی: ۲۴)، ص ۹۷-۱۱۴.
- جم، بشیر، ۱۳۹۳، «پیرامون کسرة اضافه و تکیه در تلفظ نام و نام خانوادگی»، ادب پژوهی، ش ۳۰، ص ۶۱-۸۰.

- جمال‌الدین اصفهانی، محمد ابن عبدالرزاق، ۱۳۲۰، دیوان کامل استاد جمال‌الدین محمد ابن عبدالرزاق اصفهانی، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران، ارمغان.
- جهانشاهی افشار، علی و منوچهر فروزنده فرد، ۱۴۰۰، «نگاهی تازه به واژه «گلگشت»»، آینه میراث، س ۱۹، ش ۲ (پیاپی: ۶۹)، ص ۱۷۳-۱۹۱.
- چنگیزی، احسان، ۱۳۹۵، فرهنگ توصیفی دستور تاریخی، تهران، علمی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۶۹، دیوان خواجه حافظ شیرازی، عکس و تصویر عین متن و تذهیب نسخه خطی بسیار نفیس و مشهور مورخ ۸۲۷ خلخال، به اهتمام شمس‌الدین خلخال، تهران، علمی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۵ [۱۳۷۹]، دیوان حافظ براساس نه نسخه کامل کهن، به کوشش رشید عیوضی، چ ۲، تهران، امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۷ [۱۳۷۷]، دیوان حافظ براساس نسخه‌های خطی سده نهم، به کوشش سلیم نیساری، چ ۲ (ناشر)، تهران، سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۹، دیوان حافظ، به کوشش محمد راستگو، تهران، نشر نی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۹۰ [۱۳۲۰]، دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چ ۱۰، تهران، زوّار.
- حبیبی، حسن، ۱۳۸۲، «صدوده واژه قرآن کریم در زبان معاوّه مردم تهران (در چهل سال قبل)»، نامه فرهنگستان، س ۶، ش ۱ (پیاپی: ۲۱)، ص ۵-۳۰.
- حسن دوست، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ۵ ج، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حق‌شناس، علی محمد و حسین سامعی و نرگس انتخابی، ۱۳۹۰، فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)، چ ۲، تهران، فرهنگ معاصر.
- خاقانی، بدیل ابن علی، ۱۳۸۲، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجّادی، تهران، زوّار.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۸، واج‌شناسی شاهنامه، تهران، دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- خرّمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۳، «اصطلاحات قرآنی در محاوره فارسی»، بینات، س ۱، ش ۱ (پیاپی: ۱)، ص ۲۲-۴۲.
- خیّام‌پور، عبدالرسول، ۱۳۲۷، «غلط مشهور (۸)»، نشریه دانشکده ادبیات [و علوم انسانی دانشگاه تبریز]، ش ۱۰، ص ۳۳-۴۲.
- دهخدا، علی اکبر [بنیان‌گذار]، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ۱۵ ج (+ یک جلد مقدمه)، تهران، دانشگاه تهران و روزنه.
- دیهیم، گیتی، ۱۳۸۷، فرهنگ آوایی فارسی، چ ۲، تهران، فرهنگ معاصر.
- راستگو، محمد، ۱۳۷۰، تلخ خوش: نقدونظریه‌های درزمینه حافظ‌پژوهی، قم، خرم.
- راستگو، محمد، ۱۳۹۵، در پی آن آشنا (دقتر نخست: مهندسی سخن در سروده‌های حافظ)، تهران، نشر نی.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۶۸، گلستان، تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۸۴، بوستان (سعدی‌نامه)، گلستان، تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، چ ۸، تهران، خوارزمی.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۸۵ الف، غزل‌های سعدی، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران، سخن.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۸۵ ب، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، به کوشش مظاهر مصفا، با همکاری و ویرایش اکرم سلطانی، تهران، روزنه.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۸۹ [۱۳۵۶]، کلیّات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، [ویراسته بهاء‌الدین خرّمشاهی]، چ ۱۵، تهران، امیرکبیر.
- سمعی، غلام‌رضا (کیوان)، ۱۳۶۱، تحقیقات ادبی یا سخنانی پیرامون شعر و شاعری، تهران، زوّار.

- سمیعی (گیلانی)، احمد، ۱۳۸۹ [۱۳۷۸]، نگارش و ویرایش، چ ۱۱، تهران، سمت.
- سنایی، مجدود ابن آدم، ۱۳۴۱، دیوان حکیم ابوالمجد مجدود ابن آدم سنایی غزنوی، به تصحیح محمدتقی مدرّس رضوی، تهران، ابن سینا.
- شعار، جعفر، ۱۳۷۸، فرهنگ املائی و دستور خطّ و املائی فارسی، تهران، سخن.
- شفیعیون، سعید، ۱۳۸۷، زلالی خوانساری و سبک هندی، تهران، سخن.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۶ [۱۳۷۲]، کلیات سبک‌شناسی، ویراست ۲، چ ۲، تهران، میترا.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۷ [۱۳۷۷]، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، ویراست ۲، چ ۲، تهران، میترا.
- شیر، آدی، ۱۹۰۸ م، کتاب الألفاظ الفارسیة المعرّبة، بیروت، المطبعة الكاثولیکية للآباء اليسوعیین.
- شیر، آدی، ۱۳۸۶، واژه‌های فارسی عربی شده، ترجمه حمید طیبیان، تهران، امیرکبیر.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۸۴، «یک تحوّل آوایی دیگر در زبان فارسی: افزوده شدن صامت "ر" به بعضی از کلمات»، مجله زبان‌شناسی، س ۲۰، ش ۱ (پیاپی: ۳۹)، ص ۱-۱۶.
- صادقی، علی اشرف [سرپرست]، ۱۳۹۵، فرهنگ جامع زبان فارسی، ج ۲ (۱- اخیی)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی اشرف و زهرا زندی مقدّم، ۱۳۹۴ [۱۳۸۵]، فرهنگ املائی خطّ فارسی، چ ۷، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صدری، مهدی، ۱۳۷۸، حساب جُمَل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صفوی، کورش، ۱۳۸۶، آشنایی با نظام‌های نوشتاری، تهران، پژواک کیوان.
- طباطبایی، علاء‌الدین، ۱۳۹۵، فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
- طیب‌زاده، امید، ۱۳۹۶، «غلط نویسیم» از چاپ اوّل تا ویراست دوم، تهران، کتاب بهار.
- عاصی، مصطفی و محمد عبدعلی، ۱۳۷۵، واژگان گزیده زبان‌شناسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- عباس‌پور، هومن، ۱۳۸۱ [۱۳۷۶]، «اماله»، فرهنگنامه ادبی فارسی، ج ۲ (دانشنامه ادب فارسی)، چ ۲، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۲۵.
- عبدالقوّاب، رمضان، ۱۹۹۹ م. / ۱۴۲۰ ه.ق.، فصول فی فقه العربیة، چ ۶، قاهره، مکتبه خانجی.
- عبدالقوّاب، رمضان، ۱۳۶۷، مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عبدالله‌نژاد، آرش، ۱۴۰۲، «لهجه کاشمیری»، فصل‌نامه قلم، ش ۲۶، ص ۶۸-۷۷.
- عطار، محمد ابن ابراهیم، ۱۳۸۸ [۱۳۸۵]، الهی‌نامه، مقدّمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، ویراست ۲، چ ۵، تهران، سخن.
- عیدگاه طرّقه‌ای، وحید، ۱۴۰۱، تلفظ در شعر کهن فارسی، ویراست ۲، تهران، دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- غلام‌حسین‌زاده، غلام‌حسین، ۱۳۸۷ [۱۳۷۹]، راهنمای ویرایش، چ ۷، تهران، سمت.
- فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله، ۱۳۹۲ الف، «واژه‌های فارسی و معرّب در کهن‌ترین لغت‌نامه‌های عربی ("العین"، "جمهرة اللغة"، "تهذیب اللغة") (۱)»، فرهنگ‌نویسی، ش ۵ و ۶، ص ۲۴۵-۲۷۰.
- فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله، ۱۳۹۲ ب، «واژه‌های فارسی و معرّب در کهن‌ترین لغت‌نامه‌های عربی ("العین"، "جمهرة اللغة"، "تهذیب اللغة") (۲)»، فرهنگ‌نویسی، ش ۷، ص ۱۷۵-۲۰۱.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، چ ۴، تهران، سخن.
- فرزاد، مسعود، ۱۳۴۹، حافظ: صحّت کلمات و اصالت غزل‌ها، چ ۲، شیراز، دانشگاه پهلوی.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۲ [۱۳۴۷]، عربی در فارسی، چ ۷، تهران، دانشگاه تهران.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۷، توصیف زبان‌شناختی گویش قدیم شیراز با تکیه بر کتاب‌های "کان ملاحظت" و "سه گفتار" شاه داعی شیرازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمّد مطّبی و مشاوره محمود مدبری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ‌نشده.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۸، «مرداد» یا «امرداد»؟ (نگاهی تازه به بحثی قدیمی)، فصل‌نامه قلم، ش ۱۰، ص ۶-۱۳.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۰ الف، «زبان‌پژوهی (۱): ۹. "منت منه"»، فصل‌نامه قلم، ش ۱۷، ص ۶۱.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۰ ب، «زبان‌پژوهی (۳): ۱۵. درباره املای "پی‌یر"، "کی‌یف" و مانند آن‌ها»، فصل‌نامه قلم، ش ۱۹، ص ۱۲۶-۱۲۷.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۰ پ، «معرفی نسخه‌ای از دیوان بسحاق اطعمه و نگاهی به چند بیت شیرازی از او»، پرتو مهر: ارج‌نامه استاد پرتو کرمانشاهی، به اهتمام ابراهیم رحیمی زنگنه و خلیل کهریزی، تهران، سپا، ص ۳۱۹-۳۴۷.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۱، «زبان‌پژوهی (۵): ۳۲. املای رشته آوایی "وو" (۷۷)»، فصل‌نامه قلم، ش ۲۱، ص ۷۲-۷۴.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۲ الف، «سلسله پریشان (۴): ۱۷. به یمن همت حافظ امید هست که باز...»، فصل‌نامه قلم، ش ۲۴، ص ۵۸-۶۱.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۲ ب، «سلسله پریشان (۵): ۱۹. "نمرده" یا "بمرده"؟»، فصل‌نامه قلم، ش ۲۵، ص ۱۷-۲۳.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۲ پ، «زبان‌پژوهی (۸): ۴۵. پیشینه ریشه‌شناسی واژه‌ها (۱): "سیر" و "ستیر"»، فصل‌نامه قلم، ش ۲۵، ص ۷۸.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۲ ت، «ملک تعالی و تقدّس تو را»: درباره خوانش مصرعی از نظامی»، آینه پژوهش، س ۳۴، ش ۴ (پیاپی: ۲۰۱)، ص ۳۳۴-۳۳۵.

- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۷، هزارواژه زبان‌شناسی (۱)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱، دستور خط فارسی، ویراست جدید، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- فلاح، عبدالشکور، ۱۳۸۴، آموزش تجوید قرآن کریم (زینة القرآن)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- قرآن، ۱۱۲۲ هـ.ق.، به خط احمد نیریزی، کتاب‌خانه مجلس شورای ملی، ش ۱۹۷۰.

- قرآن قدس، ۱۳۶۴، به کوشش علی رواقی، ج ۲، تهران، مؤسسه فرهنگی محمّد رواقی.

- قرآن کریم، ۱۳۷۵ [۱۳۷۴]، به خط عثمان طها، ترجمه فارسی بهاء‌الدین خرّمشاهی، ج ۲، تهران، جامی و نیلوفر.

- قربان‌زاده، فرهاد، ۱۴۰۲، «درباره واژه "هلیم" / "حلیم"»، فرسته تلگرامی در کانال از ویرایش به نشانی

<https://t.me/azvirayesh/711>.

- قزوینی، محمّد، ۱۳۶۷، «بعضی تضمین‌های حافظ: تضمین اشعار عربی»، حافظ از دیدگاه علامه محمّد قزوینی،

به کوشش اسماعیل صارمی، تهران، علمی، ص ۲۹۷-۳۱۵.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۹، دیر مغان: گزارش بیست غزل حافظ برپایه زیباشناسی و باورشناسی، ج ۲، تهران، قطره.

- کشانی، خسرو، ۱۳۷۲، فرهنگ فارسی زانسو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- گوهرین، صادق، ۱۳۸۱، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، ج ۹، تهران، زوّار.

- لازار، ژیلبر، ۱۳۹۳ [۱۳۸۴]، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، ج ۲، تهران، هرمس.

- لسانی فشارکی، محمّدعلی، ۱۳۸۰، «اماله»، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی،

تهران، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۳۱-۱۳۲.

- ماوتنفورد، جان، ۱۳۸۴، «نظام‌های نوشتاری»، زبان‌های دنیا: چهار مقاله در زبان‌شناسی، ترجمه کورش صفوی،

تهران، سعادت، ص ۳۱-۵۱.

- متینی، جلال، ۱۳۴۶، «رسم الخطّ فارسی در قرن پنجم هجری»، مجله دانشکده ادبیات [دانشگاه] مشهد، س ۳، ش ۲-۳ (پیاپی: ۱۱-۱۰)، ص ۱۵۹-۲۰۶.
- محجوب، محمدجعفر، بی تا، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، فردوس و جامی.
- مدبری، محمود، ۱۳۷۰، شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن های ۳، ۴، ۵ هجری قمری، تهران، پانوس.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۵۷، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی، ج ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مصفا، مظاهر، بی تا، راهی از بن بست: درباره خطّ فارسی، تهران، اتحاد.
- معین، محمد، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی، ج ۶، چ ۹، تهران، امیرکبیر.
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۷۳، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مولوی، جلال الدین محمد ابن محمد، ۱۳۹۶، مثنوی معنوی، به تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد، ج ۲، تهران، هرمس و فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- میبدی، احمد ابن احمد، ۱۳۸۲، کشف الأسرار و عده الأبرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۱۰، چ ۷، تهران، امیرکبیر.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۸۷ [۱۳۷۸]، فرهنگ فارسی عامیانه، ج ۲، تهران، نیلوفر.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۹۰ [۱۳۶۶]، غلط نویسیم: فرهنگ دشواری های زبان فارسی، چ ۱۶، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۹۵، وزن شعر فارسی (درس نامه)، به همت امید طبیب زاده، تهران، نیلوفر.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۹۹ [۱۳۵۸]، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، چ ۱۳، تهران، نیلوفر.
- نظامی، الیاس ابن یوسف، ۱۳۸۹، لیلی و مجنون، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۱۰، تهران، قطره.
- نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۹۴ [۱۳۹۳]، فرهنگ توصیفی زبان شناسی تاریخی، با همکاری شادی داوری، چ ۲، تهران، علمی.
- نفیسی، سعید، ۱۳۸۶، در مکتب استاد، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران، اساطیر.
- نیکلسون، رینولد الن، ۱۳۸۸، تصوّف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۴، تهران، سخن.
- نیکوبخت، ناصر، ۱۳۸۹ [۱۳۸۶]، مبانی درست نویسی زبان فارسی معیار، چ ۳، تهران، چشمه.
- وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۸۶ [۱۳۶۷]، وزن و قافیه شعر فارسی، چ ۷، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- همایون، همدخت، ۱۳۷۲ [۱۳۷۱]، واژه نامه زبان شناسی و علوم وابسته، چ ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- هنریار، م.، ۱۳۳۸، سرنوشت اسفناک زبان فارسی: انتقادی بر "فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی" تألیف آقای سید صادق گوهرین، تهران، محمدعلی علمی.
- یاحقی، محمدجعفر و محمد مهدی ناصح، ۱۳۸۳، راهنمای نگارش و ویرایش، چ ۲۲، مشهد، به نشر.
- Fleisch, H, 1986, "imāla," *The Encyclopaedia of Islam*, B. Lewis et. al. (eds.), Vol. III, Leiden, Brill, pp. 1162-1163.
- Greenfield, J. C. and S. Shaked, 1972, "Three Iranian Words in the Targum of Job from Qumran," *Zeitschrift Der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 122, pp. 37-45.
- Lazard, G., 1963, *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris, Librairie C. Klincksieck.
- Lazard, G., 1995, *La formation de la langue persane*, Paris, Peeters.
- Luxenberg, Ch., 2007, *The Syro-Aramaic Reading of the Koran*, Berlin, Hans Schiler.
- MacKenzie, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.

- Maggi, M. and P. Orsatti, 2011, "Two Syro-Persian Hymns for Palm Sunday and Maundy Thursday," M. Maggi and P. Orsatti (eds.), *The Persian Language in History*, Wiesbaden, Dr. Ludwig Reichert, pp. 247-286.
- Meier, F., 1981, "Aussprachefragen des alteren Neupersisch," *Oriens*, Vol. 27-28, pp. 70-176.
- Mountford, J., 2005 [1990], "Language and Writing-Systems," *An Encyclopaedia of Language*, N. E. Collinge (ed.), London and New York, Routledge, pp. 378-396.
- Nyberg, H. S., 1964, *A Manual of Pahlavi*, Vol. I, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.
- Paul, L., 2003, "Early Judaeo-Persian in a Historical Perspective: The Case of the Prepositions *be*, *u*, *pa(d)*, and the Suffix *rā*," L. Paul (ed.), *Persian Origins – Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian: Collected Papers of the Symposium, Göttingen 1999*, Wiesbaden, Harrassowitz, pp. 177-194.
- Paul, L., 2013, *A Grammar of Early Judaeo-Persian*, Wiesbaden, Reichert.
- Putten, M. van, 2022, *Quranic Arabic: From its Hijazi Origins to its Classical Reading Traditions*, Leiden and Boston, Brill.
- Sinai, N., 2023, *Key Terms of the Qur'an*, Princeton and Oxford, Princeton University Press.
- Skjærvø, P. O., 2007, *Introduction to Pahlavi*, Cambridge.
- Tafazzoli, A., 1974, "Some Middle Persian Quotations in Classical Arabic and Persian Texts," *Mémorial Jean De Menasce*, Ph. Gignoux and A. Tafazzoli (eds.), Louvain and Tehran.
- Wagner, E-M., 2010, *Linguistic Variety of Judaeo-Arabic in Letters from the Cairo Genizah*, Leiden and Boston, Brill.

چنان‌که می‌دانیم الف/ همزهٔ ابن در عربی بین دو عَلم (اسم خاص) غالباً حذف می‌شود: حسن بن علی (برای توضیح بیش‌تر نک. الأشقر، ۱۴۱۵: ذیل ابن؛ مینوی، ۱۳۳۳). دستور خط فارسی در میان دو اسم خاص هر دو صورت بن و ابن را درست دانسته‌است (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱: ۳۶). به‌نظر نگارنده به دلیل‌های زیر بهتر است در فارسی همه‌جا ابن را با حفظ الف بنویسیم:

۱. رعایت قاعده‌های عربی در فارسی ضرورت ندارد (اصل استقلال خط/ نظام نوشتاری فارسی). وانگهی، قاعدهٔ یادشده و مصداق عَلم در عربی نیز محلّ اختلاف ادیبان و زبان‌پژوهان است و برخی از ایشان ابن را در برخی اسم‌های خاص با حفظ الف/ همزه می‌نویسند (نک. مینوی، ۱۳۳۳). چرا باید در فارسی چنین قاعده‌ای را مسلم بپنداریم؟

۲. یک‌دستی در نوشته‌های فارسی مهم‌تر از هرچیزی، و از جمله مهم‌تر از رعایت قاعدهٔ عربی، است. ابن را همان‌گونه که در ابن‌سینا با الف می‌نویسیم در حسن ابن علی هم باید به همین صورت نوشت. آموزش املا نیز بدین‌صورت آسان‌تر است.

۳. نویسهٔ <ا> در نمونه‌هایی چون حسن ابن علی نمایندهٔ تلفظ /e/ است و اگر آن را حذف کنیم ناچاریم واج /e/ را در پایان اسم پیش از بن فرض کنیم، درحالی‌که این /e/ نشانهٔ اضافهٔ فارسی نیست؛ یعنی حسن بن علی (با نشانهٔ اضافه پس از حسن) به‌لحاظ قاعدهٔ دستور فارسی درست نمی‌نماید.

۴. در فارسی هرگاه تکواژی با مصوّت آغاز شود و بنا باشد با تکواژ/واژهٔ پیش از خود تشکیل یک واژهٔ واجی^۱ بدهد، به‌لحاظ رسم خطی دو راه وجود دارد: یا تکواژ موردبحث به واژهٔ/ تکواژ پیش از خود می‌چسبد یا بین آن و واژهٔ/ تکواژ پیشین از نویسهٔ الف استفاده می‌شود (با فاصله یا با نیم‌فاصله)؛ برای نمونه صورت‌های خوبست، خوب است و خوب‌است درست است ولی صورت‌های خوب ست و خوبست نادرست^۲. هم‌چنین صورت‌های خوبم، خوب ام و خوب‌ام درست است ولی صورت‌های خوب م و خوبم نادرست^۳. بر همین اساس حسن ابن علی، حسن ابن علی و حسن بن علی به‌لحاظ قاعدهٔ خط فارسی درست است و حسن بن علی و حسن بن علی نادرست.

۵. گاهی در برخی نام‌ها ابن به‌صورت بن /ben/ تلفظ می‌شود و برای نشان دادن دقیق تلفظ بهتر است بین این /ben(?) و بن /ben/ تمایز گذاشت. اگر این /ben(?) را هم بن بنویسیم این تمایز در نوشتار از بین می‌رود. مثلاً در بیت‌های زیر لزوماً بن گفته و نوشته می‌شود:

۱. دربارهٔ واژهٔ واجی (phonological word) برای نمونه نک. مدرّسی قوامی، ۱۳۹۴: ذیل واژهٔ واجی؛ شقاقی، ۱۳۹۴: ذیل همان؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۷: ذیل همان.

۲. خالقی مطلق متأسفانه صورت نادرست را در شاهنامهٔ ویراستهٔ خود برگزیده‌است؛ برای نمونه: خرد چشم جانست چون بنگری (فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۱)؛ خرد چشم جان ست چون بنگری (همو، ۱۳۹۶: ۵/۱). دربارهٔ املائی پیوستهٔ ست و ضرورت رعایت آن در برخی متن‌های کهن نک. جلالی و فروزنده فرد (۱۳۹۷: ۱۰۵-۱۰۷).

۳. البته عملاً در خط فارسی برخی از این صورت‌ها بر برخی دیگر ترجیح داده می‌شود؛ مثلاً خوب است بر خوب‌است و خوبست، و خوبم بر خوب‌ام و خوب ام. رسم خط این موردها در فارسی باید بازنگری شود.

علی‌الخصوص که دیباجه همایونش به نام سعد ابوبکر سعد بن زنگی است

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۵)

خان بن خان و شهنشاه شهنشاه نژاد آن که می‌زیبد اگر جان جهانش خوانی

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۳۳)

هم‌چنین است املا و تلفظ بن /ben/ در نام شخصیت‌هایی مانند بن‌سلمان (محمد بن سلمان) و بن‌علی (زین‌العابدین بن علی).

گفتنی است اگر ابن/ بن در آغاز ترکیب بیاید آن را بی‌فاصله یا با نیم‌فاصله از کلمه پس از خود می‌نویسیم (ابن‌سینا، بن‌سلمان) ولی در موردهایی که ابن/ بن میان دو واژه می‌آید با فاصله کامل از قبل و بعد خود نوشته شود: حسن ابن علی، محمد بن سلمان (نیز نک. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱: ۳۶).^۱

منبع‌های این بخش

- الأشقر، محمد سلیمان عبدالله، ۱۴۱۵ هـ. ق. / ۱۹۹۵ م.، معجم علوم اللغة العربية، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- جلالی، علی و منوچهر فروزنده فرد، ۱۳۹۷، «ملاحظات ویرایش متون کهن با توجه به "هنر سازه" ای بدیعی»، فنون ادبی، س ۱۰، ش ۳ (پیاپی: ۲۴)، ص ۹۷-۱۱۴.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۹۰ [۱۳۲۰]، دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چ ۱۰، تهران، زوار.
- ختیاپور، عبدالرسول، ۱۳۲۷، «غلط مشهور (۱)»، نشریه دانشکده ادبیات [و علوم انسانی دانشگاه تبریز]، ش ۱، ص ۱۹-۲۵.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۶۸، گلستان، تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
- شقاقی، ویدا، ۱۳۹۴، فرهنگ توصیفی صرف، تهران، علمی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، چ ۴، تهران، سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۶ [۱۳۸۶]، شاهنامه، به‌کوشش جلال خالقی مطلق (دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی)، چ ۸، ج ۶، تهران، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۷، هزارواژه زبان‌شناسی (۱)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱، دستور خط فارسی، ویراست جدید، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مدرسی قوامی، گلناز، ۱۳۹۴، فرهنگ توصیفی آواشناسی و واج‌شناسی، تهران، علمی.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۳۳، «حذف همزه ابن»، یغما، ش ۷۳، ص ۲۱۹-۲۲۱ [تجدیدچاپ: مینوی، مجتبی، ۱۳۸۱ [فیا: ۱۳۸۰]، «حذف همزه ابن»، مینوی بر گستره ادبیات فارسی، به‌کوشش ماه‌نیر مینوی، تهران، توس، ص ۴۵۹-۴۶۱].

۱. تذکر دو نکته دیگر درباره ابن/ بن در این جا خالی از فایده نیست:

- الف‌ولام در برخی ترکیب‌های عربی دارای ابن حذف می‌شود، مانند ابن‌المقفع عربی که در فارسی ابن مقفع شده است (نک. ختیاپور، ۱۳۲۷: ۲۰).

- صورت ابن‌یامین که در برخی منابع عربی آمده درست نیست و صحیح آن بنیامین است (همان‌جا).

۴۹. املائی ضمیر منفصل دوم شخص مفرد

تاآن‌جا که نگارنده می‌داند دست‌کم شش املا برای ضمیر منفصل دوم شخص مفرد در خط فارسی به کار رفته است: تو، تَو، تَه، تَهْ، تُو، تُوْ، طُ! املائی نخست املائی معیار این کلمه است. املائی دوم در برخی متن‌های کهن دیده می‌شود و نماینده تلفظ /tō/ است (نک. صادقی، ۱۳۹۵: ذیل ۱، ۱؛ برای توضیح پیش‌تر نک. یادداشت حاضر، ش ۴۷، پیوست ۲؛ تلفظ /tō/ برای املائی تو نیز در متن‌های فارسی، و از جمله در شعر حافظ، شاهد دارد؛ نک. سروشیار، ۱۳۷۸: ۶۱). املائی سوم را در سروده‌ای کهن می‌توان یافت: از شاش ته بهی (برای جدیدترین پژوهش درباره این سروده نک. بیگدلو، ۱۴۰۲؛ درباره املا و تلفظ ته هم چنین نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۲: ۵۶۲). املائی چهارم در تَرَا و تُست دیده می‌شود. اخیراً نیز در فضای مجازی گاهی املائی نادرست تُ (املائی پنجم) و حَتّی املائی نادرست و عجیب طُ (املائی ششم) به چشم می‌خورد. سخن ما این‌جا درباره املائی چهارم است. در بخش ۴۷ (پیوست ۴) گفتیم که گاه به‌ضرورت رعایت قافیۀ خطّی / نوشتاری باید املائی تُست را حفظ کرد. آیا املائی ترا نیز لازم است در برخی موردها حفظ شود؟ به نظر می‌رسد دست‌کم در این بیت سعدی بهتر است ترا بنویسیم (و نه تو را):

ترا با چنین گرمی و سرکشی
نپندارم از خاکِی، از آتشی

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

صورت نوشتاری ترا با می‌تواند واژه تراب را تداعی کند که با واژه خاک تناسب دارد (ایهام تبادل/ تصحیف تناسب/ ایهام جناس؛ درباره این صنعت نک. سروشیار، ۱۳۷۸: ۶۰-۶۱؛ ضیایی حیب‌آبادی، ۱۳۸۱؛ راستگو، ۱۳۸۲: ۲۴۳-۲۴۶؛ شمیس، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۶). متأسفانه در چاپ‌های یوسفی و مصفا رسم خط درست رعایت نشده است:

تو را با چنین تندی [مصفا: گرمی] و سرکشی
نپندارم از خاکِی، از آتشی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۳؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

نگارنده پیش‌تر بارها درباره امروزی‌سازی رسم خط متن‌های کهن تذکر داده است (از جمله نک. جلالی و فروزنده فرد، ۱۳۹۷: فروزنده فرد، ۱۴۰۰؛ همو، ۱۴۰۱: ۲۵؛ هم چنین یادداشت حاضر، بخش ۴۷).

۱. دوست دانشمندم جناب میلاد بیگدلو شاهد‌های زیر را نیز برای املائی ته در اختیار نگارنده گذاشته‌اند که از ایشان صمیمانه سپاسگزارم:
- داند کی او فرستادست از خدای تو به راستی و ته مباح از شک‌داران (ترجمه قرآن ماهان، ۱۳۸۳: ۹۸).
- کافر را چو به گور کنند بپرسندش که خدای ته کیست و دین ته چیست (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۵۱: ۴۵).
- در شعری به گویش بختیاری از ملا علی‌رضا بهبهانی:

به مُحَمَّد کُوت جرواهیل که ایخه از ته رهداری
پس آن‌گه محمدیل انگشترینش داد وارهنس

یعنی: به محمد گفت جبرئیل که [چیزی] می‌خواهد از تو راهداری

پس آن‌گاه محمد انگشتری‌اش را به او داد به رهن (= گروگان)؛ نک. براون (Browne)، ۱۸۹۵: ۸۱۶.

هم چنین گفتنی است در شیرازی قدیم املائی ته غالباً در هنگام ترکیب ضمیر متصل ت و حرف اضافه ا/ه به کار می‌رود و نباید آن را با املائی مورد بحث ضمیر منفصل اشتباه گرفت؛ برای نمونه نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷، بیت‌های ۷۴، ۷۶، ۲۲۰، ۲۴۶، ۳۳۴، ۳۶۸، ۳۷۵، ۷۰۳، ۷۰۵، ۷۰۹.

منبع‌های این بخش

- بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۵۱، به کوشش محمد روشن، با یادداشتی از مجتبی مینوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بیگدلو، میلاد، ۱۴۰۲، «نوشتگان (۱): ۱. سمرقند کندمند: پیشنهادی در خوانش یکی از نخستین سروده‌های فارسی»، آینه پژوهش، س ۳۴، ش ۲ (پیاپی: ۲۰۰)، ص ۲۴۹-۲۵۱.
- ترجمه قرآن ماهان، ۱۳۸۳، تصحیح محمود مدبری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- جلالی، علی و منوچهر فروزنده فرد، ۱۳۹۷، «ملاحظات ویرایش متون کهن با توجه به "هنر سازه" ای بدیعی»، فنون ادبی، س ۱۰، ش ۳ (پیاپی: ۲۴)، ص ۹۷-۱۱۴.
- راستگو، سید محمد، ۱۳۸۲، هنر سخن‌آرایی (فن بدیع)، تهران، سمت.
- سروشیار، جمشید، ۱۳۷۸، «بسوخت دیده ز حیرت»، نشر دانش، س ۱۶، ش ۴، ص ۷۱-۵۵.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۶۸، گلستان، تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۸۵، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، به کوشش مظاهر مصفا، با همکاری و ویرایش اکرم سلطانی، تهران، روزنه.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۸۹ [۱۳۵۶]، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، [ویراسته بهاء‌الدین خرّمشاهی]، چ ۱۵، تهران، امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۹۰، نگاهی تازه به بدیع، ویراست ۳، چ ۴، تهران، میترا.
- صادقی، علی اشرف [سرپرست]، ۱۳۹۵، فرهنگ جامع زبان فارسی، ج ۲ (۱- اخیی)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ضیایی حبیب‌آبادی، فرزاد، ۱۳۸۱، «تصحیف تناسب در شعر حافظ»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۵۶-۵۷، ص ۶۷-۵۴.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۷، توصیف زبان‌شناختی گویش قدیم شیراز با تکیه بر کتاب‌های "کان ملاحظت" و "سه گفتار" شاه داعی شیرازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمد مطلبی و مشاوره محمود مدبری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ‌نشده.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۰، «زبان‌پژوهی (۱): ۹. "متت منه"»، فصل‌نامه قلم، ش ۱۷، ص ۶۱.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۱، «زبان‌پژوهی (۴): ۲۴. چند گرایش در خط فارسی امروز (بخش نخست)»، فصل‌نامه قلم، ش ۲۰، ص ۲۴-۲۶.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۲، «درباره فهلوی‌های مجموعه ۳۴۲۳ پاریس»، راوی روزگاران: مقالاتی درباره و اهدا به زنده‌یاد استاد محمدجواد مشکور، به خواستاری سید سعید میرمحمدصادق، تهران، سنگلج، ص ۵۷۲-۵۵۷.
- Browne, E. G., 1895, "Some Notes on the Poetry of the Persian Dialects," *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, pp. 773-825.

۵۰. فاصله‌گذاری فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد

در ویراست جدید دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱) صراحتاً درباره فاصله‌گذاری فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد چیزی گفته نشده است ولی در این کتابچه همه فعل‌های مورد بحث با فاصله کامل بین صفت فعلی گذشته^۱ و است^۲ نوشته شده است (برای نمونه در مقدمه کتابچه یاد شده (همان: ۷-۱۴) فعل‌های کرده است، یافته است، داشته است، آمده است، بوده است، کوشیده است، شده است به همین صورت آمده است). این شیوه فاصله‌گذاری به دلیل‌های زیر درست به نظر نمی‌رسد:

نخست. هماهنگی میان صیغه‌های مختلف فعل ماضی نقلی

چنان‌که می‌دانیم بین صفت فعلی گذشته و اجزای ام، ای، ایم، اید، اند در ماضی نقلی نیم‌فاصله می‌آید: رفته‌ام، رفته‌ای، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند. چرا برای هماهنگی با دیگر عضوهای صیغگان ماضی نقلی فارسی، صیغه سوم شخص مفرد را با نیم‌فاصله ننویسیم (رفته‌است)؟

دوم. تمایز میان ماضی نقلی و صفت فعلی + فعل اسنادی

در موردهایی لازم است میان فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد و صفت فعلی + فعل اسنادی سوم شخص مفرد تمایز قائل شد. به دو نمونه زیر توجه کنید:

۱. گذشته نه هرگز مرده است و نه حتی گذشته است. (ویلیام فاکنر)^۳

۲. گذشته نه هرگز مرده است و نه حتی گذشته است.

تفاوت دو جمله بالا در این است که در جمله ۱ صفت فعلی گذشته^۴ (مرده، گذشته) - در نقش مسند - و فعل اسنادی مضارع ساده سوم شخص مفرد (است) داریم، در حالی که در جمله ۲ فعل ناگذر/لازم ماضی نقلی سوم شخص مفرد (مرده است، گذشته است) آمده است. نوع جمله‌ها هم کاملاً متفاوت است: جمله ۱ سه جزئی است (متشکل از نهاد + مسند + فعل اسنادی) ولی جمله ۲ دوجزئی (متشکل از نهاد + فعل ناگذر/لازم). برای این که تفاوت جمله‌های یاد شده مشخص شود می‌توانیم نشانه نفی هر یک از آن‌ها را به شیوه‌ای دیگر درآوریم:

۱. گذشته هرگز مرده نیست و حتی گذشته هم نیست. (ویلیام فاکنر)

۲. گذشته هرگز نمرده است و حتی نگذشته است.

با نگاهی به معادل انگلیسی دو جمله مورد بحث نیز تفاوت آن‌ها آشکار می‌شود:

۱. کاربرد اصطلاح صفت فعلی گذشته (به انگلیسی: past participle) در این موردها (یعنی: بن ماضی فعل ناگذر/لازم + پسوند -ه / -ه) درست‌تر از صفت مفعولی است.
۲. بحث در باب ماهیت و تاریخچه این جزء در حوصله این نوشتار نیست. این قدر هست که به لحاظ هم‌زمانی باید آن را فعل اسنادی مضارع ساده سوم شخص مفرد در نظر گرفت (می‌توانیم به جای مضارع ساده، مضارع اخباری نیز بگوییم ولی به لحاظ صوری مضارع ساده درست‌تر است).
۳. سنج. طیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷.
۴. صفت فعلی گذشته مانند اکثر صفت‌های دیگر می‌تواند افزون‌بر مقوله دستوری صفت، به صورت اسم هم به کار رود.

1. The past **is** never **dead**. It's not even **past**. (William Faulkner)¹
2. The past **has** never **died**; it **has** not even **passed**.

به نمونه دیگری توجه کنید:

- این املا از نظر فرهنگستان پذیرفته است. (صفت فعلی گذشته در نقش مسند + فعل اسنادی سوم شخص مفرد)

- فرهنگستان این املا را پذیرفته است. (فعل گذرای ماضی نقلی سوم شخص مفرد)

در این مثال تفاوت بیش تری میان دو صورت پذیرفته است و پذیرفته است مشاهده می شود.

مشابه همین استدلال، یعنی تمایز میان فعل و صفت فعلی گذشته + فعل اسنادی، را می توان برای ماضی بعید، ماضی التزامی و مانند آن هم آورد؛ با این تفاوت که تمایز یادشده محدود به سوم شخص مفرد نیست و برای همه صیغه ها صدق می کند:

- تو مرده بودی. (صفت فعلی گذشته در نقش مسند + فعل اسنادی دوم شخص مفرد)

- تو مرده بودی. (فعل ناگذر ماضی بعید دوم شخص مفرد)

- این میوه ها باید رسیده باشند. (صفت فعلی گذشته در نقش مسند + فعل اسنادی سوم شخص جمع)

- این میوه ها باید رسیده باشند. (فعل ناگذر ماضی التزامی سوم شخص جمع)

ممکن است عملاً به لحاظ معنایی تفاوتی میان این جمله ها نباشد ولی به لحاظ دستوری تفاوت هست و خوب است که خط فارسی امکان تمایز میان این صورت ها را برای موقعیت های خاص حفظ کند.

منبع های این بخش

- طبیب زاده، امید، ۱۳۹۰ [فیفا: ۱۳۸۹؛ تاریخ پایان نوشتار: ۱۳۸۸]، «مقدمه»، جشن نامه ابوالحسن نجفی، به کوشش امید طبیب زاده، تهران، نیلوفر، ص ۱۱-۱۷.

- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱، دستور خط فارسی، ویراست جدید، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- Faulkner, W., 1919, *Requiem for a Nun*, London, Chatto and Windus.

1. Faulkner, 1919: 85.

۵۱. فاصله‌گذاری نام‌های ترکیبی فرانسوی در فارسی

در فارسی برخی نام‌های ترکیبی وجود دارد؛ یعنی نام‌هایی که هر یک از جزءهای آن‌ها به تنهایی نیز برای نام‌گذاری کاربرد دارد، مانند علی‌رضا که هم جزء علی و هم جزء رضا جداگانه به عنوان نام به کار می‌روند (در این باره نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۵: ۸۰). در فرانسوی نیز نام‌هایی چون Jean-Paul و Jean-Jacques وجود دارد که نام کوچک بزرگان نام‌داری چون سارتر^۱ و روسو^۲ نیز هستند. این نام‌ها را در فارسی غالباً با خطّ فاصله/ تیره^۳ (ژان - پل، ژان - ژاک) یا با فاصله کامل (ژان پل، ژان ژاک) می‌نویسند ولی به نظر نگارنده بهتر است این‌ها را مانند نام‌های ترکیبی فارسی با نیم‌فاصله نوشت، یعنی به صورت ژان پل، ژان ژاک و مانند آن. نمونه‌های دیگری از نام‌های ترکیبی فرانسوی که جزء نخست آن‌ها غالباً ژان است:

Jean-Albert Bédé	ژان آلبر بده
Jean-Pierre de Menasce	ژان پیر ^۴ دو مناش
Jean-Robert Cadet	ژان روبر کده
Jean-Claude Vadet	ژان کلود واده

به نام‌ها و نام‌های خانوادگی انگلیسی در نوشتار دیگری باید پرداخت.

منبع‌های این بخش

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۵، «بررسی تناسب‌های زبانی در نام‌گذاری دوقلوها (مطالعه موردی نام‌های دوقلوهای کرمانی متولد سال ۱۳۹۲)»، پژوهشگران فرهنگ، س ۱۴، ش ۳۶، ص ۶۵-۹۶.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۰، «زبان‌پژوهی (۳): ۱۵. درباره‌ی املاي "پی‌یر"، "کی‌یف" و مانند آن‌ها»، فصل‌نامه‌ی قلم، ش ۱۹، ص ۱۲۶-۱۲۷.

- *LeRobert*, dico en ligne, <https://dictionnaire.lerobert.com/definition/abaisse-langue>.

1. Sartre
2. Rousseau

۳. تیره (فرانسوی: tiret) خود به معنی «خطّ فاصله» است (نک. لوروبر (*LeRobert*), ذیل (tiret)). بنابراین خطّ تیره در فارسی حشو است.

۴. درباره‌ی املاي پیر نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۰.

۵۲. نکته‌ای در باب واحدهای زبانی

پیش از پرداختن به نکته‌ای که نگارنده در این جا مایل به طرح آن است لازم است - خلاصه‌وار و بدون در نظر گرفتن استثناها، نکته‌های فنی، اختلاف معادل‌ها و مانند آن - واحدهای زبانی و تقسیم‌بندی آن‌ها را مرور کنیم (برای آشنایی با اصطلاح‌ها و مفهومی‌های زبان‌شناختی به کاررفته در این بخش برای نمونه نک. راسخ‌مهند، ۱۳۹۳؛ شقاقی، ۱۳۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۵؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۷؛ متیوز^۱، ۲۰۱۱):

کوچک‌ترین واحد زبانی واج^۲ است. از ترکیب واج‌ها تکواژ^۳ پدید می‌آید که خود به دو دسته آزاد^۴ و وابسته^۵ تقسیم می‌شود. از ترکیب تکواژها واژه^۶ پدید می‌آید که نوع‌های آن از نظر ساختمان چنین است:

۱. واژه ساده (بسیط)^۷ = یک تکواژ آزاد؛

۲. واژه پیچیده (غیربسیط)^۸ که خود به نوع‌های زیر تقسیم‌پذیر است:

۱.۲. واژه مشتق^۹ = یک تکواژ آزاد + دست‌کم یک تکواژ وابسته؛

۲.۲. واژه مرکب^{۱۰} = بیش از یک تکواژ آزاد؛

۳.۲. واژه مشتق - مرکب^{۱۱} = بیش از یک تکواژ آزاد + دست‌کم یک تکواژ وابسته.

از ترکیب واژه‌ها گروه^{۱۲} پدید می‌آید و از ترکیب گروه‌ها بند^{۱۳}. نوع‌های بند عبارت است از بند پایه^{۱۴} و بند پیرو (وابسته)^{۱۵}. از ترکیب بندها جمله^{۱۶} ساخته می‌شود که نوع‌های آن عبارت است از:

۱. جمله ساده^{۱۷} = یک بند پایه؛

۲. جمله مرکب^{۱۸} که خود به نوع‌های زیر تقسیم‌پذیر است:

۱.۲. جمله وابسته^{۱۹} = یک بند پایه + دست‌کم یک بند پیرو؛

۲.۲. جمله هم‌پایه^{۲۰} = بیش از یک بند پایه؛

۳.۲. جمله وابسته - هم‌پایه^{۲۱} = بیش از یک بند پایه + دست‌کم یک بند پیرو.

1. Matthews
2. phoneme
3. morpheme
4. free
5. bound
6. word
7. simple
8. complex
9. derived/ derivative
10. compound
11. derived compound
12. phrase
13. clause
14. main/ independent/ superordinate/ matrix
15. dependent/ subordinate/ embedded
16. sentence
17. simple
18. non-simple
19. complex
20. compound
21. compound-complex

آن چه تا این جا گفتیم در حکم مقدمه و جزو دانسته‌های بدیهی زبان‌شناسی و دستور بود. اگر از اسم و اصطلاح‌ها (چه در فارسی، چه در انگلیسی و زبان‌های دیگر) چشم‌پوشی کنیم، شباهت آشکاری میان تکواژها و بندها از یک سو و میان جمله‌ها و واژه‌ها از سویی دیگر مشاهده می‌شود. به جدول زیر توجه فرمایید:

جمله‌ها		الگوی مشترک	واژه‌ها		بندها	نشانه مشترک	تکواژها
ساده		الف	ساده (بسیط)		پایه	الف	آزاد
وابسته	مرکب	الف + ب	مشتق	پیچیده (غیربسیط)			
هم‌پایه		الف + الف	مرکب				
وابسته - هم‌پایه		الف + الف + ب	مشتق - مرکب				
					پیرو (وابسته)	ب	وابسته

تکواژ آزاد و بند پایه به‌تنهایی کاربرد دارند، اما تکواژ وابسته و بند پیرو به‌تنهایی به کار نمی‌روند. تکواژ آزاد می‌تواند به‌تنهایی مانند واژه ساده عمل کند و بند پایه نیز می‌تواند به‌تنهایی جمله ساده باشد. به همین ترتیب واژه مشتق با جمله مرکب وابسته، واژه مرکب با جمله مرکب هم‌پایه و واژه مشتق - مرکب با جمله مرکب وابسته - هم‌پایه به‌لحاظ ساختاری مشابه است. شباهت این واحدهای زبانی در پس اصطلاح‌های ناهمانند پنهان شده و - تا جایی که نگارنده دیده - در کتاب‌های زبان‌شناسی و دستور بدان اشاره‌ای نشده‌است. نگارنده پیشنهاد می‌کند برای واحدهای زبانی یک‌سان اصطلاح‌های یک‌سان به کار رود و عجالتاً اصطلاح‌های زیر را پیش می‌نهد:

نوع‌های واژه و نوع‌های جمله		نوع‌های تکواژ و نوع‌های بند	
ساده		آزاد	
پیوسته	پیچیده	وابسته	
هم‌بسته			
پیوسته - هم‌بسته			

منبع‌های این بخش

- راسخ‌مهند، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ توصیفی نحو، با همکاری مرگان معین و مسعود محمدی راد، تهران، علمی.
- شقاقی، ویدا، ۱۳۹۴، فرهنگ توصیفی صرف، تهران، علمی.
- طباطبایی، علاء‌الدین، ۱۳۹۵، فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۷، هزارواژه زبان‌شناسی (۱)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- Matthews, P. H., 2011, *Oxford Concise Dictionary of Linguistics*, Oxford, Oxford University Press.

۵۳. توصیف یا توصیه؟ (مختصری در باب درست و غلط در زبان)

در میان کسانی که به صورت تخصصی با زبان سروکار دارند - یعنی زبان‌شناسان، ادیبان، زبان‌دانان، مترجمان، ویراستاران و مانند آن‌ها که به نظر نگارنده می‌توان این همه را زبان‌پیشگان نامید - دو گرایش متمایز نسبت به درست و نادرست در زبان وجود دارد. گروهی که به توصیف‌گرا^۱ مشهورند معتقدند وظیفه زبان‌شناس - و احتمالاً هر زبان‌پیشه‌ای - این است که صورت موجود زبان را توصیف کند، آن را بپذیرد و در باب درستی یا نادرستی آن نظری اظهار نکند. اما گروهی دیگر که معمولاً تجویزگرا^۲ نامیده می‌شوند - و به نظر نگارنده بهتر است توصیه‌گرا نامیده شوند که هم بار منفی تجویزگرا را ندارد و هم با توصیف‌گرا شباهت آوایی دارد - معتقدند برخی صورت‌های زبانی رایج درست‌اند و برخی نادرست؛ باید با ملاک‌هایی درست را از نادرست تشخیص داد و از کاربرد صورت‌های زبانی نادرست، دست‌کم در گفتار و نوشتار معیار، پرهیز کرد. ممکن است در میان عضوهای این گروه درباره درستی یا نادرستی یک صورت زبانی خاص یا حتی درباره ملاک‌های صحیح یا غلط بودن صورت‌های زبانی اختلاف‌هایی - گاه اساسی - وجود داشته باشد، اما ایشان به هر روی در باب وجود درست و نادرست در زبان هم داستان‌اند. معمولاً زبان‌شناسان خود را توصیف‌گرا می‌دانند و به دیگر زبان‌پیشگان برچسب تجویزگرا می‌زنند. سال‌ها پیش در فضای مجازی نوشته‌ای خواندم با عنوان «گشت ارشاد زبان فارسی» که هنوز هم برخی مدعیان زبان‌شناسی آن را این‌جا و آن‌جا باز نشر می‌کنند. در آن نوشته درباره درست‌نویسی و زنده‌یاد استاد ابوالحسن نجفی - که به حق از پیشگامان ویرایش و درست‌نویسی در ایران هستند - ادعاهایی مطرح شده است که در ادامه می‌کوشم پاسخ‌هایی مناسب بدان‌ها عرضه کنم. نخست لازم است متن نوشتار یادشده را بی‌کم‌وکاست و بدون ویرایش نقل کنم (نک. عرب، ۱۳۹۵):

نگاهی به زبان وجود دارد که با وسواسی زیاد بر لزوم «درست‌نویسی» تاکید می‌کند. در این نظرگاه فارسی ناموسی است که باید حفظ و حراست شود. معمولاً گمان می‌کنند آنچه افراد با خاستگاه‌های متفاوت قومی، طبقاتی، و... از زبان بروز می‌دهند و معنا را نیز منتقل می‌کنند غلط است. همچنین، از واژه‌هایی که از زبان‌های دیگر قرض گرفته می‌شود نالان‌اند. از هنگامی که ارتباطات فارسی‌زبانان بیشتر در فضای مجازی رخ می‌دهد، تعداد زیادی از افراد نیز خواسته یا ناخواسته در امتداد چنین کوششی اهتمام کرده‌اند. می‌توان این گروه از افراد را «گشت ارشاد زبان» نامید. انجیل یا آئین نامه این گشت ارشاد نیز تالیف مرحوم ابوالحسن نجفی است تحت عنوان «غلط‌نویسیم» (مرحوم نجفی مترجم و ادیب بزرگی بود، اما برخی از روی غفلت او را زبان‌شناس هم نامیده‌اند - برای توضیح بیشتر مقاله اول باطنی^۳ را ببینید). طبیعتاً سردمدار چنین کوششی، ویراستاران هستند که به اقتضای شغل باید نوشته‌های نویسندگان را سره سازند، اما این مسئله محدود به آن‌ها نیست و چنین رفتارهایی بیش از این روی می‌دهد. چنین کوششی در ایران جدید از فتحعلی‌آخوندزاده و کسروی در دوران مشروطه و اوایل حکومت رضاشاه آغاز می‌شود، و همیشه هم در پیوند با شکوه آریایی و عظمت ایرانی بوده است. همانطور که آریایی‌گرایی و ناسیونالیسم خریدار دارد و نقد ناسیونالیسم

1. descriptivist
2. prescriptivist

۳. منظور از «مقاله اول باطنی» مقاله «اجازه بدهید غلط بنویسیم» (باطنی، ۱۳۶۷ الف) است. عجیب است که مسئله‌آموز صد مدرّس ما حتی شیوه‌ارجاع درست را نیز نمی‌داند.

کمتر دیده می‌شود، کتاب و ایده‌های موهوم همچون «غلط نویسیم» محبوب می‌شود، اما نقد زبان‌شناسان ایرانی بر غیرعلمی و غیرعملی بودن این ایده‌ها نه دیده می‌شود و نه خواننده می‌شود. از بزرگان زبان‌شناسی ایرانی که نقدی (معمولاً سهمگین) نوشته‌اند می‌توان به دکتر باطنی یا دکتر حق‌شناس اشاره کرد. حتی کتب باقی زبان‌شناسان ایرانی همچون «تاریخ زبان فارسی» نوشته پرویز ناتل خانلری (۱۳۴۸) هم پر از فراست نسبت به زبان است که در کتابی غیرعلمی همچون «غلط نویسیم» غایب است.

در باره یادداشت بالا مطلب‌های ذیل شایان یادآوری است:

نخست. ملاک زبان‌شناس بودن یا نبودن یک فرد چیست؟ آیا تحصیل در رشته زبان‌شناسی ملاک است؟ می‌دانیم که نجفی زبان‌شناسی را نزد بزرگانی چون مارتینه^۱ تحصیل کرده بود. البته بعید نیست که نویسنده گرامی زبان‌شناس بودن را معادل اندیشیدن چامسکیانه^۲ گرفته باشد که در این صورت خیلی‌ها حتی مارتینه و هلیدی^۳ و لیکاف^۴ و حتی سوسور^۵ (!) هم زبان‌شناس نیستند و البته عیبی هم ندارد. هم‌چنین در زبان‌شناس بودن نجفی همین بس که کتاب *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی* نوشته او از بهترین منابع برای مبتدیان این رشته است. حق‌شناس درباره این کتاب نوشته است (برجسته‌سازی از نگارنده است):

اگر بخواهیم اهل انصافی باشیم که برازنده مردم دانش‌دوست است، باید بگوییم که کتاب *مبانی زبان‌شناسی* سراسرترین، آسان‌ترین و مطمئن‌ترین راهی است که همگان - و نه تنها اهل فن - می‌توانند از گذر آن به شناختی نظام‌یافته، بنیادی و جمع‌وجور درباره زبان‌شناسی نوین برسند؛ شناختی که پس از دست‌یابی به آن، می‌توان با اطمینان راهنما و حتی مبنای عمل قرار داد؛ از آن در گشودن گره‌های ناگشوده در زمینه‌های پژوهشی دیگر یاری جست؛ در پرتو آن، به خواندن متون زبان‌شناسی پیشرفته‌تر همت گماشت و تا آن‌جا که دل می‌طلبد، در زمینه همین یک نظریه یا در زمینه نظریه‌های دیگر پیش رفت (حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۳۳۹).

جالب است که استادی کتابی در زمینه زبان‌شناسی می‌نویسد و همکار منصفش این‌گونه از او تعریف می‌کند، اما همان استاد چند سال بعد *غلط نویسیم* را می‌نویسد و زبان‌شناس می‌شود!

دوم. نویسنده - به پیروی از باطنی - نجفی را از آن‌جاکه پیرو تجویزگرایی است، زبان‌شناس نمی‌داند. آیا زبان‌شناسی با توصیف‌گرایی برابر است؟ پاسخ منفی است. بخش مهمی از زبان‌شناسی برنامه‌ریزی زبان است و برنامه‌ریزی زبان عملاً توصیه و حتی تجویز است. مدرسی در این باره می‌گوید:

ما زبان‌شناسان به استادان ادبیات مدّت‌هاست خرده گرفته‌ایم که تجویزگرا هستند، اما خود ما هم در برنامه‌ریزی زبانی تجویزگرا هستیم (نقل‌شده در عاصی، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

1. A. Martinet
2. Chomskyan (referring to N. Chomsky)
3. M. A. K. Halliday
4. G. Ph. Lakoff
5. F. de Saussure

سوم. ویراستاری با سرسازاری فرق دارد. سرهنویسی گرایش خاصی است و بحث در باب آن مجال دیگری می‌طلبد. این قدر باید دانست - و دریغ است که ندانسته‌اند و نخواسته‌اند بدانند - که توصیه‌گرایانی چون نجفی با سره‌گرایی مخالف بوده‌اند. نجفی به‌صراحت می‌نویسد:

به‌حکم داده‌های علمی، زبان خالص مانند نژاد خالص تصوّر باطلی بیش نیست. این امر نه بودن است و نه شدنی و نه حتّی خواستی. [...] زبان‌شناس در برابر این دادوستد فرهنگی زبان‌ها نه تنها احساس غبن و تأسّفی نمی‌کند، بلکه اگر به اختیار او باشد حتّی باید به پیشرفت و گسترش آن مدد برساند (نجفی، ۱۳۶۱: ۵۴).

چهارم. از نقد سهمگین حق‌شناس بر غلط‌نویسیم یاد کرده‌اند. متأسّفانه یا خوشبختانه چنین نقدی اصلاً وجود خارجی ندارد. باطنی در نقد خود بر غلط‌نویسیم نوشته‌است:

ذکر نام آقای دکتر علی‌محمد حق‌شناس در ذیل سه بخش این مقاله صرفاً رعایت یک اصل آکادمیک و قدردانی از زحمات ایشان برای خواندن مقاله بوده‌است. تعبیر آن نه این است که ایشان الزاماً روی مطلب من صحّح گذارده‌اند، و نه به این معنی است، چنان‌که بعضی کج‌اندیشان پنداشته‌اند، که ایشان محرّک من در نوشتن مقاله بوده‌اند (باطنی، ۱۳۶۷: ۲۵).

حق‌شناس نقدهایی بر مبانی زبان‌شناسی (نک. حق‌شناس، ۱۳۶۱) و فرهنگ فارسی عامیانه (همو، ۱۳۷۷: ۱۸؛ همو، ۱۳۷۹) دارد که البته نقدهایی مثبت و منصفانه است و با نقد سهمگینی که نویسنده توهّم کرده از زمین تا آسمان تفاوت دارد. پنجم. فرموده‌اند تاریخ زبان فارسی خانلری پر است از «فراست نسبت به زبان». تا «فراست نسبت به زبان» از نظر ایشان چه باشد! عجلتاً ارجاعشان می‌دهیم به دستور زبان فارسی خانلری تا بخش پایانی اش (خانلری، ۱۳۸۸: ۲۹۱ به بعد) را که سراسر تجویز است - و البته درست - بنگرند و پس از آن اظهارنظر بفرمایند.

کوک^۱ در ضمن اشکال‌هایی که بر توصیف‌گرایان می‌گیرد، می‌نویسد (نقل به مضمون از کوک، ۲۰۰۳: ۱۸؛ سنج. ترجمه فارسی مغلوط این کتاب: کوک، ۱۳۸۹: ۱۹):

- توجّه به توصیف محض خود نوعی تعصّب و تجویز تلقی می‌شود. در واقع توصیف‌گرایان توصیف‌گرایی را تجویز می‌کنند (و این در حالی است که توصیف‌گرایان مخالف تجویز هستند)!

- اگر وظیفه زبان‌شناس توصیف زبان است، پس مسئله درست و غلط نیز خود از حقیقت‌های زبانی موجود در جامعه است و باید در زبان‌شناسی به آن پرداخته شود.

مارتینه، استاد نجفی، نیز در باب تجویز سخن قابل تأملی دارد. وی می‌نویسد (برجسته‌سازی از نگارنده است):

زبان‌شناس امروزین در برابر جمله‌هایی چون خواهشاً مرا ممنوع‌الکار نکنید، کتابی که خریدی را برداشته و خواندم و روی او حساب می‌کردم ولی مچم را باز کرد^۲، همان اندازه از بی‌زاری فاضلانّه طرفداران پاکي زبان دوری خواهد کرد که

1. G. Cook

۲. در اصل جمله‌هایی به فرانسوی آمده که سعی کردیم معادل کاربردی آن‌ها را در متن فارسی بگذاریم. اشکال‌های جمله‌های فارسی را محض احتیاط ذکر می‌کنیم. جمله نخست: کاربرد نشانه‌های عربی با واژه‌های فارسی (صرفی): خواهشاً ممنوع‌الکار؛ جمله دوم: کاربرد وجه وصفی با واو عطف و کاربرد را پس از فعل (نحوی): جمله سوم: اشکال‌های معنایی روی کسی حساب کردن (گرته‌برداری) و مچ کسی را [☞]

از شوروشوقی بت شکنان. در این جا، زبان شناس فقط رویدادهایی را می بیند که باید آن ها را ثبت کند و در چهارچوب کاربردهایی که این جملات در آن ظاهر می شوند توجیهشان نماید. و هرآینه اگر او در چنین مواردی به اعتراض ها یا تمسخرهای برخی از شنوندگان و بی تفاوتی برخی دیگر اشاره کند، از نقش خود به عنوان زبان شناس دور نیفتاده است. ولی به هر حال، تا آن جا که به وی مربوط می شود، از جانب داری سر باز خواهد زد (مارتینه، ۱۹۸۰: ۷؛ ترجمه فارسی: مارتینه، ۱۳۸۷: ۷؛ همو، ۱۳۷۸: ۲-۳؛ ۷؛ سنج. مارتینه، ۱۹۶۴: ۱۵-۱۶).

متأسفانه زبان شناسان امروزی ما از این اعتدال مورد نظر مارتینه و ماندان او دور شده اند و جانب بت شکنان را می گیرند و خود هم از شکستن بت هایی بزرگ تر از نویسندگان و عامه مردم بدشان نمی آید. توفیق ایشان البته به میزان دانش مخاطبان شان بستگی دارد^۱.

منبع های این بخش

- باطنی، محمدرضا، ۱۳۶۷ الف، «اجازه بدهید غلط بنویسیم»، آدینه، ش ۲۴، ص ۲۶-۲۹.
- باطنی، محمدرضا، ۱۳۶۷ ب، «فارسی بیدی نیست که از این بادهای بلرزد»، آدینه، ش ۲۶، ص ۲۱-۲۵.
- حق شناس، علی محمد، ۱۳۶۱، «آشنایی، و اکنون شناخت، در زمینه زبان شناسی همگانی» [معرفی مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی اثر ابوالحسن نجفی]، نشر دانش، ش ۹، ص ۵۷-۶۵ [تجدید چاپ: حق شناس، علی محمد، ۱۳۷۰، «آشنایی، و اکنون شناخت، در زمینه زبان شناسی همگانی»، مقالات: ادبی، زبان شناختی، تهران، نیلوفر، ص ۳۲۱-۳۳۹].
- حق شناس، علی محمد، ۱۳۷۷ [انتشار: ۱۳۷۹]، «فرهنگ فارسی زنده امروز، سرآغاز پژوهش های دیگر در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، س ۴، ش ۴ (پیاپی: ۱۶)، ص ۹۳-۱۰۰.
- حق شناس، علی محمد، ۱۳۷۹، «فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟»، نشر دانش، ش ۹۶، ص ۵۹-۶۵.
- خانلری، پرویز، ۱۳۸۸، دستور زبان فارسی، چ ۲۲، تهران، توس.
- عاصی، مصطفی [گزارشگر]، ۱۳۸۷، «پاسداری و تقویت زبان فارسی»، زبان و زبان شناسی، س ۴، ش ۱ (پیاپی: ۷)، ص ۱۴۱-۱۴۷.
- عرب، رضا، ۱۳۹۵، «گشت ارشاد زبان فارسی»، کانال تلگرامی ترویج زبان شناسی، فرسته <https://t.me/linguists2b/3804>.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۱، «زبان پژوهی (۵): ۳۳. ضمائر فرانسوی نوپدید iel و iels: بحثی در باب جنس و جنسیت در زبان»، فصل نامه قلم، ش ۲۱، ص ۷۵-۷۸.
- کوک، گای، ۱۳۸۹، زبان شناسی کاربردی، ترجمه علی روحانی و محمودرضا مرادیان، تهران، رهنما.
- مارتینه، آندره، ۱۳۷۸، اصول زبان شناسی عمومی، ترجمه علاء الدین گوشه گیر، اهواز، دانشگاه شهید چمران.

^۱ باز کردن (اشکال منطقی و خلط دو اصطلاح مشت کسی را باز کردن و مچ کسی را گرفتن). درباره این اشکال ها نک. نجفی، ۱۳۹۰: ذیل تنوین قیدساز، عبارت وصفی، را پس از فعل، حساب کردن روی کسی، مچ کسی را باز کردن.

۱. پیش تر برخی اظهارنظرها درباره زبان و جنسیت را از مقوله زبان شناسی عامیانه/ عامه پسند خوانده ام (نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۱: ۷۷). به نظر می رسد گزاره «در زبان درست و غلط وجود ندارد» و گزاره های مانند آن را هم بدون در نظر گرفتن گوینده آن ها- باید از همان مقوله دانست.

- مارتینه، آندره، ۱۳۸۷ [۱۳۸۰]، مبانی زبان‌شناسی: اصول و روش‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا، ترجمه هرمز میلانین، چ ۲، تهران، هرمس.

- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۶۱، «آیا زبان فارسی در خطر است؟»، نشر دانش، س ۳، ش ۲، ص ۴-۱۵ [تجدیدچاپ: نجفی، ابوالحسن، ۱۳۶۵، «آیا زبان فارسی در خطر است؟»، درباره ترجمه، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۲۵-۱۴۹؛ نجفی، ابوالحسن، ۱۳۷۵، «آیا زبان فارسی در خطر است؟»، درباره زبان فارسی، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۸۳].

- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۹۰، غلط‌نویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی، چ ۱۶، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- Cook, G., 2003, *Applied Linguistics*, Oxford, Oxford University Press.

- Martinet, A., 1964, *Elements of General Linguistics*, translated by E. Palmer, Chicago, The University of Chicago Press and London, Faber and Faber Limited.

- Martinet, A., 1980 [1960], *Éléments de Linguistique Générale*, Paris, Armand Colin.

در شماره سیزدهم فصل‌نامه قلم یادداشتی از نگارنده با عنوان «دربارۀ سروده‌های شیرازی سعدی» منتشر شده است (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۹). در یادداشت حاضر ضمن اشاره‌ای به پیشینه پژوهش‌ها در باب سروده‌های شیرازی سعدی، نکته‌هایی به یادداشت پیشین می‌افزایم.

شیرازی‌های سعدی^۱

سروده‌های شیرازی شیخ اجل، مصلح ابن عبدالله، بدین شرح است:

الف. بیت شیرازی *گلستان*. در حکایت کوتاهی از باب ششم *گلستان* قطعه‌ای دوبیتی آمده که بیت نخست آن به شیرازی قدیم سروده شده است^۲ (نک. سعدی، ۱۳۸۹: ۱۵۲؛ همو، ۱۳۶۸: ۱۵۳ و ۶۶۹-۶۷۰؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۱۹). این بیت را سراج‌الدین علی‌خان آرزو در رساله *مثمر* (نک. افشار، ۱۳۷۱: آرزو، ۱۳۹۹: ۵) و *خیابان گلستان* (همو، ۱۳۷۵: ۱۴۷-۱۴۸) معنی کرده است. اگر از شرح‌های کهن *گلستان* صرف نظر کنیم، از میان خاورشناسان نخستین کسی که این بیت را بررسی کرد براون^۳ (۱۸۹۵) بود. پس از او شارحان دیگر نیز نظریات خود را درباره بیت مذکور بیان کردند. یوسفی در تعلیقه‌های *گلستان* پس از اشاره به نظر شارحان پیشین، نهایتاً ضبط خود را بر اساس دیدگاه ماهیار نوایی برگزیده است (نک. سعدی، ۱۳۶۸: ۴۷۳-۴۷۴). صادقی نیز نخست در ضمن مقاله‌ای (نک. صادقی، ۱۳۸۵: ۲۴) بدین بیت پرداخت و سپس در این باره مقاله مستقلی نگاشت (همو، ۱۳۹۰) که تاکنون دقیق‌ترین شرح بیت یادشده است.

ب. بیت‌های شیرازی مثلثات. در *کلیات سعدی*، مثنوی‌ای^۴ پنجاه‌وچهاربیتی به سه زبان عربی، فارسی و شیرازی آمده که به مثلثات سعدی مشهور است (نک. سعدی، ۱۳۸۹: ۸۰۸-۸۱۰؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۰۹۹-۱۱۰۰). نخستین بار براون (۱۸۹۵) بیت‌های شیرازی مثلثات را با شرح و ترجمه انگلیسی منتشر کرد. پس از وی، هوار^۵ (۱۸۹۹) این بیت‌ها را تصحیح و به فرانسوی ترجمه نمود. سپس ادیب طوسی (۱۳۳۴) مثلثات را به چاپ رساند. چند سال بعد، افشار (۱۳۴۶ الف، ب) تصویر صفحه‌هایی از جُنْگی به خط شمس حاجی شیرازی مکتوب به سال ۷۵۱ ه.ق. را که حاوی مثلثات سعدی بود به طریق عکسی به چاپ رساند (بازچاپ: افشار، ۱۳۵۴؛ همو، ۱۳۸۹). سپس سنجابی (۱۳۴۶) درباره مثلثات مقاله‌ای نوشت. پس از او، واجد شیرازی در سلسله‌مقالاتی به شرح مثلثات پرداخت (واجد شیرازی، ۱۳۴۷ الف، ب، پ؛ همو، ۱۳۴۸ الف، ب، پ) که بعداً در رساله‌ای جداگانه منتشر شد (همو، ۱۳۴۹)^۶ و سپس همراه با شرح غزل مثلث حافظ و غزل مثلی از شاه داعی در رساله‌ای دیگر به چاپ رسید (همو، ۱۳۵۶). مؤید شیرازی (۱۳۵۷ الف، ب) نیز در مقاله خود به بیان نکته‌هایی درباره مثلثات سعدی، حافظ و شاه داعی پرداخت. سال‌ها بعد صادقی (۱۳۹۱) مقاله ممتّع خود را در این باب نگاشت که

۱. این بخش پیش‌تر در پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده آمده است (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷ الف: ۷-۹).

۲. در ضبط متأخر دیگری که براون (۱۸۹۵: ۷۹۴) آورده بیت دوم نیز به به گویشی شبیه شیرازی است.

3. Browne

۴. جای شگفتی است که فیروزبخش (۱۳۸۸: مقدمه، ۲۷-۲۸) مثلثات سعدی را همواره به خطا قصیده خوانده است.

5. Huart

۶. مصفاً نیز در تصحیح خود (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۰۱-۱۱۲۲) پس از متن مثلثات سعدی، توضیحات واجد شیرازی (۱۳۴۹) را بازنشر کرده است.

معتبرترین تصحیح و شرح مثلثات به شمار است. فیروزبخش (۱۳۹۲) نیز بی‌تی از مثلثات را که در کتاب *نسیم‌التربیع* آمده شرح کرده‌است. درباره‌ی وزن مثلثات سعدی نیز طیب‌زاده (۱۳۹۲) اشاره‌ای دارد. برخی محققان درباره‌ی زبان مثلثات سعدی دیدگاه‌های شگفتی بیان کرده‌اند. فروغی (سعدی، ۱۳۶۲: ۸۰۸) این بیت‌ها را «به زبان شیرازی یا لری» می‌داند. ادیب طوسی (۱۳۳۴: ۱۷۵) زبان مثلثات را «کازرونی» دانسته‌است. سنجابی (۱۳۴۶: ۴۱۴) نیز می‌نویسد:

لهجه سوم مثلثات بی‌شک زبان بومی مردم شیراز و یا شاید قسمت مهمی از ایالت فارس بوده‌است. [...] برحسب استدراک این جانب، لهجه مذکور چه از جهت دستور زبان و ترتیب [کذا. صحیح: ترتیب] صرف افعال و چه از جهت تلفظ لغات به کردی بسیار نزدیک است.

اما مثلثات سعدی قطعاً به شیرازی سروده شده‌است، نه به هیچ یک از زبان‌ها و گویش‌های کازرونی، لری یا کردی.

پ. در نسخه‌ای متأخر (قرن دهمی) از *کلیات سعدی* قصیده‌ای به زبان شهرهای مختلف آمده که یک مصراع آن شیرازی است. البته انتساب این قصیده به سعدی نادرست است (برای توضیح بیشتر تر نک. فیروزبخش، ۱۳۹۱: ۴۴۴-۴۴۷).^۱

درباره بیت شیرازی گلستان

- خی «خواب»: درباره‌ی خوی /xwē/ فارسی میانه نک. تفضلی^۲، ۱۹۹۰: ۵۲-۵۴.

درباره بیت‌های شیرازی مثلثات

- می بنی (بیت ۲): صادقی این کلمه را می‌بُنی ضبط کرده ولی به ضبط خود اطمینان نداشته و نهایتاً آن را به معنی «می‌بینی» دانسته‌است (نک. صادقی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵). به نظر می‌رسد ضبط می‌بُنی درست است ولی معنی آن «می‌بندی» است، نه «می‌بینی». توضیح این که بن مضارع بستن در شیرازی به صورت بُن - آمده‌است. برای نمونه به شاهد زیر از شاه داعی توجه کنید:

رسی اشاره خواجه که هوبنه سر مشک مه می بنم سر مشک و دزن دهن از قال

ras-i ʔešāra=y-e xāja ke hu-bon-e sar=e mašk
mo mi-bon-em sar=e mašk=o d=ez-en dahan ʔaz qāl

یعنی: رسید اشاره خواجه که ببند سر مشک

من می‌بندم سر مشک و دیگر نیز دهان [را] از قال (فروزنده فرد، ۱۳۹۷ الف: ۳۴، ۷۳ و ۱۲۴، با اصلاح واج‌نگاری؛ نیز نک. واجد شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۳۲).

- مزش (بیت ۲): صادقی این صورت زبانی را مزش ضبط کرده، اما اشاره کرده که در نسخه مل به صورت مزُش آمده‌است (نک. صادقی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵). به نظر نگارنده مزُش درست است. می‌دانیم که بن مضارع زدن در شیرازی به ویژه در فعل امر و نهی به صورت زُ- /zo/ می‌آید. به این شاهد از شاه داعی توجه کنید:

۱. گفتنی است ماهیار توابی (۱۳۷۴: ۲۷) شاه عشق‌بازی را به اشتباه سعدی پنداشته‌است. درباره‌ی شاه عشق‌بازی نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷ ب.

زیهد، از حال مزه وا می صوفی صف و صف کت نشار خسته و امه که نبوتن نی و دف

zihed az hāl ma-zo vā mo=y-e sufi saf-o-saf

ke=t na-šā raxs-ed-o vā mo ka na-bu-t-en nay o daf

یعنی: زاهد، از حال مزن با من صوفی صف و صف^۱

که نشایدت رقصیدن با من هنگامی که نبود نی و دف (فروزنده فرد، ۱۳۹۷ الف: ۳۳، ۷۲ و ۱۲۲، با اصلاح

واج‌نگاری؛ در همین صفحه‌ها بیت ۲۱۹ نیز دیده شود؛ هم‌چنین نک. واجد شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۲۰-۱۲۳).

گفتنی است در بیت ۱۷ نیز مَزْم آمده که صادقی (۱۳۹۱: ۳۴) آن را در متن حفظ کرده ولی به صورت mazam واج‌نگاری کرده است. وی هم‌چنین مَزْم و مَزْم را دو تلفظ رایج دانسته است. به نظر نگارنده در این مورد هم تلفظ مَزْم اصیل است و نه مَزْم.

- تیغ «تره» (بیت ۷): با توجه به نسخه‌بدل‌ها - و نیز چاپ فروغی (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۰۸) که برغ ضبط کرده - صورت bary a

«برّه به (/بر)» به نظر نگارنده هنری‌تر است، زیرا میان نان خشک و خالی و برّه تقابل قوی‌تری وجود دارد.

- خهتر (بیت ۱۵): رحیمی واریانی (۱۴۰۰: ۳۰۰، پانویس) نشان داده است که خه در شیرازی به معنی «پیش» است و در شعر

فارسی روح‌الدین عطار شیرازی نیز بدین معنا به کار رفته است. وی به درستی در بیت شیرازی سعدی نیز خهتر را به معنی

«پیش‌تر» دانسته است (برای شاهدهی دیگر از کاربرد خه به معنی «پیش» نک. همو، ۱۴۰۱: ۲۷۵).^۲ از سویی بیگدلو (۱۴۰۲) در

سروده کهن از شاش ته خهی ضبط جهی «بزبی، زنده باشی» را بر خهی ترجیح می‌دهد. بنابراین قیاس خهتر در بیت

شیرازی سعدی و خهی در سروده کهن یادشده از سوی نگارنده ظاهراً صحیح نبوده است.

- هذانداز «اندازه بگیر» (بیت ۱۵): برای شاهدهی دیگر از کاربرد انداختن به معنی «اندازه گرفتن» نک. شاپوران، ۱۳۹۷.

- غافل (بیت ۱۶): در برخی نسخه‌بدل‌ها و نیز در نسیم‌الترتیب و جنگ بیاضی شمس حاجی این واژه به صورت عاقل ضبط

شده است (نک. فیروزبخش، ۱۳۹۲: ۴۳) که توهین به مخاطب است (زیرا مخاطب را از عاقلان مستثنا کرده) و از این رو نادرست

می‌نماید.

منبع‌های این بخش

- آرزو، سراج‌الدین علی ابن حسام‌الدین، ۱۳۷۵، خیابان گلستان: شرح گلستان سعدی، به تصحیح مهنور محمدخان،

اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

- آرزو، سراج‌الدین علی ابن حسام‌الدین، ۱۳۹۹، مثمر، تصحیح سید محمد راستگو، تهران، مؤسسه پژوهشی میراث

مکتوب.

- ادیب طوسی، محمدامین، ۱۳۳۴، «مثلثات شیخ سعدی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۷، ش ۲ (پیاپی: ۳۳)،

ص ۱۷۵-۱۸۹.

۱. صف و صف زدن ظاهراً به معنی «برابری کردن» است (نک. واجد شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۲۱).

۲. آیا میان واژه مورد بحث و خویستن/خویه - xwēh/ xwēstan فارسی میانه به معنی «دنبال کردن، تعقیب کردن» (نک. منصور، ۱۴۰۰: ذیل

واژه) ارتباطی هست؟!

- افشار، ایرج، ۱۳۴۶ الف، «بیاض (جنگ) استاد حافظ و نسخه مضبوط و مشکول مثلثات سعدی»، یغما، ش ۲۲۹، ص ۲۷۲-۲۷۴.
- افشار، ایرج، ۱۳۴۶ ب، «جنگ (بیاض) استاد حافظ؟»، یغما، س ۲۰، ش ۷ (پیاپی: ۲۳۱)، ص ۳۶۵-۳۷۳.
- افشار، ایرج، ۱۳۵۴، «جنگ بیاضی از عصر حافظ، حاوی نسخه مضبوط و مشکول از مثلثات سعدی»، مجموعه کمینه: مقاله‌هایی در نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی، تهران، فرهنگ ایران‌زمین، ص ۷۰-۵۸ و ۳۶۳-۳۶۱.
- افشار، ایرج، ۱۳۷۱، «بیت شیرازی شیخ سعدی»، آینده، س ۱۸، ش ۷-۱۲، ص ۳۵۴.
- افشار، ایرج، ۱۳۸۹، «جنگ بیاضی از عصر حافظ»، سفینه و بیاض و جنگ: مقاله‌های سفینه‌پژوهی ایرج افشار، گردآوری: میلاد عظیمی، تهران، سخن، ص ۲۳-۷.
- بیگدلو، میلاد، ۱۴۰۲، «نوشتگان (۱): ۱. سمرقند کندمند: پیشنهادی در خوانش یکی از نخستین سروده‌های فارسی»، آینه پژوهش، س ۳۴، ش ۲ (پیاپی: ۲۰۰)، ص ۲۴۹-۲۵۱.
- رحیمی واریانی، علی [مصحح]، ۱۴۰۰، «دیوان روح‌الدین عطار شیرازی»، به یاد ایرج افشار، به‌کوشش جواد بشری، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار و سخن، ص ۲۸۹-۳۸۰.
- رحیمی واریانی، علی، ۱۴۰۱، «دو غزل نویافته از روح عطار شیرازی»، آینه پژوهش، س ۳۳، ش ۵ (پیاپی: ۱۹۷)، ص ۲۷۵-۲۷۷.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۶۸، گلستان، تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۸۵، متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، به‌کوشش مظاهر مصفا، تهران، روزنه.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله، ۱۳۸۹ [۱۳۵۶]، کلیات سعدی، به‌اهتمام محمدعلی فروغی، [ویراسته بهاء‌الدین خرّمشاهی]، چ ۱۵، تهران، امیرکبیر.
- سنجابی، کریم، ۱۳۴۶، «نظری درباره مثلثات سعدی»، یغما، س ۲۰، ش ۲۳۲، ص ۴۱۴-۴۱۸.
- شاپوران، علی، ۱۳۹۷، «تصحیح قیاسی یک مصرع»، فرستۀ تلگرامی در کانال فتّ ادبیّات به نشانی <https://t.me/fanneadab/112>.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۸۵، «تحول صامت "ق" عربی در زبان فارسی»، مجلّه زبان‌شناسی، س ۲۱، ش ۱-۲ (پیاپی: ۴۲-۴۱)، ص ۳-۳۲.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۹۰، «بیت شیرازی سعدی در گلستان: پیشنهادی تازه برای قرائت و معنی آن»، جشن‌نامه استاد دکتر سلیم نیساری، زیر نظر غلام‌علی حدّادعادل، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳۹۳-۳۹۹.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۹۱، «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۱، ص ۵-۳۷.
- طیب‌زاده، امید، ۱۳۹۲، «بررسی تاریخی وزن در فهلویات»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۳، ص ۵۹-۸۹.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۷ الف، توصیف زبان‌شناختی گویش قدیم شیراز با تکیه بر کتاب‌های «کان ملاحظت» و «سه گفتار» شاه داعی شیرازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمّد مطلبی و مشاوره محمود مدبری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ‌نشده.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۷ ب، «بیت شیرازی شاه عشق‌بازی»، فصل‌نامه قلم، ش ۷، ص ۲۲-۲۳ [برای صورت ویراسته آن نک. <https://parsishenasi.ir/wiki/index.php> / یادداشت: بیت_شیرازی_شاه_عشق%80%82E%20بازی].
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۹، «درباره سروده‌های شیرازی سعدی»، فصل‌نامه قلم، ش ۱۳، ص ۳۳-۳۸.

- فیروزبخش، پژمان، ۱۳۸۸، بررسی گویش قدیم شیراز بر اساس چهل غزل از اشعار شمس پس ناصر شیرازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمود جعفری دهقی و مشاوره حسن رضایی باغبیدی، دانشگاه تهران، چاپ‌نشده.

- فیروزبخش، پژمان، ۱۳۹۱، «پراکنده‌ها (۱): ۱. قصیده منسوب به سعدی در زبان شهرها»، بخارا، س ۱۵، ش ۸۶، ص ۴۴۴-۴۴۷.

- فیروزبخش، پژمان، ۱۳۹۲، «اشعار شیرازی دو کتاب "نسیم الرّبيع" و "تاریخ و صّاف"»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۲، ص ۴۱-۵۱.

- ماهیار نوّابی، یحیی، ۱۳۷۴، «چند غزل از شمس پس ناصر»، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۴ (پیاپی: ۴)، ص ۲۷-۳۸.
- منصور، یدالله، ۱۴۰۰، فرهنگ زبان پهلوی (پهلوی-فارسی-انگلیسی)، ج ۵ (ZU)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- مؤید شیرازی، جعفر، ۱۳۵۷ الف، «مثلثات سعدی، حافظ و شاه داعی [۱]»، یغما، س ۳۱، ش ۳۶۱، ص ۴۱۷-۴۲۱.
- مؤید شیرازی، جعفر، ۱۳۵۷ ب، «مثلثات سعدی، حافظ و شاه داعی (۲)»، یغما، س ۳۱، ش ۳۶۲، ص ۴۸۹-۴۹۵.
- واجد [شیرازی]، محمدجعفر، ۱۳۴۷ الف، «مثلثات سعدی [۱]»، یغما، س ۲۱، ش ۵، ص ۲۵۹-۲۶۴ [شامل یادداشت مجله و ص ۵۱ رساله].

- واجد [شیرازی]، محمدجعفر، ۱۳۴۷ ب، «مثلثات سعدی [۲]»، یغما، س ۲۱، ش ۶، ص ۳۳۰-۳۳۲ [شامل ص ۸۶ رساله].

- واجد [شیرازی]، محمدجعفر، ۱۳۴۷ پ، «مثلثات سعدی [۳]»، یغما، س ۲۱، ش ۱۱، ص ۶۳۲-۶۳۵ [شامل ص ۹-۱۲ رساله].

- واجد [شیرازی]، محمدجعفر، ۱۳۴۸ الف، «مثلثات سعدی [۴]»، یغما، س ۲۲، ش ۴، ص ۲۱۳-۲۱۶ [شامل ص ۱۳-۱۶ رساله].

- واجد [شیرازی]، محمدجعفر، ۱۳۴۸ ب، «مثلثات سعدی [۵]»، یغما، س ۲۲، ش ۷، ص ۳۹۶-۴۰۰ [شامل ص ۱۷-۲۱ رساله].

- واجد [شیرازی]، محمدجعفر، ۱۳۴۸ پ، «مثلثات سعدی [۶]»، یغما، س ۲۲، ش ۹، ص ۵۲۲-۵۲۸ [شامل ص ۲۲-۲۷ رساله و اصلاحات].

- واجد [شیرازی]، محمدجعفر، ۱۳۴۹، شرح و تصحیح مثلثات شیخ اجل سعدی، غزل ملمع لسان‌الغیب حافظ [و] غزل مثلث شاه داعی الی الله، شیراز، اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

- واجد [شیرازی]، محمدجعفر، ۱۳۵۳، نوید دیدار (در شرح کتاب "کان ملاح" و مثنوی "سه گفتار" به زبان محلی شیرازی)، شیراز، اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

- واجد [شیرازی]، محمدجعفر، ۱۳۵۶، شرح و تصحیح مثلثات شیخ اجل سعدی، به کوشش حبیب یغمایی، شیراز، اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

- Browne, E. G., 1895, "Some Notes on the Poetry of the Persian Dialects," *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, pp. 773-825.

- Huart, C, 1899, "Le dialecte de Chirâz dans Sa'dî," *Actes du onzième congrès international des orientalistes*, III, Paris, pp. 81-92.

- Tafazzoli, A., 1990, "Pahlavica III," *Acta Orientalia*, 51, pp. 47-60.

۵۵. ضرورت و اهمیت تدوین «نمایه ریشه‌شناختی فارسی»

سال‌ها پیش، زمانی که دانشجوی کارشناسی زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان بودم و هنوز دوره پنج‌جلدی فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (حسن‌دوست، ۱۳۹۳) منتشر نشده بود، به فکر رسیدن به نمایه‌ای ریشه‌شناختی برای واژه‌های فارسی تهی‌کنم و در آن ذیل هر واژه نشان دهم که در چه کتاب‌ها و مقاله‌هایی به ریشه آن پرداخته شده‌است. از همان زمان برگه‌(فیش)‌هایی برای برخی واژه‌ها تهی‌ه و برخی از یادداشت‌ها را هم حروف‌چینی کردم. حتی در سال ۱۳۹۴ طرحی برای تهی‌ه چنین نمایه‌ای به بنیاد نخبگان استان کرمان پیشنهاد کردم که ظاهراً با استقبال مواجه نشد و برداشت مسئول آن نهاد این بود که می‌خواهم کشف‌اللغات بنویسم.

تا آن‌جا که اطلاع دارم مشابه این کار برای زبان فارسی انجام نشده‌است و تنها اثری که از جهت‌هایی به آن‌چه موردنظر بنده است نزدیک است فهرست حواشی و تعلیقات بر متون فارسی (مدبری، ۱۳۸۷) است. در زبان انگلیسی هم حداقل یک فرهنگ می‌شناسم که به آن‌چه موردنظر من است شبیه است (نک. لیبرمن^۱، ۲۰۰۹).

حدوداً سال ۱۳۹۶ پیشنهاد تهی‌ه «نمایه ریشه‌شناختی فارسی» را با استاد علی‌اشرف صادقی در میان گذاشتم و قرار شد با نمایه کردن آثار ایشان کار را آغاز کنم. نمونه‌هایی از این کار را هم - که برای دو سه مقاله انجام شده بود - به ایشان و زنده‌یاد استاد ابوالفضل خطیبی و احتمالاً دوستانی دیگر ارائه دادم و از سر لطف پیشنهادهایی فرمودند. پس از راه‌اندازی وبگاه پارسی‌شناسی نخستین گام تدوین این نمایه را برداشتم و با مقاله‌های دکتر صادقی در چند شماره نخست مجله فرهنگ‌نویسی شروع کردم (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۹).

چندی پیش دوستی به بنده اطلاع دادند که یکی از پژوهندگان زبان‌های باستانی در یادداشتی لغت‌گرگ ضبط‌شده در فرهنگ‌های فارسی را از واژه فارسی میانه kirrōggar دانسته‌اند و بی‌هیچ‌گونه جست‌وجویی در پیشینه موضوع نوشته‌اند: حال باید جست‌وجو کرد و دید که چه کسانی سابقاً متعرض این اشتقاق درست شده‌اند و چون بنده در طول این سال‌ها متقاعد شده‌ام که «سخن هر چه باید همه گفته‌اند»، لابد نشان این را هم در جایی از نوشته‌های غربیان (یا ایرانیان) می‌توان یافت (قائم‌مقامی، ۱۳۹۹، با تغییر رسم‌خط).

اگر به نمایه بسیار مختصری که نگارنده برای چند مقاله از مقاله‌های دکتر صادقی تهی‌ه کرده‌است مراجعه شود، آشکار می‌شود که ایشان در شماره سوم مجله فرهنگ‌نویسی، صفحه‌های ۱۱ و ۱۲ به اشتقاق «کرکر/کروگر/گرگر/گروگر» اشاره فرموده‌اند. آن‌چه در نمایه گردآورده بنده آمده چنین است (توجه شود که تاریخ آخرین ویرایش این صفحه اول آبان‌ماه ۱۳۹۹ است):

کرکر: فرهنگ‌نویسی، ش ۳، ص ۱۱-۱۲

کروگر: فرهنگ‌نویسی، ش ۳، ص ۱۱-۱۲

گرگر: فرهنگ‌نویسی، ش ۳، ص ۱۱-۱۲

گروگر: فرهنگ‌نویسی، ش ۳، ص ۱۱-۱۲

1. Liberman

حال کافی است این شماره از فرهنگ‌نویسی را از وبگاه فرهنگستان بارگیری کنیم تا متوجه شویم صادقی نیز این کلمه‌ها را از kīrrōggar فارسی میانه دانسته‌است.

امیدوارم زمانی بتوانم «نمایه ریشه‌شناختی فارسی» را تدوین کنم و از این طریق خدمتی به زبان فارسی انجام دهم. باشد که برخی کاستی‌ها در پیشینه پژوهش‌های ریشه‌شناختی برطرف شود.

پس‌نوشت (/بعدالتحریر)

نویسنده یادشده پس از انتشار یادداشت نگارنده این سطور در تلگرام، نکته‌ای به فرستنده تلگرامی خود افزوده، اما اشاره‌ای به مقاله صادقی نکرده‌است.

منبع‌های این بخش

- حسن دوست، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ۵ ج، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۹، «نمایه ریشه‌شناختی فارسی»، فرسته در وبگاه پارسی‌شناسی به نشانی <https://parsishenasi.ir/wiki/index.php> نمایه ریشه‌شناختی_فارسی.
- قائم‌مقامی، احمدرضا، ۱۳۹۹، «یک نکته از یادداشت پیشین»، فرسته تلگرامی در کانال یادداشت‌های احمدرضا قائم‌مقامی به نشانی <https://t.me/YaddashtQaemmaqami/32>.
- مدبری، محمود، ۱۳۸۷، فهرست حواشی و تعلیقات بر متون فارسی (لغات، اصطلاحات و اعلام)، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.

- Liberman, A., 2009, *A Bibliography of English Etymology (Sources and Word List)*, University of Minnesota Press.

ریشه واژه آبسلانگ به معنی «وسیله‌ای چوبی یا پلاستیکی که پزشکان هنگام معاینه حلق و گلو از آن بهره می‌برند» در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه) به صورت نشانه پرسش آمده و در فرهنگ جامع زبان فارسی (صادقی، ۱۳۹۲: ذیل واژه) نیز ریشه‌ای برای آن ذکر نشده است. در فرهنگ‌های مربوط به واژه‌های بیگانه در زبان فارسی نیز - تا جایی که نگارنده دیده است - چنین مدخلی وجود ندارد (برای نمونه نک. مشیری، ۱۳۷۱؛ زمردیان، ۱۳۷۳؛ همو، ۱۳۸۴؛ هاجری، ۱۳۸۶).

ریشه واژه کاملاً مشخص است: واژه فرانسوی *abaisse-langue* که جزء نخست آن از *abaisser* به معنی «پایین آوردن» و جزء دومش به معنی «زبان» است و در مجموع «پایین‌آورنده زبان» معنی می‌دهد (نک. لوروبر، ذیل *abaisse-langue* (تصویر زیر)؛ وسیله مورد بحث را در انگلیسی *tongue depressor*، لفظاً «فشاردهنده زبان»، می‌گویند). ریشه واژه ظاهراً نخستین بار حدود یک سال پس از انتشار مجلد اول فرهنگ جامع زبان فارسی در ویکی‌پدیا آمده است (نک. ویکی‌پدیای فارسی)، ذیل آبسلانگ، بخش «نمایش تاریخچه» که نشان می‌دهد در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۴، معادل ۲۳ آبان ۱۳۹۳، ریشه کلمه افزوده شده است) و این متأسفانه نشان می‌دهد که ریشه‌شناسی فرهنگ‌های ما چه اندازه نسبت به منابع برخط دم‌دستی عقب مانده است.



منبع‌های این بخش

- انوری، حسن [سرپرست]، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، تهران، سخن.
- زمردیان، رضا، ۱۳۷۳، فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- زمردیان، رضا، ۱۳۸۴، فرهنگ ریشه‌شناختی واژه‌ها و کوتاه‌نوشته‌های دخیل اروپایی و امریکایی در فارسی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- صادقی، علی اشرف [سرپرست]، ۱۳۹۲، فرهنگ جامع زبان فارسی، ج ۱ (۱)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مشیری، مهشید، ۱۳۷۱، فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی، تهران، البرز.
- ویکی‌پدیای فارسی، دانشنامه آزاد به نشانی <https://fa.wikipedia.org/wiki>.
- هاجری، ضیاء‌الدین، ۱۳۸۶ [فیفا: ۱۳۸۲]، فرهنگ بیست‌هزار [روی جلد: فرهنگ بیست‌هزار: واژگان بیگانه در زبان پارسی]، تهران، به‌آفرین.
- *LeRobert, dico en ligne*, <https://dictionnaire.lerobert.com/definition/abaisse-langue>.